



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگرا

راه کارگرا

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۶۳ خرداد ماه ۱۳۶۸

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگرا)

به مناسبت

مرگ خمینی

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران
راه کارگرا

رژیم در تدارک قتل عام دیگری در زندانهاست
از جان زندانیان سیاسی دفاع کنید!



جاودان باد یاد رفیق
حسن طباطبائی

گرانی بیداد میکند، چاره‌ای باید!

گرانی بیداد میکند، چاره ای باید! این فریادی است که امروز از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق سرزمین بلا زده مان يك لحظه قطع نمیگردد. فریاد مردمی که زیر بار تورم افسار گسیخته نردم لهیده تر میشوند و تمام توان جسمی و روحیشان تباه میگردد. اولین سخن در هر محفلی از گرانی کمر شکن، شکوگرسنو چشم گریان بچه هاست. نارضایتی و خشم توده کرد به استخوان رسیده به حدی است که طیرغم سلطه ترور و اختناق در برابر خبرنگاران روزنامه های رژیم، بی پروا به اوضاع غیر قابل تحمل اعتراض میکنند و مسئول مستقیم قحطی و فلاکت را دولت معرفی میکنند. بقیه در صفحه ۲۰

نگاهی به تحولات سیاسی-اجتماعی در منطقه خاور میانه

در صفحه ۲۲

از تجارب کمیته ها و واحدهای سازمان

بیاموزیم

در صفحه ۸

★ کارگران و اول ماه

★ کارگران و افزایش دستمزد

★ گروه صنعتی طی- مبارزه بکارچه کارگران برای اجرای طرح طبقه بندی

شوای نگهبان

در برابر تصویب قانون گر ارتجاعی

در صفحه ۳۱

اخبار مبارزات

کارگران و زحمتکشان

★ ادامه مبارزه کارگران ارج

★ کارگران و مسئله اخراج

★ گروه صنعتی طی- مبارزه بکارچه کارگران برای اجرای طرح طبقه بندی

مرگ خمینی و پیامدهای آن

نعمت النبی "انقلاب اسلامی" به کشورهای دیگر دچار ناگامی شده، اما دستکم این فرصت را یافت که مدینه فاضلای را که وی در تئوری سپاهی بنام "ولایت فقیه" بهم بافته بود، در گوشه‌ای از خالک جهان پیاده کند و میتوان تصور کرد که او از اینکه در اواخر عمرش شاهد افزایش روز افزون تعداد سنگسارشدگان، دست و پا بریده شدگان و کار برد وسیع تر شلاق و تعزیر و اعدام بود، با وجدان آسوده تری چشم فرو بسته است! اما این آرامش وجدان را تنها در يك چشم او میشد دید، چشم دیگرش بهنگام فرو بسته شدن احتمالا آنگاه از اضطراب و دلوره برای سرنوشت جمهوری اسلامی در غیاب بنیان گزارش بوده است. ندفنه خاطری که چند ماهه آخر عمرش را بطور کامل بخود مشغول داشته بود و اجل فرصت نداد که تا کارش را به بقیه در صفحه ۴

يك دهه حکومت کردن فرصت کمی نبود. خمینی بمثابة رهبر و بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی که همواره و تا دم مرگ نارای نفوذ و اقتدار بی مانند و بی جایگزین بود، این فرصت را یافت که عمق سترونی و نهایت سبعمیت خویش را در معرض دیدگان مردم ایران و جهان قرار دهد. دو سال اول این دهه صرف سرکوب مستقیم کارگران، خلقها و ایشار دمکراتیک جامعه برای باز پس گرفتن دستاوردهای انقلاب و جنگ با رقبا جهت حذف آنها شد. سپس ۸ سال باقی مانده هم صرف هدف مقدس صدور انقلاب اسلامی و بر افروختن شعله‌های يك جنگ ارتجاعی با میلیونها کشته و زخمی و ایضاً تناوم سرکوب گردید و بعد هم چند ماه باقی مانده تا لحظه مرگ با مبارزه برای حذف رقبا و قتل عام زندانیان سیاسی و سوری گردید! این ترتیب گر چه او در صدور

اخبار از زندانها

در باره مسائل سیاسی حکومت قتل عام شدند

اساسی معضلتی دیگر

در زندانها قتل عام شدند

در لابلای مطبوعات

● بکنار هر دو در مقابل آئینه بایستیم!

● به فشانند نور و سگ عمو کدا
در صفحه ۲۴

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر



به مناسبت

مرگ خمینی

کارگران و زحمتکشان ایران! رطای عضو و هوادار سازمان! نیروها و فعالین انقلابی!

خبر مرگ خمینی را که یک‌بارگ شا سالها در انتظار آن بودید، به شما شاد باش می‌گوئیم! این سرت بخش ترین خبری است که در طول دهسال اخیر به مردم ایران داده شده است! این سرت بخش ترین خبر در دهسال اخیر است، زیرا خمینی، پلک انقلاب بی نظیر توده ای را که با امیدهای بزرگ، رنجهای عظیم و ده ها هزار شهید به سرنگونی رژیم وابسته سلطنتی منجر شده بود، به براهه کشاند و به اهداف آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم خیانت کرد؛ زیرا خمینی خشن ترین دستگاه اختناق و سرکوب را بر مردم انقلابی مستولی کرد؛ زیرا خمینی دستگاه استعمار و چپاول مردم محروم و زحمتکش را بازسازی کرد، نظام بردگی برای سرمایه و سرمایه داران را احیا کرد؛ فاصله طبقاتی را افزایش داد؛ خمینی با پافشاری دیوانه وار بر تداوم پیروده جنگ ارتجاعی ۸ ساله، به هر گونه خواست و صالح و ناهای مردم بی اعتنائی کرد؛ با حفظ نظام سرمایه داری و اصرار بر جنگ، فقر و لاقه و بیگاری، آوارگی و اعتیاد و فحشا را در سراسر جامعه گسترش داد، کشور را به خاکستر تبدیل کرد، مردم را به خاک سیاه نشاند، ثروتهای انسانی و مادی و فرهنگی کشور را که مهابت صرف رفاه و تامين زندگی مردم کارگر و زحمتکش و صرف ترفی و پیشرفت کشور میشد، مری باد داد و ایران را قربان به افرا برد. خمینی نمی از جمعیت کشور، یعنی زنان را از هر گونه حقوق انسانی محروم کرد و ظالمانه ترین تبعیضات را به خشن ترین شکلی در باره آنان به اجرا گذاشت. خمینی ستم ملی بر خلفای ایران را به برحمانه ترین شکلی تثبیت کرد و خلفای کرد، ترکمن و عرب ساکن ایران را به خاک و خون کشاند. خمینی جوانان ایران را که سرمایه های آینده کشورند، نمی قربانی جنگ احمقانه و ارتجاعی کرد و نیم دیگر را از هر گونه تامين آینده و چشم انداز امید بخش محروم ساخت. خمینی بزرگترین جلا د مصر، و بیوم ترین کشتار کننده مردم ایران بود که در دهساله حکومت شوم و ضحوس خود، چندان برابر تمام دیوان سلطنت شاهان آدمکش قاجار و پهلوی از مردم ستم کشیده ایران را از دم تیغ گذراند. خمینی تنها گورستانها را آباد کرد؛ زندانها را گسترش داد، شکجه فرزندان آزاده و رزنده خلق را رسیمت، تنوع و گسترش داد؛ صدها هزار نفر را در بند کرد، دهها هزار نفر را در زیر شکنجهای سبمانه و در میانه های تیر و در سلول زندانها به شهامت رساند؛ خمینی با خشونت و وحشیت تمام شخصا فرمان قتل عام هزاران زندانی سیاسی را در زندان های ایران صادر کرد و با این حیوانی ترین اقدام بی سابقه در تاریخ، نه تنها خشم و انزجار مردم ایران، بلکه مردم سراسر جهان را به اوج خود رساند.

خمینی بزرگترین و بیوم ترین دشمن مردم ایران بود و به همین دلیل، مرگ او سرت بخش ترین خبر دهساله اخیر برای مردم ایران است.

مرگ خمینی به خودی خود یعنی پایان کار رژیم نیست که توسط او پایه گذاری و تا کون رهبری شده است. اما فروپاشی این رژیم لرزان و نکه نکه، امریست که در آن جای تردید نیست. خمینی سبب سرازره رژیم جمهوری اسلامی و تنها نقطه وحدت جناحهای متخاصم مرونی آن بود. با مرگ خمینی، این سبب از هم پاشیده و این نقطه وحدت از میان رفته است. مرگ خمینی در شرایطی اتفاق افتاده است که رژیم جمهوری اسلامی با صیقترین بحران اقتصادی و سیاسی تمام طول حیات خود دست به گریبان است، و هیچ فرد نفی نغونی که بتواند بر تخصصات و رقابتی حاد جناحهای رژیم فائق آید وجود ندارد. سران رژیم در همین حال که با مرگ خمینی قدم در شدیدترین و بیسابقه ترین مرحله از رقابتها، کشاکشها و خصومت های بین خود میگذارند، در لحظه حاضر بمنظور پیشگیری از انفجار پلک خویش توده ای، از یکطرف بر سر حفظ پلک اتحاد صوری و آتش بس ظاهری با هم کار می‌آیند و از طرف دیگر از محتوا قبل با پیش بینی مرگ خمینی، نیروهای مسلح، یعنی سپاه، ارتش، کمیتهها، بسیج و گروههای ضربت را در سرتاسر کشور برای سرکوب قاطعانه و برق آسای هر حرکت منفرد و جدا از حرکت توده ای مردم و به خاک و خون کشاندن آن برای زهر چشم گرفتن از توده های مردم آماده گردانند. اما نه سازش ظاهری و صلحی این گرگان تشنه به خون هم میتواند دیری بیايد و نه فضای رعب و وحشتی که با اعلام آمادگی برای سرکوب می‌خواهند بر مردم مستولی کنند. خمینی در زمان حیات خود و با اقتدار منحصر بفر خود دیگر قادر به حفظ وحدت بین جناحها نبود و اختلافات و شکاف تا راس هرم ولایت فقیه و تا خلق و طرد منتظری به پیش رفته بود. تردیدی نمیتوان داشت که با مرگ خمینی این تضادها و روند فروپاشی رژیم شدت خواهد گرفت. این روند هر چند که زیر سلسله اتحاد و سازش ظاهری و صلحی و ایجاد فضای رعب و سرکوب برای مدتی پوشانده شود، چند ماهی نخواهد گذشت که با تمام ابعاد خود را ظاهر خواهد کرد و غیر قابل مهار خواهد بود. درست در آن زمان که این گرگان گرسنه به جان هم افتند و - آن روز شاید دور نباشد - فضای تفرق توده ای به سامعترین موقعیت برای نبرد رو در رو و خویش برای پایان دادن به حیات رو به زوال این رژیم جهانی تبدیل خواهد شد. با مرگ خمینی، دیوان بسیج و آمادگی نیروهای انقلابی و توده های مردم جهت پلک نبرد قاطع و نهائی با دشمن حاکم، به مرحله اصلی و سرنوشت سازی رسیده است. تمام نیروهای انقلابی و تمامی اقشار انقلابی و مبارکات مردم بوز، کارگران و زحمتکشان، کونیستها و سازمانهای انقلابی چپ باید برای ایضای نقش حیاتی خود در این مرحله سرنوشت سوز، حداکثر تدارک و آمادگی را فراهم آورند. سازمانها و نیروهای انقلابی و فعالین سیاسی باید ضمن بالاترین درجه از هشیاری نسبت به تارکات سرکوبگرانه رژیم زخم خورده در قطع فعلی، با نهایت دقت تمام حوادث سیاسی در کشور و در پیرامون خود را زیر نظر داشته، آماده مداخله بوقع و موثر در حوادث و حرکات باشند؛ خود را از توده ها جدا نکنند و آماده سازماندهی حرکات توده ای باشند. تنها با تکیه بر نیروی مقاومت توده ای است که میتوان نیروی سرکوب رژیم را به عقب راند به تدافعی انماخت و بحران سیاسی رژیم را به نا توانی حکومت در کنترل اوضاع و اداره کشور سوق داد. این حقیقت را تجربه مثبت انقلاب ۵۷، و تجربه منفی و فاجعه بار ۳۰ خرداد ۶۰ به اثبات رسانده است.

زخم خودگی رژیم هار از مرگ خمینی و وحشت از خویش مردم و نیاز حیاتی اش به ایجاد وحشت و خفان در سراسر کشور، جان باقی مانده زندانها سیاسی را که شامل قتل عام اخیر در زندان های ایران نشمارند، و همچنین امنیت

نقمه در صفحه ۳

جاودان باد یاد رفیق

حسن طباطبائی

آدمهائی هستند که "تاریخی" اند. حسن طباطبائی هم از ایندسته آدمهاست. او جزو همافروانی بود که در شب تاریخی بیست و دوم بهمن، بهراه رفیق شهید محمد شفیع والی، جرقه های قیام مسلحانه را در پادگان فرح آباد و در مقاومت انقلابی در برابر مزدوران گارد سلطنتی بر افروختند.

رفیق حسن طباطبائی، سرگرد همافر، در قسمت شارژ الکتریک هواپیماهای نظامی قبل از پرواز در فرودگاه مهر آباد کار میکرد و با رفیق محمد شفیع والی که او نیز با درجه سرگردی، پست فرماندهی کنترل پرواز هواپیماهای نظامی این فرودگاه را بعهده داشت در ارتباط بود. این دو همافر انقلابی و کونیست که در مسیر مبارزه برای سوسیالیسم، محو هر گونه دستگاه سلطه اقلیت بهره کش بر اکثریت مردم و در این رابطه، انحلال ارتش جدا از مردم و تکیه انقلاب بر کارگران و توده های مسلح را میخواستند، در مقابل بازسازی ارتش در هم شکسته رژیم سرمایه داری شاه توسط رژیم سرمایه داری خمینی به مقاومت آگاهانه و سازمانگرانه

پرداخته، ماهیت شوراهای اسلامی پرسنل ارتش و تلاش رژیم برای گسترش آنها را افشا کرده و علیرغم مراقبت شدید دستگاههای جاسوسی رنگرنگ رژیم، نشریه انقلابی "اتحاد پرسنل متعهد ارتش" را در میان کارکنان فرودگاه مهر آباد و چندین پادگان توزیع میکردند. رفیق حسن که مسئولیت بخش این نشریه را بعهده داشت، با وجود آگاهی از خطر بسیار عظیم چنین وظیفهای، در پذیرش مسئولیت و انجام آن کوچکترین تردیدی به خود راه نداد. او بهراه رفیق دلیرش محمد شفیع والی و دیگر همزمان، با هشیاری و مهارت، تیر جاسوسان درون ارتش را خشنی میکرد، خسود فروختگان حزباللهی، توده های و اکثریتی را که در تلاش ضد انقلابی برای تبلیغ حمایت از رژیم ولایت فقیه، در درون ارتش نیز با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند افشا میکرد و با شجاعت تمام وظیفه خطیر و بسیار مهم تبلیغ و ترویج کونیستی در درون ارتش را به پیش میبرد.

در پانز سال ۶۰ رفیق حسن بهراه رفیق محمد شفیع والی، بهنگام حمل بسته های اعلامیه سازمان و نشریه "اتحاد پرسنل متعهد ارتش"، بدست پاسناران رژیم گرفتار آمد و با حساسیتی که رژیم نسبت به ارتش داشت، به زیر خشن ترین و فجیحترین شکنجهها کشانده شد تا شاید سر نخ از روابط خود را در درون ارتش و نیز در ارتباط با سازمان بر ملا کند. لیکن همه بقیه در صفحه ۳



رژیم در تبارک قتل عام دیگری در زندانهاست از جان زندانیان سیاسی دفاع کنید!

کارگران و زحمتکشان! مردم آزاده ایران!

با هر ضربه کاری که به رژیم اسلامی وارد می‌آید، جلادان حاکم در وحشت فروپاشی قریب الوقوع حاکمیتشان، به انتقامی سفاکانه و خونین از زندانیان سیاسی دست میزنند. طبق اخبار دریافتی، از چندی پیش که روند بیماری شدید خمینی، سرگرد فوری وی را برای حکومتیان قطعیت داده بود، شیر زنان زندانی را به سلول های انفرادی انتقال داده و برای وادار کردنشان به " توبه و تعیین تکلیف نهایی " ، شکنجه های وحشیانه علیه آنان را افزایش داده اند؛ و نیز بسیاری از زندانیان سیاسی را که طی چند سال اخیر، آزاد شده بودند، مجدداً دستگیر کرده و به سلاخ خانه های فقاقتی کشانده اند. همچنین خانواده هایی که در روز سیزدهم خرداد، برای ملاقات زندانیان سیاسی مرد، به زندان اوین و برخی زندانهای دیگر مراجعه کرده اند، با ممنوعیت ملاقات روبرو شده اند. دژخیمان در پاسخ خانواده ها که تعیین روز ملاقات را خواسته اند، آنها را به آینده نامعلوم موکول نموده اند. علاوه بر این، " دایی جلیل " ، یکی از سر شکنجه گران اصلی رژیم در اوین، اظهار داشته که تا پایان خردادماه، تکلیف همه زندانیان سیاسی تعیین خواهد شد؛ آنان که توبه میکنند و مشمول عفو قرار میگیرند، آزاد میشوند، و آنان که اعدامی اند، اعدام خواهند شد.

این روند و این سخنان دژخیم هار اوین، درست به روندی که به قتل عام هولناک فرزندان دلاور شما طی چند ماه اخیر در زندانهای سراسر کشور انجامید و نیز به اظهارات انصاری، رئیس سازمان زندانهای کشور در شهریورماه گذشته میماند. انصاری جلاد نیز در شهریورماه گذشته، طی مصاحبه ای با مطبوعات رژیم همین عبارات جنون آمیز و فاشیستی را که امروز " دایی جلیل " اعلام میکند، اظهار داشت و بلافاصله، جوی خون فرزندان اسیر شما در زندانهای سراسر کشور جاری شد. آهنگام، رژیم، شکست خورده در اهداف پان اسلامیتی اش در جنگ، به انتقام از شما و پیش از همه از فرزندان دلاور و بی دفاعتان در زندانها روی آورد، و اینک نیز در جریان شدت یابی بیماری خمینی و مرگ او، با از دست دادن تیرک خیمه جمهوری اسلامی، انتقام خونین دیگری را از زندانیان سیاسی تدارک میبیند. تا آن تعداد از اسرای انقلابی را که در قتل عام اخیر، اعدام نشده اند، از دم تیغ بگذرانند. آهنگام، رژیم، بیمناک از آینده خود، وحشترده از احتمال خیزش سراسری توده ها، کوشید پیشروان طبیعی جنبش انقلابی را قتل عام کند، و اینک نیز در وحشت انفجار گریز ناپذیر سراسری میکوشد سراسیمه به سنگریسی دفاع فرزندان در بند شمایورش برود حمام خون دیگری در زندان ها به راه اندازد.

مردم آزاده ایران!

تا این رژیم، برجاست، فریاد حق طلبی زندانیان سیاسی که فریاد آزادیخواهی شماست، با سرب داغ و طناب دار در گلوئ خونین فرزندان دلاور در بندتان گره میخورد. مرگ خمینی، به مرگ رژیم اسلامی تبدیل نمیشود، مگر آنکه در این جنگ سرنوشت و در این موقعیت حساس، با تمام نیروی انباشته در کینه و خشم سالیان، متحد و یکپارچه، رویا روی تهاجم وحشیانه و سراسری کرگه هار و زخمی رژیم اسلامی بر خیزید. تهاجم رژیم اسلامی به شما، همچون تمامی دوره های حساس گذشته، از تهاجم خونین به سنگر تپیدفاع زندانیان سیاسی آغاز میشود؛ و دفاع شما از زندگی و هستی خود و مبارزه تان برای سرنوشت رژیم اسلامی، قطعاً در گام نخست در دفاع متحد و سراسری از زندانیان سیاسی و روبراوی با تهاجم خونین جلادان فقیه به زندانهای سیاسی ست. تیرک خیمه رژیم اسلامی با مرگ خمینی، درهم شکسته شده است. با دفاع از جان زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی پیشروان پاکبخته ی جنبش انقلابی توده ای، زمان فرو ریختن کامل این خیمه سیاه را هر چه نزدیکتر سازید.

دفتر خانه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۴ خرداد ۶۸

اعلامیه دفتر سیاسی

حسن طلبا طلبانی

تلاشهای رژیم اسلامی بی ثمر ماند. رفیق "حمید" نیز همچون همزم قهرمانش "اسکندر"، پیوسته نام پرسنل "متعهد" را روی خود نگذاشته بود. او با تعهدی کامل در قبال مردم ستمدیده کشور و با ایمان استوار به سوسیالیسم، که تنها راه رهایی انسانها از هر گونه ستم سیاسی و طبقاتی است، با مشتهای گره کرده، سینهای جلو دانه و سری افراشته در برابر جوخه تیرباران ایستاد. او با الهام از خسرو روزه، مرگ سرخ را پذیرا شد تا مبارزه علیه "اطاعت کورگورانه" در ارتش پایدار بماند. تعهد، پیگیری و جسارت انقلابی این رفیق قهرمان، اینک برای همه رفقای که در ترون نیروهای مسلح به وظائف انقلابی خود ادامه میدهند، سرمشقی است که راه پیروزی را نشان میدهد.

و زندگی آزاد شدگان از زندانهای سیاسی را بطور جدی در معرض خطر قرار میدهد. در این رابطه، دفاع از جان زندانیان سیاسی و امنیت و زندگی زندانیان آزاد شده، وظیفه بسیار حساس و خطیر تمامی توده ها، احزاب، سازمانها و نیروهای سیاسی است؛ دفاعی که باید از طریق تکیه بر قدرت مقاومت توده ای در داخل، و تلاش گسترده و هشدار دهنده در عرصه بین المللی صورت گیرد.

اوضاع بحرانی و حساس کشور و گشایش مرحله آسانی برای نیروهای با رژیم بی ثبات جمهوری اسلامی، در عین حال پیش از هر زمان دیگر ضرورت همکاری و اتحاد عمل میان احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکرات را طبع رژیم و در جهت ضروی ساختن هر چه بیشتر احزاب و نیروهای مترجم و ضد انقلابی چون سلطنت طلبان و مجاهدین که برنامه خود را بر پائی یک استبداد سیاه دیگر قرار داده اند ایجاد میکند. کوتاهی در درک این ضرورت حیاتی، بجز کمک ناخواسته به رژیم برای انجام دادن به خود، ویا کمک ناخواسته به بهره برداری دیگر رقبای مترجم و ضد مردمی رژیم از آشفتگی اوضاع، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

رفقای عضو وهوادار سازمان در سراسر کشور موظفند با هشاری تام گوش بزرگ حوادث باشند، هر اقدام و حرکتی را با ارزیابی کاملاً سنجیده و رعایت موازین امنیتی و در پیوند مستقیم با حرکات توده ای سازمان دهند؛ حداکثر آمانگی را برای مداخله در حوادث به نفع حرکت در آسن توده ها بوجود آورند. حوادث و رویدادهای کشور و اتفاقات محیط پیرامونی خود را از تهدیدات سرگورانه رژیم گرفته تا رویدادها و نظرات کارگران و زحمتکشان و از حوادث ریز تا حوادث درشت را سربما و با دقت تمام به رهبری سازمان گزارش کنند؛ و بطور منظم و روزانه به رادیوی صدای کارگر گوش دانه و در جریان سیاستها، تاکتیکها، رهنمودها و پیامهای مرکزی سازمان قرار گیرند.

سرتگون باد جمهوری اسلامی - بر قرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۴ خرداد ۱۳۶۸

مرگ خمینی و پیامدهای آن

انجام برساند. خمینی در شرایطی مرد که قانون اساسی موجود معلق شده بود بدون آنکه فرصت یابد تا قانون اساسی جدید را در انطباق با تغییرات خود به تصویب برساند. بدیهی است که قانون اساسی جدید بطور اجتناب نا پذیر منعکس کننده توازن قوای جدید ما بین جناحها خواهد بود. او در حالی صحنه را ترک کرد که هنوز تدارک لازم را برای گزینش جانشین خود، به دنبال حذف منتظری بانجام نرسانده بود او هم چنین هنوز کارخاننشین کردن و منزوی ساختن منتظری را به پایان نبرده بود و "آخر مقس" های بشدت خطرناک حوزه هنوز گوشمالی نشده بودند، به انتخابات ریاست جمهوری هنوز چند ماهی مانده بود.

جمهوری اسلامی در بدترین شرایط انزوای جهانی قرار داشت، بن بست مذاکرات صلح بیش از هر موقع دیگر عیان تر بود، ارگانهای مسلح موازی هم چنان بر قرار بودند، گرانی و تورم و کمبود کالا با نرخ تصاعدی بالا صورت گرفت. خمینی در چنین شرایطی مرد. در برزخ بین نفی و تخریب بسیاری از آنچه تا کنون بود و آنچه هنوز قوام و دوام نیافته بود. نقش خمینی در جمهوری اسلامی همواره تعیین کننده بود اما مرگ او در تعیین کنندمترین شرایط صورت پذیرفت. در چند ماهه آخر عمرش او بیش از هر موقع دیگر بصورت مستقیم در صحنه سیاسی ظاهر شده و تمام امورات مهم مملکتی را رتق و فتق میکرد. او فی نفسه دارای نفوذ و اقتدار بلامنازع و منحصر بفردی بود که در تنها بر یک بستر تاریخی معین و تکرار نشدنی میتوانست فراهم آید. او بساط پیش از انقلاب، یکی از مهمترین و با نفوذترین مراجع تقلید بود. این مرجعیت مذهبی وقتی با رهبری یک جنبش توده‌ای و همگانی عظیم و بی نظیر همراه میگردد، و این جنبش دیکتاتور نیرومندی هم چون شاه را بزیر میکشد، چنان اقتدار و نفوذ کلامی در او بوجود می‌آورد که براسستی مافوق هر قانونی بوده و با جملات قصار و فرامین فرا قانونی خود، سگان امیر مملکتی را در چنگ خود میگردد. او نیز مانند قانون نبود، و این قوانین بودند که خود را با اقتدار و اراده او تنظیم و بالا و پائین میکردند. بیت امام که بر فراز تمام ارگانهای رسمی قرار داشت و بر تمام نهادهای مهم و حساس نظارت داشت و بر آنها فرمان میراند، یکی از مظاهر این اقتدار بود. او معادل یک جناح نبود. معادل جمع جبری همه جناحها نیز نبود. او بر فراز تمامی جناحها قرار داشت، اگر چه در مجموع از جناحی بیشتر حمایت کرده باشد. از اینرو در نظام جمهوری اسلامی او بی‌بديل بود و این نظام نمیتوانست همانند او را بار دیگر باز

تولید کند. و یقیناً هیچ فرد دیگری نمیتواند اقتدار و نفوذ او را یکجا گرد آورد. گر چه حاکمیت جمهوری اسلامی در تمام دهه گذشته مرکب از جناحهای متعدد و ارگانهای موازی رنگارنگ و دارای شکافهای بزرگی بود، اما همه این دستگاه متورم پر تناقضی و پر شکاف در یک نقطه، نقطه ————— رهبری، متمرکز میشد و در نتیجه از خطر فلج شدن و از کار افتادن در امان میماند. اگر اقتدار بی مانند و نقش تمرکز بخش او در نظام جمهوری اسلامی جانشین ناپذیر است، پس حذف او بخودی خود و بطور اجتناب ناپذیر موجب تجزیه و تشدید شکافهای درونی حاکمیت میشود. اگر مرگ خمینی نظام جمهوری اسلامی را از چنین نیروی وحدت بخشی بی بديل محروم میکند، پس جنگ قدرت بین جناحها در توازن قوای جدید، یک واقعیت گریز ناپذیر خواهد بود، گرچه جملعه رهبر جدید سر هم بندی نمایند. در هر حال فقدان وی یک خلا قدرت واقعی است و رهبر جدید در مقایسه با او در حکم یک کاریکاتور! طبیعی است که این خلا باید بلافاصله پر شود و نمیتواند پر شود مگر بوسیله جناحهای درونی حکومت. انتصاب خامنه‌ای به رهبری نیز اگر چه بر حسب ظاهر با وفاق عمومی صورت گرفته چیزی جز پر کردن این خلا قدرت بوسیله جناحهای مختلف نیست.

حذف منتظری، که میتوانست با تلفیق رهبری و مرجعیت، خلا جانشینی را بطور نسبی پر کند، رژیم را بمقیاس گسترده‌ای در برابر یک بن بست قرار داد. و خمینی و رژیم اسلامی را وادار ساخت که بفکر گزینش رهبری از درون یک جناح بهراه فرمول تکلیف شرط مرجعیت از رهبری بیفتند. گزینش خامنه‌ای که حتی مجتهد بودن وی برای روحانیت امری اثبات شده نبود و خود وی نیز بارها خود را مقلد امام دانسته بود، محصول گریز ناپذیر این بن بست بود. ارتقا یک جناح بر رهبری — که بمعنای ایضای همزمان نقش دوگانه رهبری و منافع جناحی خواهد بود، به خودی خود بمعنای تشدید بی سابقه تضادهای درونی رژیم بود. و این گزینش صورت نمیگرفت مگر آنکه خمینی در حیات خود، تمام نفوذ و اقتدار خود را پشتوانه آن قرار میداد. و خمینی این تمهید پدانه بوسیله وصیتنامه رسمی و کتبی بود بعه نهاده در مجلس شورای اسلامی و یا در آستان قس رضوی، که علی غیر قانونی و بر خلاف عرف روحانیت شیعه بود، بلکه بتوسط وصیتنامه واقعی و شفاهی صورت داد.

وی که میدانست قبای رهبری به تن خامنه‌ای خیلی گشاد است، پیشاپیش و با عجله در

نزد پسر و دختر خود و برخی از روحانیون، خامنه‌ای را به درجه مجتهدی مفتخر ساخته و در نامه به مشکینی، جدائی شرط مرجعیت از رهبری را صحت گذاشت. تا پس از مرگ وی که دیگر بسجلی بنظر میرسید، آنها بروایت از او، موقعیت خامنه‌ای را در برابر رقبا تثبیت نمایند. گزینش خامنه‌ای با توجه به اینکه رهبری باصطلاح شورای در جمهوری اسلامی به بن بست کامل رسیده بود و پراکنگی و فلج اراده در شرایط فقدان خمینی، برای نظام مرگ آور بود، صورت گرفت. عوامل احتمالا موثر در گزینش وی عبارت بودند از: اول آنکه خامنه‌ای در تمام دوران ده ساله جمهوری اسلامی، در میان جناح حاکم گرایش ثابت و پایدار بسوی جناح بازار و حوزه و فقه سنتی را نمایندگی میکرد. ماجرای تفسیر وی از ولایت مطلقه فقیه که متعادل به فقه سنتی بود و موجب بر آفتن خمینی گردید از آن جمله بود. دعوی او با موسوی نخست وزیر بر سر وزراء کابینه و دفاع او از بازار و از واعظ طبسی و کاندیداهای وی برای آستان خراسان در برابر محتشمی وزیر کشور، طرفداری وی از اخذ وام و اعتبار از خارج و زندگی اشرافی و خوش گذرانی وی که بارها مورد حمله "امت حزبالله" باند مهدی هاشمی قرار داشت پیوند وی با ارتش، همگی مبین این گرایش است. و طبیعی بود که در شرایط فقدان خمینی، جلب نظر مساعد حوزه و بازار برای جناح اصلی قدرت اهمیت بسیار داشت. دوم آنکه در مقابله و مبارزه با منتظری، او بیش از دیگران قاطعتر بود. روزنامه "جمهوری اسلامی اولین روزنامه‌ای بود که به مقابله با وی برخاست و خامنه‌ای مورد اعتراض نمایندگان مجلس و دیگران نسبت به هتک حرمت منتظری توسط روزنامه تحت مسئولیت وی قرار گرفت. او در برابر سؤال خبرنگاران نسبت به اعتراضات و انتقادهای منتظری در مورد سانسور نظراتش و در مورد هیچ کاره بودنش، آنرا به شکسته نفسی ایشان نسبت داد. او این در حالی بود که فوالمثل رفسنجانی در همان زمان او را جانشین بی چون و چرای خمینی میدانست. هم چنین بر طبق آنچه "رنجنامه" احمد خمینی آمده، رفسنجانی طرفدار فرستادن مهدی هاشمی بخارج و خواباندن غائله بود. سوم آنکه همواره او یکی از قاطعترین عناصر جناح حاکم در سرکوبها و قتل عامهای زندانیان سیاسی بوده است و طبع مخالفین است که قاطعیت در سرکوب و قلع و قمع مخالفین سیاسی، یکی از مختصات صرفنظر نکردنی برای رهبری جمهوری اسلامی است و خامنه‌ای بیش از دیگر رقبا واجد این امتیاز بود. چهارم آنکه تمرکز در قوه مجریه برای مقابله با بحران، و ناراضیاتی عمومی در دوران پس از خمینی، در دستوز کار قرار گرفته بود و رفسنجانی تنها کاندید مناسب برای قبضه پست ریاست جمهوری توسط جناح حاکم بود. بدین ترتیب بود که سردمداران رژیم در اواخر عمر

و مجتهدین باید از آن تبعیت کند و آنان تنها در حوزه‌های مربوط به احکام فقهی و شرعی می‌توانند صاحب قضا باشند. اما خود این مراجع و طرفداران آنها علاوه بر آن معتقد به تصمیم گیری رهبری پس از مشاوره با مراجع می‌باشند. در هر صورت در گیری در این حوزه، یکی از عرصه‌های نبرد قدرت در دوران پس از خمینی است.

ب: با حذف خمینی از صحنه قدرت، از یکسو ساله پاسخ گوئی رژیم به مشکلات اقتصادی بیش از پیش به امری عاجل برای بقاء رژیم تبدیل شده است و جناح حاکم فاقد قدرت مانورهای شخصی خمینی است و از سوی دیگر جناح خامنه‌ای - رفسنجانی، که اهرم‌های اصلی قدرت از جعفری و قوه مجریه را در دست دارند، دارای ظرفیت انطباق پذیری بیشتری نسبت به خمینی با نظام سرمایه ناری، بازاری و نزدیکی به غرب و جلب اعتبار از خارج می‌باشند. گرایش که در زمان حیات خمینی، همواره با مانورهای مستضعف پناهی وی نظیر آنچه در ماجرای سلطان رشدی اتفاق افتاد بزرگ میرفت. طبیعی است که حذف خمینی و تمرکز قدرت در دست این جناح، امکان بیشتری برای پیشبرد این گرایش بوجود آورده است، صاحب‌خبر اخیر رفسنجانی با رسانه‌های غربی، بروشنی گرایش و جهت گیری این جناح را روشن می‌سازد. رفسنجانی در این مصاحبه تمایل رژیم را به آزاد گذاشتن بیشتر بخش خصوصی و بهبود رابطه با دول امریالیستی غرب اعلام داشت و دلیلی وجود ندارد که غرب نخواهد باین دعوت، پاسخ منفی بدهد، گرایش عمومی غرب و بویژه اروپای غربی پس از مرگ خمینی، منعکس کننده گرایش به عادی سازی رابطه با جمهوری اسلامی در دوران پس از مرگ خمینی است. سیاست خارجی رژیم در وهله اول ایجاد رابطه فعال با دول سوسیالیستی و اروپای غربی و ژاپن است عادی سازی رابطه با آمریکا بویژه با موضعگیریهای خمینی و حساسیت حزب‌الله بمراحل بعدی مربوط می‌شود.

ج - تشدید تضاد بین جناح حزب‌الله و جناح اصلی حکومت. با انحصار قدرت بدست جناح خامنه‌ای - رفسنجانی و با سیاستها و جهت گیریهای این جناح و بویژه نزدیکی با مراجع و بورژوازی متنازه، تضاد بین جناح حزب‌الله با این جناحها بیش از پیش تشدید خواهد شد. در نظام جمهوری اسلامی، هنوز نقش امت حزب‌الله و نهادهای چون سپاه و جهاد و بسیج زیاد است رژیم جمهوری اسلامی به چنین ارگانهای سرکوب برای حفظ بقاء خود بویژه با توجه به بن بست مذاکرات صلح نیازمند است. بیت امام و آخوندهای مرتبط با آن، مجلس شورای اسلامی، موسوی نخست وزیر و محتشمی با تمرکز قدرت در قوه مجریه و حذف پست نخست وزیری و انتصاب خامنه‌ای به رهبری سهم کمتری در قدرت خواهند داشت. سخنان اخیر دختر خمینی در مورد تمایل بقیه در صفحه ۲۹

چون خمینی توان و اقتدار لازم برای مانور بین جناحها را. ساله باز سازی يك جامعه نیمه ویران و راه اندازی چرخهای تولید نزدیک بیک سال پس از استقرار آتش بس با تمام مهابت و تعیین کنندگی خویش در برابر رژیم قرار گرفته است، اما بازاری مقدمتا مستلزم جراحیهای بزرگ و تقسیم مجدد قدرت بین جناحها در بالاست. بنا بدلائل فوق دوره کمونی نمی‌تواند يك دوره موقت نباشد. جنگ جناحها و تشدید بی سابقه تضادها در جهت جستجوی نقطه تعادل جدید اجتناب ناپذیر خواهد بود. قطبهای جدید بحران پس از مرگ خمینی چگونه خواهد بود؟ همانگونه که در بالا گفته شد مرگ خمینی تعادل و توازن قوایین جناحها را بهم ریخته و بطور اجتناب ناپذیر موجب پیدایش تعادل و توازن قوای جدیدی بین آنها میشود. تجزیه قدرت متحرک خمینی در نهادها و جناحهای مختلف باعث پیامد های مهمی در سرنوشت حکومت اسلامی است:

الف - تفکیک مرجعیت و رهبری از یکدیگر، که در شرایط بحران بن بست جانشینی، رژیم بناچار بان تن در داد، فی نفسه موجب تجزیه قدرت در بالاترین هرم رهبری نظام مبتنی بر ولایت فقیه میشود و این یعنی شکاف در ولایت فقیه، ویی جهت هم نبود که تعدادی از نمایندگان مجلس در مصاحبه خود با کیهان این تفکیک را بمنزله پیش درآمد جدائی دین از سیاست و بزرگ سؤال رفتن حکومت ولایت مطلقه فقیه دانستند. مرگ خمینی بطور اجتناب ناپذیر وزن سایر مراجع تقلید و وزن حوزه را بنحو محسوسی بالا میبرد. افزایش وزن این مراجع - که عموماً در راستای اصالت فقه سنتی و نزدیک به محافل بورژوازی متنازه و بازار می‌باشند، بمعنی تقویت وزن این نیروها در تعادل جدید قوا میشود. مطرح شدن کسانانی چون گلپایگانی و اراکی در طی این مدت و تاکید آنها در پهناهای خود به خامنه‌ای بر لزوم مشورت با مراجع مذهب این واقعیت است. شرکت گلپایگانی در مراسم تشییع جنازه و تدفین خمینی هم چنین اعلام پرداخت وجوهات مقلدین خمینی به مراجعی که از آنها در غیاب خمینی تقلید خواهند کرد، توسط احمد خمینی و ... همگی گواه بر آنند که جناح اصلی حاکمیت به افزایش وزن آنها و لزوم پیوندهای نزدیکتر با آنها در شرایط نوین واقف است. بدون اتخاذ يك سیاستی که متضمن منافع بورژوازی متنازه باشد و بدون چنین پیوندهای نزدیکتری بین حوزه و مراجع با رهبری جدید و جناح حاکم، رژیم نخواهد توانست، از بروز شکافهای گسترده تر بین رهبری و مرجعیت و بین جناح حاکم و روحانیت جلوگیری کند. هم اکنون بحثها و جدالهای ناعنی بین سردمداران حکومتی در مورد رابطه رهبری و مرجعیت و تفکیک حوزه‌های اقتدار و اختیارات آنها در جریان است. يك نظر بر آنست که حکم حاکم حکومتی از اختیارات رهبراست و تمام مراجع

خمینی و با جدی شدن مرگ وی، سراسیمه ب فکر تدارک عملی جانشینی خمینی افتادند تا خلاء رهبری خمینی را بدون فوت وقت پر کرده و نظام را از خطرات احتمالی جدی نجات دهند. وقتی امام در بستر احتضار قرار گرفت مشکینی با عجله و بصورت زورس تصویب حذف شرط مرجعیت را از رهبری توسط کمیسیون مربوط به "شورای بازنگری در قانون اساسی" اعلام داشت تا آترا قبل از مرگ امام و در زمان حیات وی اعلام کرده باشد. با بشماره افتادن نفسهای خمینی دیگر نمیشد با سرنوشت جمهوری اسلامی بازی کرده و منتظر تاریخ باصطلاح رفراندم برای تصویب قانون اساسی جدید و انتخابات ریاست جمهوری ماند. اسیر تشریفات قانونی ممکن بود ببهای گرانی تمام شود. بهمین دلیل به همراه يك آماده باش کامل و استقرار حکومت نظامی اعلام نشده، قطع ارتباط تلفنی داخل و خارج، مانور نیروهای پاسدار و کمیته منع عزای سراسری بفاصله ۲۴ ساعت مجلس خبرگان فراخوانده شد. مجلس خبرگان بر وصایای عملی و دستورالعملهای خمینی در گزینش رهبر جدید مهر تأیید کوبید و از همان روز ماشین تبلیغات رژیم برای جا انداختن رهبر جدید در انذهان مردم و امت حزب‌الله و در میان جناحهای مختلف بکار افتاد. اعمال نفوذ خمینی و بیت او و تدارک اولیه برای گزینش رهبری جدید، خطرناک بودن خلاء قدرت پس از مرگ خمینی و ساله مبرم بودن موجودیت و حفظ کل نظام در لحظات خطیر کمونی و در شرایطی که اگر سیل انقلاب جاری شود همه را یکجا به فاضلاب تاریخ روانه خواهد ساخت، برای یکپارچه سبب ارجحیت منافع مشترک جناحها بر منافع جداگانه جناحی شده و موجب پیدایش يك وفاق کما بیش عمومی در میان بالائنها گردید.

مختمات این دوره چیست؟ اول آنکه ایسن دوره نمیتواند بجز يك دوره کوتاه مدت و موقتی باشد چرا که ساله تقسیم قدرت و سرکردگی جناحها در شرایط نبود خمینی و علیرغم جایگیریهای صوری هنوز حل نشده مانده است. دوم آنکه این دوره علیرغم بنمایش گذاشتن بنگ همبستگی صوری، يك دوره چانه زنی سالم است. آمیز بین جناحها خواهد بود. سوم آنکه همه جناحهای رژیم در آماده باش کامل و فوق العاده برای سرکوب هر نوع حرکات تودعای و اعمال قهر به خشنترین نحو ممکن می‌باشند. چهارم و مهمتر از همه آنکه، تشدید بحران اقتصادی و افزایش تورم قیمتها و گسترش نارضایتی عمومی، لزوم مقابله موثر و قاطع با بحران را می‌طلبد. مقابله قاطع و موثر با بحران مستلزم سیاستهای اقتصادی و اجتماعی روشن و تمرکز قدرت اجرائی است، که بنوبه خود موجب افزایش تنشها و شکافهای درونی حکومت میشود. در هر حال رژیم نه فرصت زیادی برای گذراندن وقت دارد و نه

اخباری از زندانها

زندانیان سیاسی چگونه قتل عام شدند

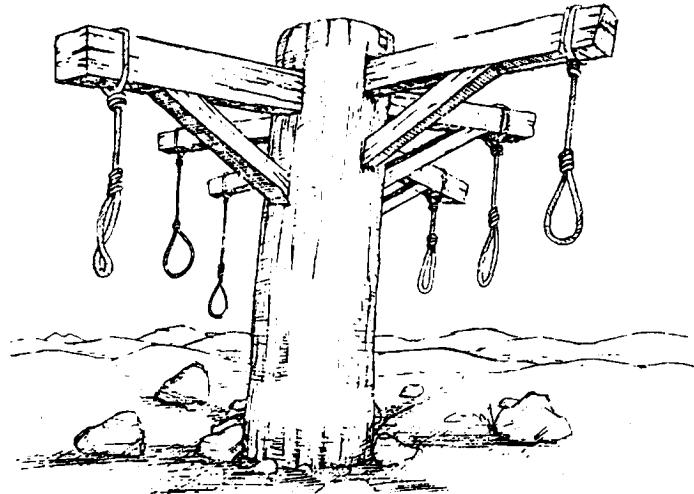
چندین ماه پس از قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی توسط رژیم جنایتکار تنها هر روز جزئیات بیشتری از این اقدام ددمنشانه روشن میشود. بعد از قطع ملاقاتها در مرداد ماه، روزنامه و رایو هم از زندانیان گرفته میشود. هیچ خبری از برون به زندان نمیرسید و تمام سعی رژیم این بود که زندانیان از اعلامها با خبر نشوند. بدین منظور رفتار زندانبانان نیز در زندان گهردشت طوری شده بود که آنها متوجه حالت غیر عادی نشوند مثلا اگر قبلا بخاطر يك اقدام شخصی يك زندانی او را كلك میزدند در طی این مدت اینكار را نمیكردند یا اگر قبلا يك زندانی جواب ناخوشایندی به يك پاسدار میداد و بدین علت شلاق میخورد در این مدت و بخصوص در اواخر مرداد ماه او را كلك نمیزدند. برای رژیم خون آشام تنها بخصوص در روزهای آخر مرداد و اوائل شهریور که تاریخ اجرای حکم قتل عام زندانیان سیاسی است، مهم بوده است که رفتار خشن دورههای عادی را نشان ندهند تا تعداد هر چه بیشتری از زندانیان را قتل عام کنند. البته وضعیت در اوین با گهردشت تفاوت داشته است.

زندان گهردشت: در زندان گهردشت اگر چه زندانیان متوجه حالت غیر عادی شده بودند اما شکل وقایع را به صورتی که اتفاق افتاد، پیش بینی نمیکردند. اعلامها ابتدا از بند مجاهدین شروع میشود. زندانیان مجاهد را جدا کرده و ظاهرا به بندهای دیگری میبرند ولی در اصل برای اعدام برده بودند. بعضی از مجاهدین توانسته بودند به زندانیان چپ و کمونیست اطلاع دهند که اعدامها جدی است تا اینکه روز ۵ شهریور فرا میرسد. يك هیئت مخصوص برای قتل عام وارد گهردشت میشود کتکها چریان قتل عام، ام از محاکمه، به دار کشیدن و قرار دادن جسد شهدا در ماشین را بطور مستقل انجام میداده است. آنقدر اعلامها وحشیانه بود که روسای زندان حتی به پاسداران زندان اعتماد نداشتند. برای قتل عام در گهردشت و اوین يك هیئت مخصوص از جانب استثنائی تشکیل شده بود که همه کلمههاشان را تیغ زده و لباس سر تا پا سیاه بتن داشتند تا از بقیه پاسداران متمایز شده و مثلا رعب و وحشت ایجاد نمایند که هر چه بیشتر باعث نفرت و انزجار زندانیان سیاسی

قهرمان شده بود. هیئت سه نفره مجری فرمان خمینی خون آشام از نیرو - ناصریان و اشرافی تشکیل شده بود که حکم اکثریت آنها یعنی ۲ نفر برای اعدام زندانیان کافی بود. البته نیرو حق وتو نیز داشته است ولی تقریبا در هیچ موردی پیش نیامده که نیرو مخالف اعدام باشد.

روز ۵ شهریور ۷۰ نفر از زندانیان سیاسی قهرمان گهردشت را بعد از ناهار ظاهرا برای پاسخ به چند سوال صدا میكند. اینكار از بند ۸۷ شروع میشود. از سال ۶۶ بند زندانیان زیر ۱۰ سال را از زندانیان بالای ۱۰ سال جدا نموده بودند. بند ۶ شامل زندانیان بالای ۱۰ سال و بند ۸۷ مربوط به زندانیان زیر ۱۰ سال بود. برنامه اعلامها به این صورت بوده است که تمام زندانیان برای محاکمه مجدد برده شوند. هر روز نوبت چند بند بوده است. نسوبت اول برای زندانیان زیر ۱۰ سال بوده است. ولی همکاری رئیس مزدور گهردشت با هیئت، نوبتها را در بعضی موارد عقب میانداخته است. مثلا روز اول علاوه بر بند ۸۷ و ۱۰ بندهای از زندانیان بندهای دیگر که از نظر رئیس زندان خطرناکتر بودند را نیز برای محاکمه میبرند. اصرار رئیس زندان این بوده که حتما این عده اعدام شوند مثلا وقتی یکی از زندانیان که جواب میدهد جمهوری اسلامی را قبول ندارم فورا رئیس زندان میگردد تا دیرتر که قبول ناشستی و سعی میکند با تحریک او، عکسالمطلی نشان داده شود که او اعدام شود.

قبل از این جریان هر مدت یکبار (تقریبا هر شش ماه یکبار) به تمام زندانیان پرسشنامه ای داده میشد که محورش معمولا ۳ سؤال بود که ۱- آیا مسلمان هستی؟ ۲- آیا جمهوری اسلامی را قبول دارید؟ ۳- آیا توبه میکنید؟ - که تقریبا تمام زندانیان سیاسی غیر از توابین جوابشان منفی بوده است. از اینرو هیئت ۳ نفره بنا به شناخت قلبی که از روحیه زندانیان داشته سؤال اول را، آیا مسلمان هستی؟ تعیین کرده بودند و هر کسی جواب منفی میداد گوش به سئوالات بعدی نمیگشید و در صف اعلامها قرار داده میشد. از ۷۰ نفری که روز اول برده بودند تنها ۶ نفر اعدام نشدند و بقیه روی همان سؤال اول که با گفتند مسلمان



اسامی تعدادی دیگر از شهدای قتل عام اخیر

- ۱- رحمت الله فتحی اقلیت
- ۲- بهروز رضائیان راه کارگر
- ۳- حیدر زانی راه کارگر
- ۴- رسول جبار زاده راه کارگر
- ۵- آردلان داد آفرین مجاهد
- ۶- اردنگان داد آفرین مجاهد
- ۷- اردشیر داد آفرین مجاهد
- ۸- تقی داد آفرین مجاهد
- ۹- داود شاکری مجاهد
- ۱۰- قاضی... اهل ساوه دیوبند
- ۱۱- قاضی... اهل ساوه
- ۱۲- فریدون اسدی مجاهد - اهل کوهدشت لرستان
- ۱۳- سهریز کبانی پور مجاهد - اهل کوهدشت لرستان
- ۱۴- جهانگیر نورعلی سچفا اهل کوهدشت لرستان
- ۱۵- منیره مسیحی اهل لنگرود
- ۱۶- طیبه شوزاری اهل لنگرود
- ۱۷- زهره گنگر اهل لنگرود
- ۱۸- فرشته معتد اهل رشت
- ۱۹- بهناز گویانی اهل رشت
- ۲۰- سهیلا حسام اصل رشت
- ۲۱- لیلیا غفوری اهل رشت
- ۲۲- فخری آزوبه اهل رشت
- ۲۳- سوزان حسین زاده اهل رشت
- ۲۴- ماهدخت شارجی از کلاچای
- ۲۵- فرانک طاووسی از باختران
- ۲۶- جوکار لاهیجان
- ۲۷- جوکار (دوخاوار) لاهیجان
- ۲۸- حسین باز بونه لاهیجان
- ۲۹- جواد مشعوف رودسر
- ۳۰- محبوب رودسر
- ۳۱- محبوب (دو پسر عمو) رودسر
- ۳۲- حسین زاده باقری رودسر
- ۳۳- حسین اکبری
- ۳۴- قربانعلی مظاهری
- ۳۵- نجاتی
- ۳۶- می شینی
- ۳۷- محمد رضا نیکر
- ۳۸- سهراب شهیدی
- ۳۹- حسین خدا پرستی
- ۴۰- علی پور حشمتی
- ۴۱- محمود رهبر
- ۴۲- اکبر جعفری
- ۴۳- سعید زانگان
- ۴۴- صدراشی
- ۴۵- شهزادی (پسر) اهل رودسر
- ۴۶- شهزادی (پسر) اهل رودسر
- ۴۷- میر شمس ابراهیمی نرگسی پیکار
- ۴۸- محمد کشتکار زاده صومعه سرانی مجاهد
- ۴۹- تقی یالوار چریک فدایی
- ۵۰- طحیورث نوروزی مجاهد
- ۵۱- محمد قلیپور مجاهد
- ۵۲- محمد غلامی مجاهد

احضار زندانیان و بازداشتیهای سالهای ۵۹-۶۰

داد سرای انقلاب اسلامی مستقر در اوین به منظور کنترل هر چه بیشتر نیروهای سیاسی حتی کسانی که به عناوین مختلف در سالهای ۵۹-۶۰ در رابطه با سایل سیاسی کشور دستگیر شده و حکم برائت از دادگاه دریافت داشته بودند را به داندسرای اوین احضار نموده و آنان را به شدت مورد بازجویی و تهدید قرار داده است. جریان احضار به این قرار است که در وهله اول کسانی که ضمانت متهمی را عهده دار بودند احضار و توسط فرد ضامن متهم را به دادگاه احضار می‌نمایند. متهمین که در تاریخ مشخصی بایستی خود را معرفی کنند در جلوی درب دادستانی اوین حق هیچگونه صحبت با دیگر اشخاصی را که در جلوی درب دادستانی اجتماع می‌نمایند را ندارند و چندین نفر از افراد ساوا با صورت کاملاً تراشیده و شلوار لی و کفش آدیداس سفید و جوراب سفید در میان مردم و کسانی که احضار گشتند در حال پرسه زدن بوده و در مواردی فحش و ناسزا به رژیم می‌دهند تا بدینوسیله بتوانند عکس‌العمل افرادی که تقریباً بالاتفاق از سیاسیها می‌باشند را دیده و آنها را شناسایی نمایند. چندین پاسدار نیز با لباس‌های رسمی و اینفورهای پاسداری که در دست بی سیم دارند و سلاح نیز می‌باشند در آنجا بوده و به مردم هشدار می‌دهند.

افراد پس از عبور از درب اصلی با چشم بند تا محل شعبه مخصوص هدایت شده و در محل چشم بندها را برمی‌دارند بازجویی مربوط بلافاصله با برخورداری‌تند و خشن شروع به نوشتن برگ بازجویی نموده و فرد احضار شده را مرتباً مورد تهدید قرار میدهد. سئوالات از این قرار است: ۱- در طی ۹ سالی که از دادگاه آزاد شده‌ای با چه کسی در تماس بوده‌ای؟ ۲- در ارتباط با چه گروهکی دستگیر شده و در حال حاضر با کدامیک از جریان‌ها رابطه داری؟ ۳- در این مدت چند بار به خارج از کشور رفتی و با چه کسانی تماس گرفتاری؟ ۴- علت اصلی و دقیق بازداشت و دریافت حکم را توضیح بدهید. و تعداد دیگر از این قبیل سئوالات. در خاتمه با گرفتن آدرس دقیق منزل و محل کار بازداشتی‌ها را آزاد می‌نمایند. در ضمن دقیقاً تاکید بر این بوده است که شخصی ضامن وی بر چه اساس و انگیزهای ضمانت وی را تقبل کرده است.

بعد از اینکه شخصی میشده زندانی اعلامی است، او را در سلول انداخته و از او می‌خواهند وصیت نامه بنویسند. بعضی از زندانیان سیاسی اعلامی روزه‌های اول که باز هم باور نمی‌کنند اعلامشان کنند در وصیت نامه‌های خود فقط شرح ماجرا را می‌نویسند ولی تمام زندانیان وصیت نامه دارند که رژیم حاضر نیست وصیت نامه‌ها را به خانواده‌هایشان بدهد.

زندان اوین: در زندان اوین ماجرا با گوهردشت کمی فرق داشته است. زندانیان بعضی از بندهای اوین مثل بند آسپگاهه تماماً اعلام شدند و ظاهراً هیچ فرج‌های دانه نشده است و در بعضی از بندها سئوال اینگونه بوده است که چند نفر جمهوری اسلامی را قبول دارند؟ هر کس دستش را بلند نمی‌کرد از اتاق بیرون آورده شده و اعلام می‌گردید. بعد از اینکه چند بند بطور کامل قتل عام میشوند تازه بندهای دیگر از جریان مطلع میشوند. در اوین آنقدر گشتار وسیع پیونده است که چنانچه کارکنان از ابعاد جنایت خود وحشت کرده‌اند و بعضی از افرادی که زنده مانده‌اند حتی محاکمه مجدد نشده‌اند. ابعاد جنایات آنقدر زیاد بوده که وقتی اعلامی به یک حدی رسیده دیگر دست نگه‌داشته‌اند. مثلاً فردی که تمام دوستانش اعلام شده بودند، می‌گوید مرا هم اعلام کنید بعد هم می‌گوید من هیچ چیز را قبول ندارم نه اسلام را، نه جمهوری اسلامی را من مارکسیست هستم، ولی او را اعلام نمی‌کنند که او بطرز فجیعی خودکشی میکند او می‌گوید دیگر تحمل ندارم ببینم همه اعلام شده‌اند و من باقی مانده‌ام.

در حال حاضر ۲۳ نفر زندانی قدیمی با اتهام چپ‌بودن و در حدود ۱۵۰ زندانی زن به اتهام چپ بودن و ۶۰۰ نفر مجاهد در زندان اوین هستند و بقیه اعلام شده‌اند.

زندان رشت: در اواسط مرداد ماه دختران زندانی را یکی یکی به دادگاه می‌برند و شخص الله وردی دادستان جنایتکار رشت از آنها بازجویی میکند و از زندانیان با خنده می‌پرسد که آیا برای صاحبه حاضر می‌شوید یا نه؟ و اگر توبه کنید آزاد می‌شوید که یکی از زندانیان دختر که شش سال حبس کشیده بود می‌گوید اگر قرار بود که توبه یا صاحبه کیم زودتر اینکار را می‌کردیم. ما این همه حبس را کشیدیم و تازه پیشنهاد صاحبه می‌کنید؟ اگر قرار باشد باز هم می‌مانیم ولی صاحبه نمی‌کیم که بعد از آن همه زندانیان به پاسداران همین را می‌گفتند و بدین ترتیب اعلام زندانیان سیاسی را شروع کردند بدون اینکه دیگران متوجه شوند. باور این مسئله برای زندانیان مشکل بود و زندانیان تا آخرین لحظه نمی‌دانستند که آنها را برای اعلام می‌روند.

نیستم و یا اینکه این سئوالات تفتیش عقاید است و جواب نمی‌دهیم، اعلام شدند. از بعضیها سئوال کردند می‌خواهی توی گدام بند باشی بند بچه سلطان‌ها یا کافر‌ها؟ جواب زندانی مشخص می‌کرده که توی صف اعلامیها قرار بگیرد یا اعلام نشود.

فاصله ۱۰ تا ۱۵ شهریور، تاریخ اعلامیهای گوهردشت است. بجز چند نفر از بند ۷ و ۸ تمام زندانیان این دو بند طی دو روز اول به دار کشیده می‌شوند. تقریباً تمام زندانیان گوهردشت و اوین دار زده شدند و هیچکدام تیر باران نگردیدند (البته در شهریور ماه). دلایلش هم این بوده که دیگر زندانیان متوجه اعلامیها نشوند. برای بردن جنازه‌ها از آمبولانس استفاده نمی‌کردند. از چند روز قبل کانتینر به محوطه زندان آورده شده بود که زندانیان اصلاً باور نمی‌کردند که با این کانتینرها بخواهند جنازه به دار کشیده شکان را به بیرون ببرند. بندهای دیگر بعد از غیبت طولانی رفقایشان که حتی وسایل خود را همراه نبرده بودند متوجه اعلامیها میشوند. هیئت سه نفره روز دوشنبه و سه شنبه برای اعلام به اوین می‌روند و چهارشنبه به گوهردشت باز می‌گردند که از روز چهارشنبه تعداد اعلامیها کمتر میشود. ناصرین جلاد به زندانیان می‌گوید چطور فهمیدید اعلام هست چرا تا امروز سر موضع بودید و حالا سلمان شده‌اید؟ حساسیت روی بندهای فرعی مثل بند ۱۴ و ۱۰۰ بیشتر بوده است. بندهای فرعی بندهایی بوده است که بعضی از زندانیان بعنوان تنبیهی از اوین یا دیگر بندها به آنجا آورده شده بودند. برای اعلام نشدن زندانیان مجاهدین شرایط سختتری در نظر گرفته بودند و یکی از شرایط پذیرش همگاری بوده است. یکی از دلایل این امر انتقامجویی رژیم بوده و دلیل دیگرش پائون‌تر بودن روحیه آنها نسبت به چپا بوده است. مثلاً اکثر زندانیان چپ و کمونیست از همان سئوال اول جوابشان "نه" بوده است ولی در مورد مجاهدین اینطور نبوده است. اینست که وقتی آنها حتی می‌گویند صاحبه را، می‌پذیریم، همگاری اطلاعاتی از آنها می‌خواهند. موضع گیری مجاهدین در زندان بخاطر عملیات مرصاد نیز در این انتقامجویی دخالت داشته است. مثلاً در گوهردشت یک بند تقریباً ۲۰۰ نفره از توابعین مجاهد که با جهاد کار می‌کردند بعد از سر و صدایی که مجاهدین در زندان حاکی از پیروزی خود راه میان‌دازند، از ترس اینکه نکند واقعا مجاهدین قدرت را بگیرند در این گپرو دار، از همکاری با رژیم خود داری میکنند و می‌گویند ما دیگر در جهاد کار نمی‌کیم که در جریان اعلامیها تمام آنها اعلام میشوند.

- ۷۲ - فرنگیس محمد رحیمی
- ۷۳ - سهیلا محمد رحیمی
- ۷۴ - بهنام تابانی مجاهد
- ۷۵ - کامیار جهان بیگری - راه کارگر اعلام در ۱۳۶۰
- ۷۶ - ابوالفضل سادات حسینی اهل جهرم
- ۷۷ - عترت سادات حسینی (خواهر ابوالفضل) اهل جهرم
- ۷۸ - سوسن آبت اللهی (دختر عترت)
- ۷۹ - حسین ادب آواز اهل جهرم
- ۸۰ - فاطمه ادب آواز اهل جهرم
- ۸۱ - عفت ادب آواز اهل جهرم
- ۸۲ - منوچهر وطن پرست اهل جهرم
- ۸۳ - نادر جاوید اهل جهرم
- ۸۴ - محسن رحمانیان اهل جهرم

- ۶۲ - هوشنگ سینائی
- ۶۳ - فرهاد کانی
- ۶۴ - حمید بهمنی
- ۶۵ - پرویز میرزائی
- ۶۶ - یحیی رهبر خواه
- ۶۷ - سمعود امین
- ۶۸ - رضا امینی
- ۶۹ - زمان هجرتی
- ۷۰ - سمعود لائقی
- ۷۱ - امیر میر عرب راه کارگر

- ۵۳ - میر شمس کوچکی مجاهد
- ۵۴ - زهرا حسین زاده
- ۵۵ - شیرزاد عبادی
- ۵۶ - زهرا سرور
- ۵۷ - سرهنگ ابوالقاسم اضرائی صومعه سرائی حزب توده
- ۵۸ - سید ابراهیم سادات
- ۵۹ - رضا احمدی
- ۶۰ - حبیب الله سکینی بجار سری
- ۶۱ - عزیز صالح گلغزار

قطع شکنجه، اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

از تجارب کمیته‌ها و واحدهای سازمان پیاموزیم

خلاقانه به راه حل ریشهای دست یابیم و بر همین اساس هدف ما جز و بحثهای روشنفکرانه نبوده، بلکه با این امید که رفقا با برخورد مو شکافانه بتوانند به چنین بحثهایی دامن زده و جمع بندی شخصی از آن ارائه دهند، ما خودمان را موظف به ارائه گزارش فوق میدانیم، و نکته دیگر که باید به آن اشاره کنم، این است که از انتقاد های فردی در این برخورد خودداری کردیم ولی به مواردی در ضمن نوشته اشاره داشتیم که فرد شخصی را در بر نمیگیرد.

۱- ما دارای ترکیبی ناهمگون بودیم و ناموزنی ما از روحیه محفلی مایوده است و این چیزی است که از شروع با ما بوده است، و ما برای رشد و هماهنگی آن در گذشته برنامه‌ای ارائه دادیم ولی به علت عدم درک اهمیت آن ناکام ماندیم، میتوان گفت ضعیف عمل نمودیم و آهنگ حرکت ما کند بوده است، و همچنین خالی از دستاورد هم نبوده است، بطوریکه همین ترکیب امروزه به مواضع سازمان تن داده و خط و برنامه آن را با شتاب پیشنهاد میکند و در عین حال با خود حامل تناقضات و تزلزلات بیشمار است که هر از چند گاهی خود را به شکل گردباد ویرانگر نمایان میکند، بطور نمونه میتوان گفت که یک نظر وضعیت نیروها را از نظر کیفی ضعیف و غیر قابل ارزشیابی میداند و برای قبولاندن آن دست به تلاش زیاد میزند و هنوز از آن نتیجه‌ای نگرفته و آن را مشخص و روشن نساخته بعد از چند هفته خواهان تشکیل هسته تبلیغ به شکل وسیع آن میباشد و از همین نیروی ضعیف کار وسیعی را می‌طلبد. اگر امروز دریافتیم که به شکل کند عمل مینمائیم و آهنگ حرکت ما کند بوده است، باید واقع بینانه‌تر با مسائل برخورد کنیم و واقعیت را به همان گونه که میباشد به تصویر بکشیم. ما باید درک روشن از مبارزه داشته باشیم مختصر بگویم که این نظر معتقد است یا باید با شتاب عمل نمائیم یا باید به یکباره مبارزه را ترک کنیم، و به اعتقاد من باید دقیق و هوشیار و با سنجش آگاهانه برنامه شخصی از فعالیتان داشته باشیم و این عملی نیست مگر اینکه جایگاه شخصی از نیروهایمان و اهدافمان ارائه دهیم باید با پویولیسیم و آتاریسیم عملا مرزبندی شخصی داشته باشیم و به آن صراحت و سرعت ببخشیم، نه در حرف بلکه در جریان عمل، و با اکتفا به اصطلاحات اینچنینی چه در بحثها و چه در نوشتجاتمان ره به جایی نخواهیم برد و باید آن را در فعالیتان گسترش و به اثبات برسانیم و تنها در آن هنگام میتوانیم مرزبندی شخصی را روشن سازیم.

۲- عدم درک مشخصی از مرز بین نیروها (کادرها، اعضا، هواداران) ملی رغم آنکه سازمان مرز بین نیروها را مشخص و ارائه نمود، ما به علت درک غلط و ناقص شروع به درهم ریختن مرزها نمودیم و در این میان دچار سردرگمی و بی برنامه‌گی شدیم، گذشته ما نشان میدهد که به خاطر عدم تشخیص جایگاه و ظرفیت نیروهایمان به آنها بهایی ندادیم و همیشه در جهت محدود ساختن آنان عمل نمودیم و همیشه خواهان نظم و انضباط بودیم ولی به ایده‌ها و نظرات آنها توجهی نداشتیم و این ابهامات و مخدوش ساختن آنها تا بدان جا پیش رفت که جایگاه شخصی برایشان نداشته باشیم و عدم تشخیص ظرفیتها و توان و تحرك در نهایت به ارزیابی خالی از نیروها منجر میگشت. ما همان اهمیت و چهارچوب را که باید یک کادر داشته باشد در هوادار نیز جستجو کرده ایم و از همین رو با نبود آن خودمان را به یکباره تهی ارزیابی نمودیم و برای حل آن به غلط بارها پاکسازی کردیم و نیروهایی را از دست دادیم و در یک کلام میتوان گفت معیار شخصی نداشتیم و این همه در شرایطی صورت گرفت که ما نیز منبع تغذیه‌ای

بررسی و نقد تجارب، دستاوردها و نظرات کمیته‌ها و واحدهای سازمان و هریک از رفقای فعال و درگیر در مبارزه طبقاتی و مبارزه انقلابی جاری کشورمان در زمینه کار سازمانگراانه حزبی و تودمائی و دیگر وجوه فعالیت انقلابی. با این هدف صورت میگردد که اولاً - نظرات سازمان در قبال تجارب و فعالیت های کمیته‌ها و واحدهای سازمان را بیان داشته و رفقا را هر چه بیشتر در پیشبرد موثرتر رزم پرشورشان یاری رسانیم. ثانیاً- این تجارب و دستاوردها را از حالت محلی و منطقه‌ای خارج نموده و به آن خصلت سراسری و فراگیر بدهیم. این امر در شرایطی که فعالیت کمیته‌ها و واحدهای سازمانی بعلت شرایط کونی سرکوب بصورت غیر متمرکز جریان دارد، اهمیت بیشتری می‌یابد. در اینصورت این تجزییات و دستاوردها برای دیگر کمیته‌ها و واحدها و دیگر فعالین کمونیست در اینجا و آنجا قابل استفاده خواهد بود و آنها میتوانند با درس گیری از این تجارب و انطباق خلاق آن با شرایط و ویژگی های فعالیت خود از آنها بهره مند شوند. برای اینکه بتوانیم در تحقق هدف فوق موفق گردیم ضروری است که تمامی کمیته‌ها و واحدهای سازمان و کلیه فعالین و سازمانگران سازمان تجارب و دستاوردها و نظرات خود پیرامون تمامی عرصه‌های فعالیت انقلابی‌شان را برپایان ارسال دارند. برخورد نقادانه رفقا نسبت به مطالبی که تحت عنوان << از تجارب کمیته‌ها و واحدهای سازمان پیاموزیم >> انتشار می‌یابد نیز میتواند در غنا بخشیدن به تجارب کار سازمانگراانه حزبی و تودمائی موثر واقع شود.

.....

باز نگرى به فعالیتان از انتقاد تا جمع‌بندی

رفقا: قبل از هر چیز مقدماتاً به توضیحی کوتاه میپردازم تا هدف ما از نوشته فوق روشن گردد، زیرا اعتقاد براین است که مبارزه درونی و مبارزه ایندولوزیک و حل اختلافها و در یک کلام خانه تکانیهای اصولی و به موقع به نیروهایمان قوت و دوام خواهد بخشید و در پرتوی آن به کیفیتی منسجم بدل خواهیم شد، و این نیز یک امر بیهی است که مبارزه همواره در یک روال عادی مسیر خود را طی نمیکند، بلکه مبارزه همیشه با افت و خیزهایی همراه میباشد و افزاز و نشیبهایی عبور میکند و از همین جهت نیروهای انقلابی باید با تحلیلهای شخصی از اوضاع شخصی و با نقد و بررسی دقیق و همه جانبه از ابعاد مبارزه به تاکتیک معین و برنامه معین دست یابند.

ما نیز در طی دوره فعالیت دچار نوساناتی بودیم و در مقاطعی نیز سرگرم و بی برنامه عمل نمودیم و برای حل همه نواقص مکرراً بحثهایی داشتیم تا بتوانیم با ریشه یابی و پیگیری آن به نقاط ضعف و قوت مان دست بیابیم، ما با این اندیشه که به عنوان یاران صدیق پرولتاریا و به عنوان اعضا و هواداران شایسته سازمانمان در جهت گسترش روابط تنگاتنگ با پرولتاریا و پیوند با تودمها سربلند و پیروز باشیم راه سرخ پرولتاریا را انتخاب نمودیم. اما واقعیت این است که تا به امروز شواهد حاکی از آن بوده است که در حد انتظار پیشرفت نداشتیم و شعارها و برنامه ما بطور کامل جامه عمل نپوشیده است. ما ضمن آنکه در ریشه یابی و حل نواقص ناتوان بودیم، در کنار آن با درکهای غلط در حیطه عمل روبرو بودیم، از این رو به اعتقاد من برای چاره اندیشی و ریشه یابی اصولی باید نظرات و معضلاتمان را با همه رفقا در میان بگذاریم، و طی بحثهای فعال و

بدون آنکه نظرات و انتقادات خود را به ما ارائه دهند.

۳ - امنیت - در اینکه امنیت حلقه مقدم مبارزه ما را در شرایط سرکوب تشکیل میدهد، شکی نیست، و فکر نمیکنم هیچ عقل سلیمی با این مخالف باشد. ما بارها تاکید کردیم در امنیت ما نیمی از معضلات امنیتی از شرایط علنی و نیمه علنی بر ما تحمیل شده است، بطوریکه بعضی از رفقا یا شناسایی شده ویا دارای سابقه سیاسی میباشند، یا تحت پیگرد و تعقیب میتوانند باشند و دیگر اینکه عدم دقت و عدم اجرای ضوابط امنیتی و عدم امکانات و عدم تجربه برای تامین امنیت نیز بر دیگر مشکلاتمان افزوده است. ما با بینشی که همه چیز را حاضر و آماده قبول میکند، مرزبندی میکنیم، ما باید در جهت امکان سازی و برای بدست آوردن امکانات امنیتی تدارک ببینیم، باید در راستای روابط توده‌ای آن را کسب و بکار بندیم، به اعتقاد ما در مسئله امنیتی باید کاملا جدی و هوشیار باشیم و هیچگونه تامل و انعطاف غیر اصولی را جایز نشماریم، در این مورد که باید سخت و بی رحم باشیم، چرا که بقای فعالیت انقلابی ما بدان بستگی دارد، و در صورت عدم دستیابی به امنیت سالم فلج خواهیم شد و کاری از پیش نخواهیم برد، ما باید پاشنه آشیلان را عمدتا در اینجا جستجو کنیم، زیرا هرگز گاهی ما را تا حد تلاشی میکشاند، ما اعتقاد داریم که در جریان فعالیت و عمل، تحرك ما به نمایش گذاشته خواهد شد و در جریان فعالیت به تجارب غنی و نقاط ضعف و قوتمان بی خواهیم برد، و اگر اشتباهی در گذشته در این مورد صورت گرفته است، نباید آن را به حساب این یا آن بگذاریم بلکه باید به چاره اندیشی و دست یابی راه حلها بپردازیم و معیار ما باید بر آموزش در این زمینه و ایجاد تحرك به شکل سیستماتیک استوار باشد بطوریکه به يك عادت تشکیلاتی در آید و تنها در آن هنگام به امنیت عالی دست خواهیم یافت و بهترین معیار سنجش ما همانا تحرك عملی است که باید در جریان پراتیک مشاهده کرد، در غیر اینصورت با فرمولها و سئوالات از پیش تعیین شده به خطا خواهیم رفت. مثلا آیا فلان رفیق دارای منزل شخصی میباشد یا نه، یا سئوال اینکه اگر تو رفیق دستگیر شدی به سر نخهایی که به آنها دست یابی داری پنهان خواهی کرد یا نه. و از این قبیل سئوالات همه و همه معیارهایی غلط و پوچ خواهد بود، ما باید در عرصه فعالیت آموزش و تربیت دهیم و تنها در فعالیت میتوانیم آن را بیازمائیم و گرنه با پیش شرطها نمیتوان حرکت کرد و معیارها نباید متکی بر جواب مثبت یا منفی رفقا باشد، و دیگر اینکه از قدرت پلیس و خودمان شناخت دقیق و واقع بینانتری داشته باشیم و آنگونه که هست آن را بصورت بکشیم و حلقه امنیتی را به يك شکل برای همه روابط تنگ و به اجرا در نیاوریم و اگر به همان انعام سازی نیروها برگردیم خواهیم دید که امنیتی را که باید يك کادر داشته باشد ما در همان عضو و هوادار نيزدنبال کردیم و تمام خط و برنامه ما در حوزه بحث فوق کوتاه مدت و ناکام میماند، چرا. واقعیت این است که چون خود رفیق مسئول یا رفقای مسئول خودشان ناتوان در رفع مسئله امنیتی خویش بودند و در حل آن ناکام و غیر فعال میباشند و مقاومت سنگینی نیز از خود نشان میدهند این درد اصلی ما میباشد و از همین رو از زیر روابطها میخوانند که آهسته حرکت کنند تا عواقب خطرناک بوجود نیاید و اگر در پاسخ بخواهند بگویند که ما معتقدیم که بیشتر باید با شتاب حرکت کرد، من میگویم نه رفقا، تامادامیکه تکلیف امنیت شما مشخص نگردد، هرگونه حرکت و طرح با این شتاب یکوع خودکشی خواهد بود. اگر حرکتی هم در شرایط وجود موارد اضطراری این رفقا از خود نشان ندهاند، عقب نشینی سراسیمه بدون تدارک اولیه و سنجیده حرکتی بیش نبوده است. عدم نظارت که عمدتاً نقش لیبرالی و انعطافی به خود گرفته بود. با توضیحات بالا با مشاهده کوچکترین موارد مشکوک همه رابطه‌ها را قطع مینمودیم، چرا که قرنطینه فردی نمیتوانست با این وضعیت اجرا گردد و راهی جز قطع تمام ارتباطات برای کوتاه مدت نمی یافتیم.

مانند امروز (راديو) نداشتیم، و به یقین امروزه پاسخگویی به آن آسان تر میباشد، و اگر امروز به نقاط ضعفهای بی میبریم نباید آن را به حساب فرد مشخصی بگذاریم، زیرا همه در آن نقش داشتیم و امروزه توانستیم تا حدودی به درکهای روشنی برسیم و اما مختصراً مشخصه ۳ نیروی یاد شده بالا را توضیح میدهم.

الف - کادر - کادر نیرویی از تشکیلات میباشد با ضریب قدرت و توان و تحرك بالا، کادر چابک، هوشیار و سریع میباشد به آسانی به دشمن تسلیم نمیشود و دست یابی به عنصر کادر برای دشمن هدف عمدتاً است و از همین رو کادر روزیبه باید آن را ناکام بگذارد، برای کادر که به شکل حرفهای فعالیت میکند زندگی شخصی مفهوم ندارد، کادر وجودش متعلق به تشکیلات است، و تنها چیزی را که همیشه در پیش روی خود دارد همانا پیشبرد امر مبارزه میباشد، کادر از طریق کک مالی تشکیلات زندگی میکند و برای تشکیلات فعالیت شبانه روزی دارد طرز زندگی و هزینه زندگی کادر زیر کنترل تشکیلات باید باشد، سرشار از صداقت و پاکی و اخلاق انقلابی میباشد، عنصر کادر دارای هنر سازمانگری و آرایش نیروها، ارزیابی دقیق و تحلیل و اتخاذ تصمیم به موقع و درست و تسلط به اصول م. ل و بازسازی نقاط ضعف تشکیلات از وظایف يك کادر انقلابی است.

ب - عضو - عضو در یکی از ارگانهای تشکیلات فعالیت میکند و زیر نظر خط و برنامه سازمان عمل میکند، عضو در جریان مبارزه و فعالیت آموزش و آبدیده و تربیت میشود. عضو نظم و انضباط سازمان را پذیرفته و از ضوابط تشکیلاتی تبعیت میکند و معیارهای سازمان طبق اساسنامه تشکیلات برای عضو گیری به شکل زیر میباشد. اعتقاد به مبانی م. ل - پذیرفتن خط و برنامه و مواضع ایدئولوژیک و تئوریک سازمان - داشتن حداقل سن ۱۸ سال، فعالیت داشتن در یکی از ارگانهای سازمان - پرداخت حق عضویت - عدم تخطی از نظم و انضباط و چند بند دیگر کلا اینها معیارهایی است که سازمان برای اعضای آزمایشی پیش روی مانده است، و کاندیداهای عضو آزمایشی پس از شش ماه فعالیت طبق بیلان فعالیت زیر نظر مستقیم سازمان رد یا پذیرفته میشوند و از همین رو معیارهای عضویت يك شش آئین خشک و جمود نبوده و معیارهای فردی هم نیز نبوده است، بلکه آنچه به تصویب رسیده رهبری همانگونه عمل مینماید، و در شرایط خطیر امروزه همانقدر که نام عضویت افتخار به همراه دارد، به همانقدر هم از رفقا مسئولیت میطلبد و در صورت دستگیری نیز مسئولیت او سنگین تر خواهد بود، و بدین سان هرکس برای ارضای خصائل روشنفکرانه، خود را کاندید عضویت نمیکند و همچنین باید تاکید کم که پلیس سیاسی نیز برای نفوذ به تشکیلات و در جهت آسیب رساندن آن تلاش بسیار دارد و ما باید با شناخت دقیق و هوشیاری کامل راه آن را مسدود سازیم، نه اینکه معیارهایی را برای خودمان بسازیم که فقط حرفهای بتوانند در آن چهارچوب وارد شوند که در این صورت عضو دیگر مفهوم نخواهد داشت.

ج - هواداران - عمدتا سازمان پذیر نیستند و یا مشکل نظم و انضباط تشکیلاتی را نمیپذیرند و بر يك اسلوب خاص حرکت نمیکند، هواداران طبق دلخواه و نظر خویش از این یا آن جریان حمایت میکنند، یا بخشی از برنامه يك جریان را میپذیرند، اگر خواست کک مالی میکند، مطالعه میکند، ارتباط میگیرد و خواهان آزادی عمل بیشتری است و هیچگونه تضمینی ندارد، ما باید در جهت سازماندهی هواداران فعال باشیم و از نیرویی که خود را طبق برداشتن در اختیار تشکیلات میگذارد، باید در حد همان ظرفیتش به او مسئولیت بدهیم نه بیشتر و نباید خودمان را از چنین نیروهایی بی نیاز سازیم، هوادارانی که عمدتا بر شهر و بر تحرك جلوه میکنند، باید به آنان ارزش قائل شد و آنان را سازماندهی نمود، باید آنان را در هسته‌های غیر مخفی و غیر حزبی سازماندهی نمائیم و از آنان در امر مبارزه سود جوئیم و فقط نخواهیم از هواداران بیشترین فعالیت را بکنند

شکل وسیع آن تشکیل گردد و از همین بافت و ترکیب کار وسیع را می طلبید". در برابر این نظر، گرایش و نظر دیگری وجود داشته که وجوه مشخصه آن اینچنین بوده است: "بر نامه فعالیت میبایست دقیق و آگاهانه باشد و توازن معینی بین نیروها و اهداف بر قرار باشد مرزبندی با عمل زدگی و خود بخود گزایی نباید در حرف بلکه در عمل اساسا خود را بنمایش بگذارد. باید بر خورد واقعی به مسائل داشته باشیم و درک روشنی از مبارزه ارائه دهیم". این دو نظر در سازماندهی حزبی نیروها نیز به نتایج متفاوتی میرسیدند. نظر اول معتقد به سازماندهی کلیه نیروها بدون توجه به سطوح گوناگونشان در سلولها و حوزهها بود و نظر دوم بنا به وجه مشخصه نیروها و ترکیب و کیفیت آنها معتقد بوده که ابتدا باید نیروهای کاملا منضبط را که بعنوان اعضای سازمان میتوانند فعالیت نمایند در واحدها سازماندهی نمود و دیگر رفق را در سطوح گوناگون، حول این واحدها متشکل نمود. بررسی مجموعه فعالیتهای گروه نشان میدهد که علیرغم تلاشهایی که در جهت نظر دوم انجام گرفته. اما در گذشته عمدتا نظر اول پیش رفته است. در صورتیکه اگر نظر دوم پیش میرفت حرکت گروه با استحکام و انسجام بیشتری در راستای اجرای وظایف انقلابیاش همراه میبود. و به این دلیل بررسی وضعیت گروه و نتایج راه طی شده میتواند آموزنده باشد. نتایج راه طی شده و مشخصات آن چه بوده است؟

۱- عدم پیشرفت کافی برنامه گروه

بعلت عدم سطح بندی نیروها و عدم شناخت دقیق توان و ظرفیت آنها، برنامه ارائه شده توسط رهبری گروه در منطقه مورد فعالیت خود به پیش نرفت و به اهداف از پیش تعیین شده بطور اساسی دست نیافت چرا که لازمه تحقق هر برنامه‌ای، نیروهای مناسب و راههای اصولی و امکانات لازمه میباشد. گروه در تنظیم تناسب بین برنامه و نیرو بدرستی توجه نکرده است. از اینرو طبیعی است که اجرای برنامه کاملا مشکل باشد. در واقع هر گروه سازمانی، هر واحد یا کمیته سازمانی‌بایستی براساس توان نیروهای خود و مجموعه امکانات موجودش برای پیشبرد اهداف انقلابیاش در عرصه‌های گوناگون برنامه ریزی نماید.

۲- تاثیر عدم پیشرفت برنامه ها بر نیروها-

بررسی عدم پیشبرد برنامه و نا کامي در اجرای آن انرژی زیادی از رفق گرفته است. از آنجا که برنامه با نیروها و امکانات انطباق نداشته و گاه باعث فشارهای زیادی بر نیروهای سازمانی شده، اختلافات درونی را به مضمون فعالیت تبدیل نموده است. رفق برای پیشبرد برنامه فشار زیادی را بر برخی از نیروها وارد آوردند که خود اثرات نا مطلوبی نیز داشته است. برای مثال در یکی از گزارشات ارسالی رفق آمده است "یکی از رفقای مسئول بدون در نظر گرفتن ظرفیت و توان کار تشکیلاتی یکی از کارگران پیشرو هوانا سازمان و بدون پیشرفت کافی آموزش تشکیلاتی و بدون محاسبه مشکلات و مسائل رابطه مزبور، از رفیق کارگر گزارش کتبی مرتب و مستمر و تشکیلاتی میخواهد و در این مورد بارها از رفیق بعلت عدم اجرای این وظیفه انتقاد مینماید. هر چند گرفتن گزارش کتبی تشکیلاتی نیز از طرف سازمان ممنوع شده بود. این رفیق مسئول به عوض اینکه خواست و توقع خود را باحداقله تنظیم نماید و رفیق را در این حوزه آموزش دهد و به ارتقا او بپردازد، در اثر نا موفق بودن تجربه فوق از او میخواهد که بجای گزارش کتبی، نوار پر کند کاری که بلحاظ امنیتی کاملا غلط بوده است. طبعاً چنین شیوهها و روشهایی باعث واکنشهای منفی شده و اثرات نا مطلوبی بر نیروهای سازمانی بر جای خواهد گذاشت."

و به اعتقاد من الف - روح محفلی و لیبرالیسم حاکم بر نظم و انضباط امنیتی که خود را در عدم اجرای قرارهای خیابانی، عدم اجرای قرارهای سلامتی و قرارهای منظم که جای خود را به روابط خانوادگی داده درهم شکسته شود.

ب - روح انتقاد پذیری را در این زمینه افزایش دهیم.

ج - همه رفق را در ارائه گزارشات امنیتی و پیشنهادات موظف سازیم.

س - از تسری اطلاعات و تداخل نیروها جلوگیری کنیم.

د - به اجرای ضوابط امنیتی نظارت و دقت داشته باشیم.

"آنا"

نگاتی پیرامون گزارش اول

بررسی فعالیت و بازنگری نقادانه رفیق آنا از کار یکی از گروههای مستقل سازمان نشان میدهد که چگونه در شرایط سخت مبارزه طبقاتی جاری در ایران فعالیت انقلابی و حزبی پیش برده میشود و موانع و مشکلات بر سر راه سازمانگران رزم پرولتاریا با چه فراز و نشیبهای متنوعی یکی پس از دیگری در هم نوردیده میشود. رفقای این گروه و بخصوص رهبری گروه تا کنون جمع بندیهای گوناگونی در زمینههای مختلف فعالیت خود ارائه داده‌اند که مبین زحمات و تلاشهای انقلابی آنها میباشد و در این جمع بندیها به بررسی نقاط مثبت و منفی بیان کار گروه پرداختند. ما نیز تلاش میکنیم نظراتمان در قبال کارکرد و عملکرد آنها را توضیح داده و رفق را در پیشبرد اهداف انقلابی شان یاری دهیم.

این گروه مستقل یکی از گروههایی از فعالین سازمان است که در اثر سرکوب عنان کسبخته رژیم جمهوری اسلامی بر ای چند سال رابطهای با سازمان قطع گردیده بود و این رفق در مدت قطع رابطه ارتباطات درونی خود را حفظ کرده بودند. بدلیل قطع رابطه با سازمان و آشناییهای دیرینه در چند سال بی ارتباطی با سازمان، عمدتا روابط محفلی بر آنها حاکم بود که پس از برقراری تماس مجدد با سازمان، تلاش برای ایجاد ارتباطات تشکیلاتی درون خود شروع کردید و در این جهت گامهایی برداشته شد. آنچه را که در ارزیابی از وضعیت کار این گروه سازمانی باید مورد توجه قرار داد اینست که چگونه يك محفل مبارزاتی و متشکل از انقلابیون کمونیست هوا دار سازمان، پس از برقراری تماس تشکیلاتی میتوانند و باید نظم سازمانی و فعالیت برنامه ریزی شده در پیش گیرند بدون آنکه به ظرفیتهای و استعدادها و یا موانع و مشکلات بی توجه باشند در عین حال بیشترین دستاورد را نیز داشته باشند. گروه مزبور تلاش زیادی نموده است تا این روند را بخوبی و به بهترین شکلی پیش برد. اما در این جهت با مشکلات و تناقضات مختلفی روبرو بوده است که برای روشن شدن آنها به بررسی جمع بندی ارائه شده رفیق "آنا" میپردازیم.

اول - اشکالات ساختاری گروه

در بین رفقای گروه و رهبری آن برای سازماندهی حزبی نیروها متناسب با وجوه مشخصه آنها و کار گذاشتن ساخت قبلی دو نظر وجود داشته است نظر اول همانطور که از گزارش مشخصی میگردد برقرار زیر بوده است: "پذیرش خط و برنامه سازمان را با شتاب بر کلیه روابط پیشنهاد مینمود و اساسا و وضعیت نیروها را از نظر کیفی ضعیف و غیر قابل سطح بندی میدانست. اما برای قبولاندن خط و برنامه به کلیه سطوح به تلاش زیادی دست میزد و هنوز از این روند نتیجه نگرفته خواهان آن میشد که هسته‌های تبلیغ آنها به

۳ - عدم سطح بندی نیروها -

یکی دیگر از نتایج فعالیت سازمانی گروه عدم سطح بندی نیروها بلحاظ درجه آگاهی و تشکل پذیری بوده است. رفقا عملا مرز بین نیروهای انقلابی حرفه‌ای و اعضا و هواداران سازمان را مخدوش نموده و در نحوه سازماندهی نیروهایی که بعضا در بالا بدان‌ها اشاره شد خط یکسان نگری نیروها را پیش بردند. رفقا بخوبی این امر را چنین بیان داشتند: "ما همان اهمیت و چهار چوب را که باید يك كادر داشته باشد در هوادار نیز جستجو کردیم". رفقا در جهت اصلاح این ضعف خود تلاش نمودند تا به تعاریف دقیق‌تری از انقلابی حرفه‌ای، عضو و هوادار بر سند و این درك خود را ارائه دادند که در اینجا لازم است نظراتمان در این زمینه را نیز توضیح دهیم.

الف- کادر -

در درك رفقا از مفهوم کادر عناصر اصولی و مثبتی وجود دارد که عبارتند از توجه به "تحرك بالا" در انقلابیون حرفه‌ای و مهارت در فن مبارزه با پلیس سیاسی دشمن که به قول رفقا "دست یابی به عنصر کادر برای دشمن هدف عمده‌ای است و از همین رو کادر ورزیده باید آنرا نا کام بگذارد". اما علیرغم این نکات مثبت، درك گروه حاوی برخی اشتباهات نیز هست. رفقا معتقدند که "برای کادر که به شکل حرفه‌ای فعالیت میکند زندگی شخصی مفهومی ندارد" (تاکید از ماست). این درك رفقا از انقلابیون حرفه‌ای آشفته به درك چریکی از مقوله انقلابیون حرفه‌ای است. هر چند يك انقلابی حرفه‌ای عمده انرژی و توان خود را صرف فعالیت انقلابی و تشکیلاتی میکند، اما این بدان معنی نیست که دارای زندگی شخصی نبوده و بدان بی توجه باشد و اساسا بین زندگی شخصی و فعالیت انقلابی تضاد و تعارضی نیست هر چند برای يك انقلابی حرفه‌ای که در زیر سیطره يك رژیم سفاک می‌جنگد محدودیتهای زیادی پیش میاید. انقلابی حرفه‌ای در عین اینکه بیشترین توان و انرژی‌اش را وقف مبارزه انقلابی کرده است باید تلاش نماید ارتباطات توده‌ای‌اش را نیز دارا باشد و حتی برای مبارزه جدی‌تر با پلیس سیاسی باین ارتباطات و تنظیم درست روابط خانوادگی و زندگی شخصی نیاز دارد. فراتر از آن باید گفت يك انقلابی حرفه‌ای تا آنجا که میتواند نباید از فعالیت توده‌ای خودداری ورزد بلکه آنچه گاه مورد انتقاد بوده است این مسئله است که این فعالیت نباید فعالیت خاصی حزبی وی را تحت الشعاع قرار دهد و انقلابی حرفه‌ای را در يك منطقه زمین گیر نماید. لنین در این مورد میگوید: "کمیته‌ای که در برگزیده سوسیال دمکراتهای واقعا معتقد که خود را وقف فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک کردند، باشند بخصوص سعی ما باید بر این باشد که ببینیم کارگران بیشتری آگاهی طبقاتی یافته و بصورت انقلابیون حرفه‌ای و اعضای کمیته در آیند باید تلاش کنیم که کارگران انقلابی که بیشترین تماسها را با توده‌های کارگری داشته و از بهترین "شهرت" در میان آنها برخوردارند بعضویت کمیته در آیند". - نکته دیگر در درك رفقا عدم توجه آنها به کادرهای علنی است. در حالیکه اهمیت و درك مفهوم کادر علنی امروزه به یکی از مفولات مهم در سازماندهی حزبی تبدیل شده است. سازماندهی کادرهای متنوع و بکارگیری آنها در مبارزه عطفی علیه جمهوری اسلامی باید بیشترین توجه ما را بخود جلب نماید و در پیکرهای سازمانی نقش و جایگاه خود را بیابد.

ب - عضو -

قبل از اینکه به نگرش رفقا در رابطه با مقوله عضو بپردازیم ضروری است درك گذشته رفقا از این مقوله را طرح نمائیم و سپس

به موضوع جدید آنها برسیم. رفقا در نوشته دیگری معیار عضویت را چنین ترسیم نمودند: "يك سازمان انقلابی و يك حزب انقلابی باید از عناصری تشکیل شده باشد که دارای استخوان بندی لازم باشند باید پاکترین، خالصترین، شجاعترین، با گذشت ترین، با ایمان ترین، با انجمنی‌ترین و با استعدادترین عناصر آنها را توده‌ها ساختن حزب را تشکیل دهند ما نباید کیفیت را فدای کمیت نمائیم. رشد نا موزون و بی برنامه میتواند از درون ما را تهدید نماید." روشن است که این درك يك درك ناب گرایانه و محدود کننده برای گسترش حزب و سازمان انقلابی است. وجود جمیع صفات بر شمرده شده در درك رفقا در يك فرد نه تنها ذهنی است بلکه با دنیای پیرامونی ما نیز که انواع و اقسام پیرایمهای غیر پرولتری را بوجود می‌آورد و رشد میدهد و دامن میزند، غیر واقعی است. از اینرو میبایست از اصل تامین نسبی شرایط وحدت حزبی در گزینش اعضا حرکت کرده و در جهت پرورش نیروهای سازمانی برای کسب هر چه بیشتر این صفات انقلابی بکوشیم. زیرا حرکت از زاویه تامین حداکثر شرایط پذیرش عضویت در درك رفقا، سازمان را با خطر فرقه‌گرایی روبرو خواهد ساخت و بشدت آن را محدود خواهد نمود. ما به همان دلیل که نباید کیفیت را فدای کمیت نمائیم از طرف دیگر مجاز نیستیم با ترسیم کیفیتهای ذهنی از گسترش کمی سازمان جلوگیری نمائیم. از بررسی درك گذشته رفقا میگیریم و به نوشته اخیر میپردازیم. در جمع بندی اخیر، درك رفقا از مقوله عضو تا حدود زیادی تکامل یافته است. معیارهایی که رفقا ارائه دادند دقیقا شاخصهای اصلی برای پذیرش عضو محسوب میگردد. همچنین در این حوزه رفقا سعی نمودند مرز انقلابیون حرفه‌ای و اعضای مستقر و فعال را ترسیم نمایند آنجا که میگویند: "نه اینکه معیارهایی را برای خودمان بسازیم که فقط حرفه‌ای‌ها بتوانند در آن چهارچوب وارد شوند که در این صورت دیگر عضو مفهوم نخواهد داشت". تعیین معیارهای اصولی برای عضویت و ارائه مرز عینی با انقلابیون حرفه‌ای گامهای اصولی و منطقی در نگرش رفقا نسبت به گذشته محسوب میگردد.

ج - هوادار -

در درك رفقا از مقوله هواداران آنچه اهمیت میباید و بعنوان معیار سنجش مطرح میگردد درجه انضباط و سازمان پذیری آنهاست. رفقا در ابتدا اشاره کردند که "هواداران سازمان پذیر نیستند و یا مشکل نظم و انضباط تشکیلاتی را می پذیرند". این درك رفقا نشان میدهد که هواداران را با انضباط حزبی در نظر میگیرند در صورتیکه همانطور که خودشان نیز اشاره کردند هواداران ویژگی های گوناگونی دارند و بنا بر این به طرق گوناگونی میتوانند و باید سازمان یابند ما در گذشته در مورد هواداران نوشته بودیم: "هواداران اولین حلقه در خارج از مرزهای حزب را تشکیل میدهند و بنابراین نزدیکترین رابطه را با آن دارند. آنها بطور کلی زیر نفوذ ایمنولوژیک - سیاسی حزب قرار دارند و از لحاظ تشکیلاتی نیز تا حدود معینی تحت کنترل آن هستند از اینرو هواداران نقطه تلاقی سازمانهای حزبی با جنبش توده‌ای بشمار میروند و همچون لولای اتصال حزب و جنبش توده‌ای طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش عمل میکنند." و "پارهای از افراد به این دلیل نمیتوانند عضو حزب باشند که بعضی از شرایط اساسنامه‌ای عضویت را ندارند. مثلا خودشان داوطلب عضویت نیستند؛ یا برنامه و مقررات حزب را کاملا نمی پذیرند؛ یا ضمن تأیید همه چیز در حزب، در خودشان آمادگی لازم برای پذیرفتن تعهد و انضباط حزبی را نمی‌بینند، و یا حزب بدلیل عدم شناخت کافی، یا (برعکس) شناخت کافی، آنها را فعلا یا برای همیشه دارای بقیه در صفحه ۱۹

اولین سوسک، سر از ستراج خانه بدر آورد، پدر چشمان خود را به روی این حادثه بست؛ یعنی ندیدم! ...

هرچند روزیکار، خانه ضد عفونی میشد و اجساد بی جان سوسکا در گوشه کناره‌های خانه دیده میشد... معلوم نبود اینهمه سوسک از کجا می‌آیند... حالا سوسکا زنده و جالاک از گوشه کنار بیرون می‌خزیدند و در مقابلان جولان می‌دادند. با نمپائی، با جارو و با هر چه کم دستمان بود به جانان می‌افتادیم تا این رژه سیاه براق را خاتمه دهیم. اما فقط خودمان را خسته میکردیم. پیوسته بر تعداد سوسکا افزوده میشد... زمان گذشت. خانه تغییر نکرد اما ما تغییر کردیم: آشفتگی‌مان بدل به آرامش شد و حساستیمان به بی خیالی، سرانجام خواهیم، کسی که اول بار فکر جنگ با سوسکا را تابلو کرد، اعلانی کف دست هممان گذاشت: "می خواهم کلکسیون از انواع سوسکا جمع آوری کنم!" (۲)

و با، نظام امروز، که باز گشت به جامعه شتر چراناں قرن‌ها پیش را تناعی میکند، اتوبوسی نشانهای از ابزارها و الزامات گریز ناپذیر زندگی معاصر توصیف میشود که گردو خالک باستانی بر صندلی‌ها و کف آن، جا خوش کرده و انگار شتری است که در بیابان بی آب و علف پیش میرود:

"در خیابانی به انتظار اتوبوس ایستاده بودم... چندان به انتظار نماندم که اتوبوسی از راه رسید. مغرور و سرفراز از این موهبت که نصیب شده بودم یا بر رکاب گذاشتم و بالا رفتم. اما، اتوبوس انگار از زیر خالک، بیرون آورده شده بود، یعنی که گنج زیر خاکی بود و خالک باستانی بر صندلیها و کف اتوبوس جا خوش کرده بود.

رفتم تا انتهای اتوبوس و راه خاکی تاریخ را پشت سر نهادم. آویزان شدم به میله سقف. احساس کردم که در قرنه‌های دور، سوار بر اشتری، از بیابانی بی آب و علف اما پر از گرد و خالک، عبور میکنم...

ای انسان! ببین چگونه به نشانه احترام نه تو و نیز به نشانه حرمت به اختراع تو گرد و خالک تاریخ گذشتات را بیرون می‌کنند و در اتوبوسی که بی شباهت به "آشفالدونی" (۳) نیست، بر چهره‌ات می‌باشند.

از اتوبوس پیاده شدم و در دهلیز رویا پا به آخرین سالهای قرن بیستم گذاشتم." (۴)

اما این تاریخ باز گشته به پس؛ این ابرهای تیره و چرک؛ این خانه با رژه سوسکهای براق سیاه؛ و این باغچه توفانزده و پر از طفلهای هرز، مانا نیست؛ نویسنده با این طرحها و قصهها دنبال چیزی دیگر - چیزی زیبا و حیاتی و امید بخش - می‌رود؛ چیزی که نیازمندی است و اینک در دستهایش نیست:

بهار



طرحها و قصه‌ها در مجلات مستقل فرهنگی در ایران

۲

در پاییز که برگریزان بود گنجی در باغچه آشکار شد با شمبی که بر چهره‌اش دلفریب می‌نمود. گلی به رنگ عجیب، که تا به حال ندیده بودم. رنگ خون و شاید پر رنگتر...

پدر بزرگ با نگاهی حسرت باز بر آن چشم دوخت. شاید خاطره یک باغ توفان زده در او زنده میشد. من شیفته ویی قرار گل شدم، آخر او ادامه تلاش من بود برای احیای آنچه دیگران به خاکس سپرده بودند. اما من فکر میکردم، آنچه سرد است درون اوست. اما به هر حال زمستان را چه کم؟...

اکنون چند سالی است، پدر بزرگ مرده. بنظرم یک قرن یا بیشتر... خالک خانه مرده است مثل پدر بزرگ. خانه خالی است... شاید آنچه گل مرا نابود کرد، افسردگی و سرمای مطلق بود که سالها در خانه جریان داشت و با جهل من نسبت به ملال و کهنکی خانه که همدست بود با سرما و یأس درونی که از بیرون همه را خوابزده کرده بود. اکنون در اتاق نیمه تاریک، کنار پنجره ایستادم... و به باغچه نگاه میکنم. چیزی باید تغییر کند. دستهایم نا خود آگاه از جیب شلوارم بیرون می‌آید. فرو ریختن صدایی را در خود می‌شنوم. اتاق، روشن‌تر شده. باید باغچه را دو باره بکارم. این بار در فگر یک باغ هستم." (۱)

و گاه برداشتها و باز تابها، طنز آمیز است و تن دادن "اهل خانه" را به وضعیت موجود رابه ریشخندی رندانه می‌گوید:

"... پدرم با خانه کهنه، پیر شده بود و من با خانه نو متولد شدم. چه حال و هوایی داشت خانه نو. اول یار، فکر ساختن خانه نو را پدر طرح کرد... و سرانجام در نبرد بی‌پایا و کلنگها، خانه قدیم رفت و خانه جدید آمد... وقتی

اینها نمونه‌هایی هستند که عنصر اصلی مرگ را در تعداد زیادی از طرحها و قصه‌های منتشره در این مجلات، نشان میدهند. اما مرگ در این قصهها، پایان یافتن محتوم همه چیز نیست؛ محکومیت حیات به نیستی نیست، مرگی است اگر چه تلخ، اما با تلاش زیستن و حتی امید به فراروشیدن عجین است. مرگ، تنها نیست و همه توان. رویاری زندگی‌ست شاداب که نگاه نویسنده بر آن خیره شده است. و این نیز، ویژگی بیشتر طرحها و قصه‌های دسته دوم است. نویسنده میخواهد در یک طرح یا قصه کوتاه کل دریافت و احساس خود را از جامعه‌ای که در آن انقلاب عظیمی رخ داده، و از عمومی‌ترین و مهمترین نشانه‌ها و تحولات این جامعه بیان کند، و در بسیاری از جاها هم چه خوب موفق میشود. در این طرحها و قصهها، برغم تمثیل‌گویی و کار رفت استعاره‌های گونه‌گون در آنها، این بازتابی، آسان و پخته انجام می‌گیرد و زیبا به چشم می‌آید: پیام، روشن است و گیرا:

"... به باغچه آب می‌دادم. باغچه‌ای که سالها با رنگ گل و گیاه بیگانه بود. خالک محشرش را زیر رو کردم. کود دادم..."

کار بسیار می‌خواست تا این قطعه خالک را از شکل گورستان در آورم... پدر بزرگ، چیزی نمیگفت گاهی با نگاه افسرده آه میکشید و میگفت: باغچه مرده! مگر نمپائی؟ سالهاست که مرده...

بهار که آمد و قصه‌های نازنینش را بر باغچه نهاد، من با خوشبینی، و اندکی تردید، بذرها را به خالک سپردم. بهار در همه طبیعت، سبزی شد. هنوز از جوانه‌ها خبری نبود، تنها طفلهای هرز بودند که با لجبابت، می‌روشنیدند...

"تروب که میشود از آسان بی حوصلگی میبارد که از سقف هم میگذرد... صاحب اتاق، همین که حس میکند سیل دارد به پای تخت میرسد، میگذارد از اتاق بیرون میرود. بیچاره طوطی که مجبور است توی قفسش انتظار بکشد تا سیل به قفسش برسد. تازه آنوقت به فکر میفتد که برود بالای قفس. کناره‌های قفس را میگیرد و نلک و چین نلک و چین میرود تا بالای سقف و عمودی آویزان میشود و اتاق را وارونه میبندد - به این امید که سیل هم رو به پایین سرازیر شود. اما ردپای سیل ۰۰۰ از سقف هم میگذرد. طوطی مجبور میشود پایین بیاید و روی چوبش بنشیند. تازه آنوقت معطل میماند که حالا چه بکند و چیزی مثل بغض کج گلویش می‌نشیند و خاطرات از دست رفته جنگل و دوستان و پدر و مادرش به پادش می‌آید و هی جیغ میزند... باید سالها بگذرد تا صاحب اتاق از این بیکواختی دست بکشد. نباید انتظار داشت که دوباره از تلویزیون گل بریزد. باید منتظر روزی بود که لامپ سقف اتاق هم ناگهان بی هیچ دلیلی بترکد. چرا که باید سالها بگذرد تا صاحب اتاق از این بیکواختی دست بکشد." (۸)

و آن که میماند به عشق پایان گرفتن گمشدگی‌ها و سرخوردگیها و دلتنگی‌هایش زنده است، و زنگش گلاویز شدن با زشتی‌ها و رنگهای ناخواسته امروزین است، چه زیبا و خیال انگیز، امیدواری خویش را توصیف میکند:

"...گاهی در خواب، سیرغی را می‌بینم که بر شانم نشسته و میگوید: - پرهایی را که به تو داده بودم تا هر گاه گرفتار مشکلی شدی یکی از آنها را آتش بزنی، چه کردی؟ چیزی یادم نمی‌آید. زبانم بند می‌آید. میگوید: سگشان کردی؟ صدای طوطی بلند میشود: - این متهاست خودش را هم کم کرده... یک روز، دلم لرزید، نه مثل حالا. طور دیگری لرزید. همان لحظه، دستم هم لرزید. وقتی دست و دل بلرزد، همین طورها میشود.

آن روز، جز دو برگه شفاف آبی، چیز دیگری ندیده بودم. نمی دانم آبی بودند؟ سبز بودند؟ یا کبود؟ راستی، چه رنگی داشتند آن دو برگه زلال و شفاف که دلم را لرزاندند؟

...صدایی که صدای جویباران است در بهاران، و صدای طلوع خورشید است و صدای باران است و صدای نسیم است، صدای طبیعت است و صدای خوبی و مهر و دوستی، کمر شده است. من رنگ کدورت را می‌شنوم... بوی خوشی در فضاست. بوی بهار نیست، بوی پاییز نیست، بوی خالک باران خورده

بقیه در صفحه ۱۹

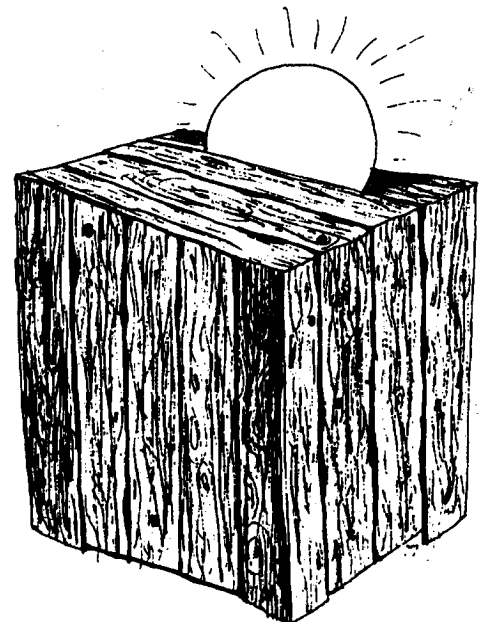
"من و درخت کاج، وجه مشترکی داریم. جوانی ما به تاراج رفته. همین. اما هنوز به عصا و تکیه گاه احتیاج نداریم. اکنون گاهی بادهای طاعونی می‌وزند. گاهی نسیم است که وزیدن می‌گیرد. آفتاب می‌هد. آبهای جاری، نهر و گرما، هوای کافی برای نفس کشیدن، ولی کاج، خشک و بی اعتنا به همه اینها ایستاده است. بفهمی نفهمی از کمر تا شده. شاید فردا، در همین بهاری که در راه است، باز جوانهای تازه بر تنواره پوسیدهای دگمه بزنند. شاید، شادی سر سبز سرشاخه‌های جوان فردایش به رنج بی‌یونگی امروز لبخند زند" (۶)

احساس رنجبار بی‌یونگی، وقتی که طولانی مدت وجود انسان را فرا می‌گیرد، حضور طاقت فرسایش به احساس و هم‌انگیز گمشدگی بدل میشود. انسان هویت باخته این طرحها و قسمها اما دست از جستجوی هماره نمی‌کشد. امید به دست یافتن به چیزی که امروز آتش نیست بویژه اگر امید به باز یافتن خود خویشتنش باشد، به عنصر تعیین کننده زندگی بر تلاش و امیدوار او در دنیای هجوم ابزارهای بی هویتی و سرگردانی و مرگ تبدیل میشود. و میدانند که خود یافتن، راه به شرایطی دیگر بردن است؛ بیکواختی خفه کننده امروز را به هم ریختن است؛ تحولی مهم را فراهم آوردن است:

"در همان حال که با حوله، خود را خشک میکرد، بطرف آینه داخل حال رفت. ولی در این لحظه اتفاقی باور نکردنی روی داد. در آینه، دیوار روبرو و ساعتی که ۶ صبح را نشان میداد دیده میشد و دیگر هیچ! ...انگور نه انگور که کسی جلوی آینه ایستاده... به آینه می‌توانت نگاه کرد، اثری از خود ندیدی... گویی اصلا وجود ندارد... با تسلط بر خود وارد اداره شد. به دستشویی اداره رفت. میخواست خود را بیکار دیگر برانداز کند. نتیجه تاسف بار بود. در آینه، جز کاشیهای کثیف و سیاه، چیز دیگری ندیده نمیشد... حالا آقای کاف، تنهای تنهاست. در فکر انجام کارهای خیلی مهم. هر چه باشد و از هر دست، فرق نمی‌کند. اتفاق آن روز او را مصمتر کرده است. او بالاخره باید روزی کار مهمی را به انجام برساند... آقای کاف فکر میکند شاید در آن روز، آری شاید در آن روز که کار مهمی را انجام داد، بتواند تصویر خود را دو باره، مثل همه، درآینه ببیند." (۷)

احساس سرخوردگی و مقهور شرایط شدن، همچون احساس بی‌یونگی و گمشدگی - معلول شرایط شکست و توازن قوای موجود جامعه - بسیاری از این طرحها و قسمها را به هم پیوند میدهد. احساس سرخوردگی و گمشدگی که سرانجام باید بتوسط خود انسان سر خورده امروز تفسیر کند، ورنه "نابایدانتظار داشت که دوباره از تلویزیون، گل بریزد":

"همین که چراغ قرمز شد و ماشین‌ها ایستادند، تند آمد وسط خیابان. و از لای ماشینها بیخ خورد و ناد زد: - نرگس، آبی گل نرگس. گله را بالا گرفته بود. طوری که توی چشم بخورند... باد آرامی می‌آمد. بوی باران به دماغش زد. به کوهها نگاه کرد. با خودش گفت: - گونم تو کوهها نازه میباره... - به خورده آب بزن به کلات. دارن پلاسیده می‌شن... نباید بناری پزمرده شن. فکر کرد: اگه هوا همین جور رو به گرمی بره، اسالم دسیم می‌سوزه. با خودش گفت: کاش بباره... - چیه نرگسو، چرا همچی نگام می‌کنی؟ نرگسو چشمهای سپاهش را از او گرفت. خم شده، سبد کوجه را از توی جالیز برداشت و روی شانهای گذاشت. - اوهو نرگسو با توام! نرگسو زیر چشمی نگاهش کرد و خندید: - دلم به پیراهن قرمز گلدار می‌خواد. ... به گلهایی که در دستش بود، نگاه کرد. گلهای توی آفتاب داشتند پزمرده میشدند. باد تندی آمد و گرد و خاک را بلند کرد. به کوهها نگاه کرد: - گونم نازه میباره. یکی به سبگارش زد. آهسته رفت وسط خیابان: نرگس آبی گل نرگس. (۵) تصویر آرزوهای ساده و پالک، در بیشتر این قسمها موج میزند؛ آرزوهایی که تحقیقشان چنان به سادگی، قطعی توصیف میشوند، که نمی‌توان به هیچ وجه از آنها چشم پوشید. گویی سرنوشت مقررند:



اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

ملرزه یکپارچه کارگران برای اجرای طرح طبقه بندی

همچون درندگان به کارگران چنگ و دندان نشان دادند آنها با تهیه اطلاعاتی که مهر و امضای شوراها و اسلامی ۱۷ شرکت گروه صنعتی را در برداشت از کارگران خواستند تا در تظاهرات فردا شرکت نکنند زیرا عدای از ضد انقلاب و عناصر سوچو در بین کارگران نفوذ کرده و میخواهند کارخانه را به تعطیلی بکشاند اینها عناصر ضد انقلاب هستند و سعی دارند تا اجرای طرح طبقه بندی چندین سال دیگر به عقب نیافتد. در پایان اطلاعیه نیز مطرح شده بود که ما شوراها و اسلامی گروه هر گونه تحریکات و تظاهرات را محکوم کرده و با آن مقابله خواهیم نمود. ضمناً بسیج پایگاه گروه طی اطلاعیه اعلام کرد که با تظاهر کنندگان مقابله خواهد نمود. اطلاعیه شوراها و اسلامی بارها از پشت بلند گویا خوانده شد تا هر چه بیشتر کارگران را به وحشت بیندازد. ضمناً شایعاتی همچون پخش اعلامیه توسط گروههای مخالف و آمدن عناصری از بیرون به میان کارگران جهت پخش اعلامیه و نوشتن شعار کارخانه را رواج دادند تا حرکت کارگران به نیروهای خارج از کارخانه نسبت داده و بین کارگران تفرقه ایجاد کنند. آنها همچنین مطرح ساختند که ما توانستیم تعدادی از این افراد را که جز کارگران گمشده نمی بودند دستگیر کنیم و آنها نیز اعتراف کرده اند. بدین ترتیب ضد انقلاب هر چه در توان داشت بکار گرفته است. تا مانع حرکت گردد در همین رابطه در تاریخ ۶۸/۲/۲۰ ساعت ۲ بعد از نیمه شب دو نفر از کارگران گمشده پویا توسط پاسداران کمیته در خانه شان دستگیر میگردند. در روز ۶۸/۲/۲۱ بعضی از مزدوران بسیج با لباس نظامی بر سر کار حاضر میشوند و کلیه اعضای شورا و انجمنها در قسمتهای مختلف در بین کارگران حضور منحوس خود را اعلام مینمایند که آماده اند تا با کارگران مقابله کنند. مدیر عامل و سایر کارکنان کارگری و نمایانان بطور دائمی در سالن تولید و سالن غذا خوری بصورت آماده باش حضور پیدا میکنند. و هر جا که بدایلی صدای بلند شد خدشان را به آنجا رسانده و مانع میشوند تا مسئله دامنه وسیعتری بخود بگردد. در شرکت چکمه طی و گفشت صنعتی شورای اسلامی به کارگران تهدید نمود که هر کس پایش را بیرون از کارخانه بگذارد دیگر اخراج شده و حق ندارد به شرکت بیاید و شایعه حضور نیروهای ویژه سرکوب در کارخانه نیز هر چه بیشتر وسعت گرفت و بدین ترتیب هر چه بیشتر بر دامنه فضای اختناق و سرکوب در سطح گروه صنعتی طی افزوده شد کارگران یکپارچه خود را با انواع و اقسام توطئه های نیروهای ضد کارگر و سرکوبگر مواجه میدهند و در شرایطی که دامنه اعتراضات آنها نتوانسته بود همچون خرداد ماه سال ۶۶ یکپارچه و متحد شامل همه کارگران شرکتی گردد در آنجا که برای تشکیل مستحکم و استوار نبودند مناسبتر آن میدهند که در شرایط موجود دست به عقب نشینی زده و در تاریخ ۶۸/۲/۲۱ به تظاهرات نپردازند و بدین ترتیب به امتیاز نا چیز ۱۰۰۰ تومان هر ۳ ماه یکبار فعلاً بسنده نمایند.

اما کارگران اگر چه بخاطر فضای سرکوب نتوانستند با انجام تظاهرات نیروی قهرتند و بر توان خود را بلند بگر به نمایش در آورند و لیکن توانستند در پایند که حتی شعار تظاهرات آنها چه سراسیمگی و ترس و وحشتی میتوانند بر جان سرمایه داران و رژیم حامی آنها بیاندازد. چه رسد به اینکه اگر این شعار به واقعیت تبدیل میگردید. خیر اعتصاب و اینکه کارگران قصد تظاهرات در کارخانه را دارند سریمها به سراسر کارگران کارخانه های اطراف رسید و هر کارگری که این واقعه را میشنید، برق امید در دلش جوانه میزد. کارگران اخراجی شرکت مرغ پردیس که در وزارت کار اجتماع کرده بودند وقتی دیدند هیچک از مسئولین وزارت کار حاضر نیستند پاسخی به اعتراض آنها بدهند با همدیگر مشورت نموده که باید از کارگران گفشت طی بیاموزند و با این امید تصمیم گرفتند بروند شرکت را در کنترل خود بگیرند. کارگران پارس الکتریک - ناسیونال - ارج - قزوقه زیبا وقتی شنیدند کارگران گفشت طی چنان قصدی دارند مطرح میکنند ما کارگران شرکتی دیگر منتظر یک جرعه هستیم تا از تظاهرات همسنگران مان در سایر شرکتها حمایت کنیم. هم اکنون نیز که کارگران گروه صنعتی گفشت طی بظاهر عقب نشینی کرده اند این عقب نشینی باعث نا امیدی آنها نگردیده است کارگران در این حرکت به تجارب گران قیمتی دست یافتند - کارگران معترضی به همدیگر میگفتند میباید چرا نتوانستیم مبارزه مان را ادامه دهیم زیرا امید نداریم کارگران دستگیر

کارگران گروه صنعتی طی که دیگر از وعده های پوچ و تو خالی هیئت مدیره و شوراها و اسلامی ضد کارگری ببتگ آمده بودند تصمیم گرفتند تا بار دیگر با اعتراضات وسیع و یکپارچه خود مسئولین گروه صنعتی را وادار سازند طرح طبقه بندی را هر چه زودتر به اجرا در آورند. بدین ترتیب در تاریخ ۶۸/۲/۲۴ ابتدا کارگران گفشت صنعتی دست به اعتراض زدند و با زدن سوت و هو کشیدن سعی کردند تا صدای حق طلبانه شانرا به گوش هیئت مدیره برسانند. این اعتراضات در ریز دوشنبه دامنه وسیعتری یافته و کلیه کارگران گفشت صنعتی در اعتراضی شرکت نمودند. آنها شعار طرح طبقه بندی را در سالن نهار خوری و هماهنگ با کوبیدن قاشق روی میز و گاه تکرار مینمودند و در داخل شرکت نیز کوبیدن ابزار بر روی میز کارکنان انکد در حال پا گرفتن بود. در روز ۶۷/۲/۲۵ شرکت های پویا و آزاده و شرکت گفشت فارس - چکمه طی و جرم آنر نیز به صف اعتراضی پیوستند و همزمان به سوت زدن و هو کشیدن و کوبیدن روی میز در سالنهای تولید و غذا خوری پرداختند. کارگران اکثر شرکت های گروه در دستشوییها پشت دیوارهای شرکت مینوشتند که روز ۶۸/۲/۲۱ روز ز راهپیمایی و تظاهرات است و از کارگران میخواستند که در این ریز در تظاهرات شرکت کنند. موج وسیع و قدرتمند اعتراضات با وجود آنکه نتوانسته بود همه کارگران شرکت های گروه صنعتی طی را از جمله شرکت شاهد - سرپاشی طی - ستوحد و چند شرکت دیگر را شامل شود اما نتوانسته بود حمایت این کارگران را تا حدود زیادی برانگیزد. این مسئله سبب گردیده بود که هیئت مدیره گروه و مدیران شرکتها و شوراها و اسلامی و انجمن های اسلامی و بسیج گروه و سایر نیروهای ضد کارگری گفشت طی را دچار وحشت نماید. که در همین راستا بخاطر خواستهای بحق کارگران در بین اعضای شورای اسلامی بعضی از شرکتها اختلاف نظر پیدا شده و عدای از آنها قصد استعفا داشتند. اما هیئت مدیره که از خشم انقلابی کارگران متوجه حساس بودن اوضاع گردیده بود دست به عقب نشینی زد و برای سخنرانی به بعضی از شرکتها مراجعه مینمایند. از جمله نیکام به شرکت چکمه طی رفت که با تحریم یکپارچه کارگران مواجه شد. وی همچنین به شرکت پویا رفت و وعده داد که بزودی مقراری علی الحساب طرح طبقه بندی داده خواهد شد. که این سخنرانی نه تنها باعث نشد تا کارگران تحت تاثیر قرار گیرند بلکه موجب گردید که تا کارگران پویا بر اعتراضات خود بپافزایند. پس از این برخوردها بود که اطلاعیه ای از سوی هیئت مدیره گروه در تاریخ ۶۸/۲/۲۲ صادر گردید که در آن به کارگران وعده داده شد که در تاریخ ۶۸/۲/۸ مبلغ ۱۰۰ تومان بعنوان علی الحساب طرح طبقه بندی پرداخت خواهد شد. و پس از آن هر ۳ ماه یکبار این مبلغ داده میشود. و زمانی که طرح به اجرا در آید بعنوان عقب افتادگی حساب خواهد شد. این اطلاعیه که حمایت از عقب نشینی مدیریت میکرد در سطح گروه صنعتی پخش شده و بارها توسط بلند گوی شرکتها خوانده شد. اما کارگران بخوبی از عهده پاسخ گوئی این حیلله هیئت مدیره بر آمدند و در تعدادی از شرکتها اطلاعیه ها را پاره کرده و با دادن شعار "مروغ است" "مروغ است" اهداف ضد کارگری بخشنامه را که همانا جلوگیری از ادامه ملرزه کارگران بود افشا نموده و نگذاشتند تا کارگران نا آگاه فریب این حقه مدیریت را بخورند. وقتی هیئت مدیره و بویژه شوراها و اسلامی بصورت واقعی دریافتند که تصمیم کارگران جدی است و اگر نتوانند جلوی کارگران را بگیرند و تظاهرات آنها را خنثی کنند این امر میتواند همچون جرغای شعله های خشم کارگران سایر شرکتها را افروخته کرده و آنها را به تظاهرات وسیع خیابانی همچون خرداد ۶۶ بکشاند.

از اینرو شکینا تلاش نمودند تا با تمامی امکانات و ترفندهای ضد کارگری شان این مبارزه حق طلبانه کارگران را در نیمه راه متوقف سازند. در نتیجه بر فعالیت سرکوبگرانه تمامی ارگانهای ضد کارگری خود افزوده و خائنانه بر علیه کارگران متحد شده و دست به توطئه زدند. جاسوسان به شناسائی کارگران مشغول شدند انجمنها و شوراها و اسلامی کارگران شناخته شده را به دفتر شان برده و آنها را تهدید نمودند و علناً در بین کارگران مطرح ساختند که نیروهای ضد شورش آماده است تا با هر گونه حرکتی مقابله کنند. مدیران شرکتها، سرپرستها را جمع کرده و برایشان صحبت کردند تا مانع حرکت کارگران شوند. و خلاصه همینطور تلاشهای ضد کارگری ادامه یافت تا آنجا که در روز ۶۸/۲/۳۰ شوراها و اسلامی

گروگان گیری در کارخانه پرسی کولا

گروگانگیری

برای اجرای طرح طبقه بندی

در اواخر بهمن ماه کارخانه مقرر سازی شیر صنعتی کاوه (ساوه) برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتصاب زده و مدیر عامل کارخانه را گروگان میگیرند متأسفانه از سرانجام این حرکت جسرانگیز کارگران اطلاعی در دست نداریم.

انتخاب شورای اسلامی در ناز نخ

در کارخانه ناز نخ انتخابات شورای جدید برگزار شد و دو تن از اعضای شورای قدیم دو باره انتخاب شدند که یکی از آنها بیشترین رای را آورده است. بنظر میسرید کارگران در انتخابات شرکت کرده و سعی بر این داشتند تا نمایندگان جدید را به داخل شورا بفرستند ولی از آنجا که اعضای شورای سابق دارای نفوذ در میان زنان کارخانه بودند، توانستند باز به شورای جدید راه یابند و رهبری آنرا بنهت گیرند. در ضمن در مورد اخراجهای سابق که پرونده آنها به تهران رفته بود نتیجهای حاصل نشده است.

انفال کارگران میزنند و ظاهراً با آنها ابراز همدردی میکنند آنها میگویند: "حق با شاست و ما هم دنبال کارهای شما را میگیریم ولی گروگانگیری کار درستی نیست مدیر عامل را آزاد کنید." کارگران نیز بعد از وعدههای آنها مدیر کارخانه را نیمه شب آزاد میکنند. در این حرکت شورا نیز کارگران را همراهی میکند. بعد از این حرکت و آزاد شدن مدیر عامل عوامل حکومتی اعضا شورا را دستگیر کرده و آنها را تحت فشار قرار میهند و وادارشان میکنند حرکت کارگران را محکوم کنند. اعضا شورا از ترس جان خودشان طی یک اطلاعیه حرکت را محکوم میکنند و در پی این قضیه سستی و نا امدی میان کارگران حاکم میشود. مدیریت کارخانه نیز با بهره گیری از کارگران عقب مانده هوادار خود جو جاسوسی و اختناق را در کارخانه بوجود میآورد و ۱۱ نفر از کارگران را اخراج میکند. در کارخانه اگر دو یا سه کارگر جمع میشوند و به صحبت میروند یا ماموران حراست فورا میگفتند متفرق شوید و به سر کارتان برگردید. پس از مدتی ۵ تن از کارگران با دادن تعهد به سر کارشان بر میگرددند ۶ نفر بقیه تعهد نمیهند و حتی مدیریت به این ۶ نفر میگوید: "اگر می خواهید به سر کارتان برگردید باید عوامل اصلی حرکت را معرفی کنید." این کارگران نیز قبول نمیکنند و هم اکنون نیز پرونده این کارگران در دادگاه حل اختلاف در دست بررسی میباشد.

در این کارخانه کارگران از مدتها قبل جهت رسیدن به خواستهائی چون اجرای طرح طبقه بندی، گرفتن حق پورسانت، افزایش دستمزد و غیره از طریق مراجعه به مدیریت و طومار نویسی تلاش زیادی میکنند. قبل از دهه فجر نیز کارگران با فشار آوردن به مدیریت خواهان رسیدگی به این خواستهها میشوند. مدیر کارخانه زیر فشار کارگران و مقاومت در بر آوردن خواستههای کارگران مجبور به استعفا شده و مدیر جدید به کارخانه میآید. کارگران با آمدن مدیر جدید باز هم خواستار رسیدگی شده و حتی با انتخاب نماینگانی و فرستادنشان به دفتر مرکزی شرکت زرم، خواهان بر آورده شدن خواستههایشان میشوند که به آنها گفته میشود که بعد از دهه فجر به مسائل شارسیدگی خواهد شد. بعد از دهه فجر نیز توجهی به خواست کارگران نمی شود. کارگران پس از سری نمودن مراحل فوق، در اواسط اسفند ماه در یک اعتراض دسته جمعی مدیر کارخانه را به گروگان گرفته و خواهان رسیدگی به مسائل و خواستههای خود میشوند. پس از این اقدام دفتر مرکزی با دستچاکی قبول بر آوردن خواستهها را می دهد، که مورد قبول کارگران قرار نمیگیرد. در نتیجه کمیته وارد کارخانه شده و از کارگران میخواهد که دست از اعتراض بردارند که کارگران نپذیرفته و حتی کارگری سینماش را سیر کرده و میگوید: "بیانید ما را بکشید، حداقل ما راحت می شویم و دیگر زیر فشار نخواهیم بود." در مقابل مقاومت کارگران کمیته چها عقب نشینی کرده و دست به

اختلالی در کارخانه ها

گروه صنعتی طی

آتش سوزی در کارخانه ایران ناسونال

در تاریخ شنبه ۶۸/۱/۲۶ مامور فروش کارخانه فیلیس به نام "کا" که نزدیک ۱۰ سال در این سمت مشغول است به همراه یکی از همکارانش بنام "پگاه" ساعت ۱۰ صبح توسط دو مامور صلح دادستانی اوین در محل کارشان دستگیر میشوند. ماموران با زدن دست بند آنها را با خود میبرند. وقتی که کارگران جریان دستگیری آنها را جویا میشوند، متوجه میگردند در طی سه الی چهارسال گذشته حدود ۷۰۰۰ عدد تلویزیون با اعضای این آگایان از کارخانه طرح شده بدون اینکه به دست کسی رسیده باشد. کارگران منتظرند ببینند پای چه کسان دیگری در بین بوده است. نزدیک به ده ریز است که هیچ خبری از آنها نیست. بعضیها میگویند خبر نزدی را انجمن بخاطر اختلافش با مدیریت به رژیم داده و بعضیها میگویند توسط "مستقیم زاده" مدیر عامل کارخانه مسطه رو شده است. به هر حال کارگران خوشحالند که چند نفری از بالای آنها رسوا شدند. کارگران میگویند اگر کارگری اشتهاها یک عدد مقاومت یا خازن پیش خود نگه میداشت او را تحت مراقبت به نگهبانی برده و یا اخراج و رسوا میگردند، حال آنکه خودشان بعد از این همه مدت و نزدیدن ۷۰۰۰ عدد تلویزیون قضیه رو میشود.

در پی آتش سوزی گسترده اواخر فروردین ماه در کارخانه ایران ناسونال که در جریان آن قسمت انبار کالاها و قطعات بکی و همچنین قسمتی از بخش کامپیوتر شرکت در آتش سوختند، زبانههای هنگفتی به شرکت وارد آمد، اما کارگران این کارخانه معتقدند که این آتش سوزی تصنعی بوده و از جانب مدیریت کارخانه طراحی و سازماندهی شده بطوریکه حادثه در ساعات شب رخ داده تا در دنیا و سواستفادههای کلان مدیران شرکترا بواسطه آن برده پوشی نمایند. گفته میشود که مدیریت کارخانه ایران ناسونال همچون بسیاری از واحدهای تولیدی دیگر در طول مدت خدمتش در این شرکت با پرونده سازی و اخیراً نیز با ایجاد حوادث مصنوعی و ساختگی قصد از میان بردن شواهد و آثار در دنیا و سواستفادههای مالی گسترده در این شرکت را داشته و حادثه آتش سوزی در این کارخانه نیز از تدابیر مدیران شرکت جهت برده پوشی در دنیایشان بوده است.

مبارزه یکپارچه کارگران...

کنند کسی از زن و بچهم حمایت کند زیرا بقیه هم مجبور میشوند خودشان را عقب بکشند ولی اگر ما تشکیلاتی همچون سندیکا و اتحادیه داشتیم این امپواری بود که اگر اتفاقی برای کارگری بیافتد بقیه بیگار ننشسته و اتحادیهها دستگیر شدهها و اخراج شدهها حمایت خواهد نمود از اینرو ما هیچ وقت عقب نشینی نمیگردیم و تهدیدهای نیروهای ضد کارگر هیچ تاثیری در عزم و اراده ما نداشت بدین ترتیب کارگران کفش طی برای مدت کوتاهی دیگر برای تجدید قوا و متحد نمودن صفوفشان عقب نشینی نمودند تا بتوانند در آیندهای نه چندان دور باز هم به میدان مبارزه وسیع جهت گرفتن خواستههای بحق خود با سرمایه داران و رژیم حامی آنها وارد شوند.

پس از برکناری هیئت مدیره قبلی گروه که شخص زنجانی در راس آنها بود معلوم شده بود که زنجانی و دیگر اعضای هیئت مدیره میلیونها تومان سرمایه کارخانه را از طرق مختلف بالا کشیدند، بطوریکه زنجانی توانسته بود با آن پولهای باد آورده، در نزدیکی قم کارخانه کفش سازی دایر نماید اما با وجود این به زنجانی مقام مهمتری در سازمان تبلیغات اسلامی دادند و از زمانی که هیئت مدیره جدید کارخانه به ریاست نیکام بروی کار آمد وعدههای زیادی در مورد پاسخ گویی به خواستههای کارگران داده شد که اجرای طرح طبقه بندی و نحوه از آن جمله بودمانند. کارگران گروه از اینکه حق و حقوق واقعی شان را هیئت مدیره نمی خواهد بدهد یا در دادن آن بسیار سهل انگاری میکند شمهنا ناراحت بوده و اخیراً با شنیدن خبر نزدی ۶۴ میلیون تومانی هیئت مدیره صد چندان به خشم شان افزوده شده است. کارگران میگویند "هیئت مدیره جدید حاضر نمیشد یک تومان به حقوق ما اضافه کند و هزار و یک بهانه و مانع بر سر راه اجرای طرح طبقه بندی بوجود میآورد، اما اینگونه سرمایه کارخانه را حیف و میل میکند و تازه دولت هم به آنها کمک میکند و به همین دلیل است که شخص نیکام را قرار است به پست و مقام بالاتری در بنیاد امام خمینی منصوب کنند." کارگران میگویند "صد در صد دولت نیز در این در دنیا شریک است و گر نه امثال نیکام و یا هر کی دیگر تحت عنوان هیئت مدیره نمیتواند این همه نزدی نماید."

کارگران و افزایش دستمزد

ایران یاسا

در نیمه دوم سال ۶۷ مبلغ حداکثر ۵۰٪ به دستمزد سر پرستان کارخانه افزوده شد؛ کارگران با ابراز تفرق شدید نسبت به شورای اسلامی گذشته که تصویب کننده این طرح بود، افزایش دستمزد فوق را در واقع حق خود می‌دانستند. در چنین فضای کارگران اطلاع حاصل کردند که در تاریخ ۶۷/۱۰/۲۶ دومین دور از انتخابات شورای اسلامی کارخانه انجام می‌گردد و ۱۹ نفر کاندید این انتخابات نیز جنگلی از ابادی رژیم می‌باشند. از آنجائیکه جو ضد شورا بالا گرفته بود، کارگران فرصت را مناسب دیدند و با افزایش اعتراض خود موفق شدند انتخابات را بر هم زده و شورا را منحل نمایند. شورای منحل شده در صدد بر آمد تا بار دیگر شرایط را برای انتخاب مجدد خود فراهم سازند. در همین رابطه از نماینده وزارت کار خواستند در گزارش خود دلیل عدم انتخابات گذشته را، نا مساعد بودن شرایط جوی ذکر کند. سپس مدیریت با پخش شایعاتی مبنی بر اینکه قرار است ۲۵٪ به دستمزد کارگران افزوده شود، و لازمه آن انتخاب مجدد شورای اسلامی است، به تبلیغات گسترده‌ای پرداخت حال آنکه افزایش دستمزد کارگران حداکثر ۲۵٪ مربوط به تجدید نظر در ارزش گروه کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل است که هر چند سال یکبار با توافق کارگر و کارفرما متناسب با افزایش کالاهای تولید شده این کارخانه صورت می‌گیرد و ربطی به انتخاب شورا ندارد. اما مدیریت که وجود شورا در کارخانه را در جهت منافع خود می‌دید، با ترفند ضرورت شورا برای اعضای برنامه افزایش دستمزد کارگران، تلاش میکند تا انتخابات شورا مجدداً از سر گرفته شود. در همین راستا در تاریخ ۶۸/۲/۲۰ وزارت کار اطلاعیه‌ای صادر میکند و ۶۸/۲/۲۵ را روز انتخاب شورا تعیین میکند. مدیریت نیز از کارگران سه شیفت دعوت کرد برای دادن رای ساعت ۱۲ روز مقرر شده به کارخانه بیایند و سروسها یک ساعت زودتر

زمره اعتصاب در شرکت نفت

در شرکت نفت زمره‌های اعتصاب برای افزایش دستمزد شنیده میشود. رژیم با شنیدن این نخواها به تکاپو افتاده تا تدابیر لازم را برای جلوگیری از اعتراض کارگران به عمل آورد. به همین دلیل از طریق سردمداران خود در شرکت نفت به کارگران اعلام نمود: "شما خواسته‌های سنواتی‌تان را معلوم کنید تا ما خواسته‌های‌تان را بر آورده کنیم". رژیم با دادن قول مساعد قصد خفه کردن اعتراضات احتمالی کارگران را دارد.

ایران ناسیونال

در شرکت ایران ناسیونال به بهانه نداشتن ارز و مواد اولیه تصمیم گرفته شد که تمدادی از کارگران را به شرکت "حمل و نقل گندم بار" بفرستد این تصمیم مدیران کارخانه مورد اعتراض کارگران قرار گرفت. علاوه بر این کارگران این شرکت از قبل برای افزایش دستمزد خود (۶ تومان در سال ۶۸) دست به اعتراض زده بودند. تا اینکه در تاریخ ۶۸/۱/۳۰ مدیر شرکت ایران ناسیونال کارگران را جمع نموده تا در رابطه با دلایل انتقال کارگران، کمبود مواد اولیه سخنرانی نماید.

اعتصاب در کارخانه آدامس خروس نشان

این کارخانه که در زمان شاه متعلق به بخش خصوصی بوده و تحت کنترل شرکت مینو قرار داشت، بعد از انقلاب تحت پوشش صنایع ملی درآمد. این کارخانه هزار نفر کارگر دارد که عموماً از پایین بودن حقوق در فشار می‌باشند. حدود ۲۵۰ تن از کارگران آن در دوران جنگ به بهانه عدم وجود مواد اولیه باز خرید شدند و مدیریت و مسئولین کارخانه قول بهبود وضعیت حقوقی بقیه کارگران را دادند که تا کنون اقدامی بعمل نیاوردند. در سال جدید کارگران بدلیل افزایش سرسام آور تورم و عدم جبران آن بخاطر پائین بودن دستمزد خود دست به اعتصاب زده و خواهان افزایش دستمزد شدند. (بطور مثال حقوق کارگری با ۶ سال سابقه کار روزانه ۱۴۰ تومان است که با تمام مزایای مربوطه به ۵ هزار تومان در ماه نمیرسد). پس از حرکت کارگران مدیریت کارخانه مسئولیت افزایش دستمزد کارگران را از خود سلب نموده و میگوید این اشل حقوقی از طرف دولت تعیین شده و شما باید از دولت بخواهید تا مشکل شما را حل نماید و ما هیچ گونه تمهیدی در این زمینه نداریم. اگر دولت دستور افزایش حقوقتان را بدهد ما هیچ گونه کوتاهی نخواهیم کرد. با این حال کارگران این شرکت از تاریخ ۶۸/۱/۲۰ دست به اعتصاب زده و اکنون که ۶۸/۱/۲۹ است اعتصاب ادامه دارد. کارگران صبحها کارت شروع کار خود را زده ساعت یازده و ربع از شرکت خارج میشوند. مدیران شرکت از کارگران درخواست نمودند کار خود را شروع کنند اما کارگران در پاسخ گفتند تا رسیدن به خواسته‌های خود به هیچ عنوان کار را شروع نخواهیم کرد. این حرکت تا کنون بدون دخالت ارگانهای مسلح رژیم و حتی انجمن اسلامی و بسیج کارخانه پیش رفته است.

گروه صنعتی ملی و افزایش حق سنواتی

پس از تصویب ۶ تومان حق سنواتی در سال ۶۸ توسط دولت، کارگران از اینکه به دستمزد روزانه‌شان چیزی اضافه نشد و تنها همان حق سنواتی پرداخت خواهد شد، ناراحت هستند. کارگران علاوه بر این با مشکل دیگری مواجه هستند زیرا طبق قوانین گروه، ۶ تومان بلافاصله به حقوق همه کارگران اضافه نمیشود بلکه این مبلغ به حقوق آن عده از کارگرانی که پس از سال ۱۳۶۰ استخدام شدند بصورت سالگرد استخدام افزوده میشود یعنی اگر کارگری در اسفند ماه استخدام شده باشد مبلغ ۶ تومان در اسفند ماه ۶۸ به لیست حقوق او اضافه میگردد و تقریباً یازده ماه حق او خورده میشود که چیزی حدود ۱۹۸۰ تومان میگردد. کارگران تا کنون در این رابطه اعتراضات مختلفی از جمله مراجعه به شورا و کارگزینی و مدیریت نداشتند و لیکن نتوانستند به نتیجه‌ای برسند. کارگران میگویند: "مگر قانون کار در کارخانها با همدیگر فرق دارد، زیرا در اکثر کارخانها مبلغ ۶ تومان را برای کلیه کارگران از فروردین ماه اضافه کردند ولی در بخش ملی اینکار صورت نمی‌گیرد." اعتراضات کارگران در این رابطه همچنان ادامه دارد.

ایران یاسا

بعد از اعتراض کارگران این شرکت به شورا و انجمن اسلامی در رابطه با قطع کمک اجباری برای جنگ که بطور ماهانه از حقوق آنها کم میشد کارگران اعتراضی کرده و مطرح میکنند خلا که جنگ تمام شده چرا از دستمزد ماهانه ما کم میشود؟ که مزدوران رژیم از ترس عقب نشینی کرده و میگویند کمک اجباری نیست و سپس انجمن اسلامی طی اطلاعیه‌ای با اشاره به خواست کارگران اعلام میکند از اردیبهشت ماه چیزی از دستمزد کارگران کسر نخواهد شد. این عقب نشینی مزدوران باعث خوشحالی کارگران گردید.

که یکی از کارگران بلند شده و میگوید "حقوقی که به ما میدهند حقوقی نیست که بتوانیم با آن زندگی کنیم" که مدیر شرکت شروع به پرخاشگری به کارگر نموده و میگوید: "پدر نزن فعلاً که بحث افزایش حقوق نیست مگر نمی‌بینی بودجه نداریم و ۰۰۰" با فشارهایی که در این کارخانه به کارگران وارد میشود احتمال وقوع یک اعتصاب به خاطر انتقال کارگران و کمبود حقوق وجود دارد.

کارگران و مسئله اخراج

حمایت کارگران شاهد از کارگر اخراجی

در تاریخ یکشنبه ۶۸/۲/۲۴ یکی از کارگران این شرکت که بیش از ده سال سابقه کار داشت اخراج گردید. این کارگر قبل از اخراج از سرپرست خویش خواسته بود تا برای انجام یکسری از مشکلات خانوادگی مدت ده روز به او مرخصی بدون حقوق بدهند ولی نه تنها سرپرست قسمت با این خواست موافقت نکرد بلکه سایر مسئولین شرکت نیز حاضر به موافقت با تقاضای وی نبودند. کارگر مذکور نیز پس از آن ریزودر اعتراضی به تصمیم مدیریت به مدت ۱۲ روز بر سر کار حاضر نشد اما زمانی که بر سر کار آمد کارگزینی بعد از دو روز تعلق وی، بعد از مذاکره با شیوا و مدیریت او را اخراج کرد. در اعتراض به این تصمیم مدیریت در روز اخراج تعداد قابل توجهی از کارگران دست از کار کشیدند و به کارگزینی مراجعه کرده و از کارگر اخراجی خواستند تا لباس کار بپوشد و به سر کارش برگردد. همچنین کارگران با شیوا تماس گرفته اما اعضای شورای اسلامی هیچگونه کنکی به کارگر اخراجی نکرده و خواهان آن شدند که کارگران بر سر کار خود برگردند. شرکت را شلوغ نکنند. از طرف دیگر مسئول کارگزینی با کارگر اخراجی به صحبت پرداخت و از او خواست تا شرکت نخوابیده و برایش نودسرو دست نشده از درب عقب خارج شود. کارگر مذکور در اثر تهدیدات آنها لباس کار خود را عوض نمود و کارخانه را ترک نمود. در همین موقع جاسوسان کارخانه تعدادی از کارگران را شناسایی کرده و رئیس کارگزینی آنها را به دفتر خودش فرا خواند و سایر اعضای کارگزینی و شورای اسلامی، کارگران را متفرق نموده و بر سر کارشان فرستادند و رئیس کارگزینی به کارگرانی که به دفترش فرخوانده بود مطرح کرد که شما چرا قصد دارید اعتضاش کنید و کارخانه را بخوابانید مگر شما خرابکار هستید. اگر شرکت بخوابد شما مقصر هستید و همین طور بیکری کارگران را تهدید میکرد کارگران نیز جواب میدادند ما آدمیم تا از همکاران دفاع کنیم و این را درست میدانیم و خرابکار هم نیستیم و تنها میخواهیم حق کارگر پایمال نشود. آنها پس از بازجویی بر سر کارشان باز گشتند و بدین ترتیب کارگران نزدیک به نیم ساعت دست از کار کشیدند اما بدلیل نداشتن تشکل و عدم پیگیری کارگر اخراجی برای احقاق حق خویش موفق نشدند همکاران را بر سر کار خویش باز گردانند.

حق بیکاری برای اخراجیها

هر چند، ماه اول بهار ۶۸ به پایان رسیده و باید بازار کار رونق بگیرد، ولی همچنان اداره کار برای کارگران بیکار، کار ندارد و تعداد اخراجیها هر روز بیشتر میشوند. اداره کار در برخورد با اخراجیها حدود یک ماه بعد از اخراج، بیمه بیکاری را به اجرا در میآورد و یک حداقل بخیر وشمیری برای آرام کردن اخراجیها میدهد.

اخراج در شرکت پردیس و مقاومت کارگران

خود اصرار نداشتند و مطرح میکردند مدیریت دروغ میگوید و قرار است خانواده شهنا و معلولین را بر سر کار بیاورند. کارگران میگفتند صرفا با تجمع ما مشکل حل نخواهد شد ما باید فشار را زیاد کنیم در همین حال نماینده بانک کشاورزی به همراه نماینده کارگران از اداره کار خارج شده و کارگران به دور آنها جمع میشوند. کارگران با حمله بر شدن به نماینده بانک کشاورزی میگویند: "چرا حق ما را نمیهدید چرا به ما کار نمیهدید ما جوانیمان را در این کار گذاشتیم، اکثر ما بخاطر تماس مداوم با آب به روماتیسم دچار شدهایم"، نماینده بانک کشاورزی با وحشت پاسخ داد به شما بیمه بیکاری تعلق میگیرد، اگر بخواهید تا دم سال این پول به شما داده خواهد شد. کارگران میگفتند بعد از دو سال چه کار کنیم؟ اصلا چه تضمینی است که این پول پرداخت شود؟ ما کار می‌خواهیم، بیمه مال خودتان همه کارگران شمار کار، کار سر دادند و بیمه بیکاری و حتی باز خرید را رد میکردند. نماینده بانک کشاورزی در بین شلوغیها توانست در برود. کارگران خشمگین بودند و یکی از آنها میگفت: "ما باید از کارگران کفش طی باد بگیریم. آنها توانستند با بستن راه و آتش زدن لاستیک حقتان را بگیرند ما باید کارخانه را اشغال کنیم و نگذاریم آن عده هم کار کنند تا به حرف ما رسیدگی شود". کارگر دیگری میگفت "بروید تهران جلوی مجلس و وزارت کار" کارگران در کل با اشغال کارخانه موافقت کردند بعد از این تصمیم کارگر پیرو میگفت من نگرانی میدهم و کارگر دیگری میگفت نمی‌گذارم مرغها را خارج کنند. کارگران با این تصمیم و کرایه کردن ماشین به طرف کارخانه حرکت کردند از نتیجه حرکت کارگران در کارخانه تا کون خبری در یافت نکردیم.

اخراج در کارخانه تیز رو

مدیریت در کارخانه تیز رو واقع در شهر صنعتی المیز قزوین، در فروردین ماه ۶۸ تصمیم به باز خرید حدود ۱۰۰ نفر از کارگران می‌گردد. مجموع کل پرسنل در این کارخانه نزدیک به ۲۰۰ نفر میباشد. مدیریت تصمیم را به این صورت اعلام میکند که میخواهد خودروهای خود را بفروشد و پرسنل مربوط به خودروها را اعم از رانندگان، مکانیکها و... را اخراج کند. همچنین عمدهای از کارگران پیر هم شامل اخراجیها میشوند. از آنجا که این تصمیم عده خاصی از کارگران را اجبارا شامل میشود همه کارگران آترو مسئله خود ندانسته و فقط عمدهای زیر ضرب هستند. مدیریت برای باز خرید کارگران، به ازای هر سال مبلغی معادل سه ماه حقوق به اضافه مزایای آن میدهد، اما کارگران راضی نشده و خواستار یک دستگاه موتور هوندا (تولید کارخانه) به قیمت تعاونی (موتور هوندا به قیمت تعاونی ۱۲ هزار تومان و در بازار آزاد ۱۲۰ هزار تومان است) نیز

کشتارگاه پردیس واقع در جاده ملارد کرج در منطقه پردیس قرار دارد. تولید این شرکت کشتار مرغ و بستنی آن است در این کارخانه ۲۰۰ کارگر زن و مرد به کار مشغول هستند و کارخانه زیر نظر بانک کشاورزی قرار دارد. در زمستان سال ۶۷ سرد خانه و یک سالن بزرگ به آتش کشیده میشود. کارگران میگویند آتش سوزی توسط مدیریت صورت گرفت بعد از آتش سوزی شایع کردند که حسابدار کارخانه مبلغ ۹ میلیون تومان برداشته و فرار کرده است. مجموع این حوادث باعث شده تا مدیریت به بهانه آنها اعلام کند کارخانه در حال ورشکستگی است و پس از آن ۱۶۰ نفر از کارگران را اخراج مینماید. کارگران بعد از سوزی نمودن تعطیلات آخر هفته وقتی در ۶۷/۲/۹ به کارخانه می‌آیند مشاهده میکنند که مدیریت از ورود ۱۶۰ نفر از کارگران یاد شده برای ورود به کارخانه جلوگیری میکند. مدیریت با طرح ورشکستگی شرکت اعلام میکند کارگران اخراجی با گرفتن دو ماه حقوق به ازای هر سال سابقه کار باید باز خرید شوند. کارگران در اعتراض به این تصمیم به اداره کار مراجعه کرده و با انتخاب شخصی بنام حیدری که عضو شورای شرکت هم بوده با مقامات اداره کار به مذاکره می‌پردازند و به این توافق رسیدند که به ازای هر سال کار سه ماه حقوق و برای کارگران مریض ۴ ماه حقوق باز خرید شوند. وقتی که کارگران نتیجه صحبتای خود را به مدیریت اعلام میکنند، مدیریت مخالفت کرده و روی تصمیم قبلی خود پا فشاری میکند. کارگران برای پی گیری کار خود هر روز جلوی اداره کار اجتماع میکنند و زمانی که با مقامات اداره کار مجددا وارد مذاکره میشوند آنها حرف خود را پس گرفته و مطرح می‌سازند این تصمیم ما صرفا یک پیشنهاد برای مدیریت شرکت بود و جنبه اجرایی نداشت. کارگران در جمعاعات بعدی خود در جلوی اداره کار بر وحدت و همبستگی

کارگران و اول ماه مه

ایران یاسا

چند روز قبل از یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر، کارگران این شرکت حول تاریخچه این روز و برگزاری جشن مستقل کارگری و برای گرامی داشت آن به صحبت میپرداختند. کارگران برای برپایی جشن مستقل خود با ایجاد هماهنگی توانستند این روز بزرگ را طبق روال سالهای قبل برگزار کنند. کارگران شیفت یک در بعضی از قسمتها با خرید گل و شیرینی (اسال) با وجود ماه رمضان، کارگران در شیفت یک علناً شیرینی پخش کردند) و تقسیم گل در بین خود و خوردن شیرینی توانستند جشن خود را جدا از رژیم بر پا دارند. در شیفت دو، مراسم در چند قسمت کوچک و بزرگ برگزار شد. در یکی از قسمتها ساعت ۴ مراسم برگزار شد. کارگران دور هم جمع شدند و حول تاریخچه این روز صحبت کردند و در مورد خواستهای خود که در رأس آن افزایش دستمزد قرار داشت به بحث پرداختند. کارگران در کنار خوردن شیرینی و نوشیدن چای به رقص و خواندن ترانه مشغول شدند. کارگری با خواندن سرودی به زبان لری و رقص محلی به جشن کارگری خود صفا بخشید. مراسم بعد از یک ساعت پایان یافت. در یکی دیگر از قسمتهای بزرگ کارخانه، کارگران

دیگر قسمتها جمع شدند و مراسم ساعت ۸ بعدازظهر برگزار شد. در این گردهمایی حول تاریخچه این روز و خواستهای کارگری صحبت شد و سپس توسط کارگری ترانه در خواستی خوانده شد. کارگران در این مراسم نیز با پخش گل و شیرینی و چسباندن شعارهایی چون "روز جهانی کارگر مبارک باد"، "۱۱ اردیبهشت روز همبستگی جهانی کارگران گرامی باد"، "روز کارگر، روز همه کارگران جهان مبارک باد" به مراسم رونق و صفای خاصی بخشیدند. در یکی دیگر از قسمتها، مراسم با خوردن میوه و خواندن شعر از شاعران انقلابی برگزار شد و در دیگر قسمتها نیز به همین شکل مراسم برگزار کردند. در شیفت سه هم کارگران با خوردن شیرینی و پخش گل و طرح مسائل و مشکلات کارگری اول ماه مه را گرامی داشتند. اسال رژیم هیچ مراسمی در درون کارخانه نداشت و حرفی از این روز به میان نبود. حتی بر خلاف سالهای قبل، رژیم برای عوام فریبی مراسم فرمایشی هم برگزار نکرد. کارگران در این روز میگویند "دولت اسال فقط برای روز قدس و روز معلم تبلیغ کرد و حرفی از کارگر بمیان نیاورد. رژیم کارگر را قبول ندارد چه رسد به روز کارگر. چرا نباید این روز تعطیل باشد."

اول ماه مه در محافل کارگری

کیم چون حکومت هیچ ارزشی برای کارگران قائل نیست. در تمام دنیا در این روز کارگران بزرگترین جشنهای خود را بر پا میکنند ولی در ایران امروز حتی گرفتن جشن در کارخانه را مانع میشوند هر چند که کارگران در این چند سال مراسم ویژه روز کارگر را در کارخانجات بر رژیم تحمیل کردهاند. ما باید سعی کنیم هر سال روز کارگر را با شوهرتر از سال قبل برگزار کنیم. این کارگر در ادامه به اختتام حاکم در ایران و زندانیان سیاسی و شهدا اشاره کرد و گفت: "در اینجا یاد تمام کسانی را که بخاطر ضایع کارگران بخاطر آزادی طبقه کارگر جان خود را کف دست خود گذاشته و مبارزه کردند گرامی میداریم و بخصوص از شهدای کارگر که بخاطر ما کارگران از جان خویش گذشتند... جمعیت کف زدن و دو باره گفتند زنده باد روز کارگر. بعد چند ترانه و سرود خوانده شد. آنگاه یکی از کارگران سرود انترناسیونال را خواند. بعد از خواندن سرود و شعر یکی دیگر از کارگران شروع به صحبت کرد و گفت: "من خوشحالم که با تمام سعی و کوشش رژیم برای جلوگیری از برگزاری این روز کارگران به شکلهای مختلف مراسم خود را میگیرند و از اینکه همکارانم به این مراسم اهمیت میدهند خیلی راضی هستم... چند نفر از کارگران که از صحبتهای این کارگر به وجد آمده بودند گفتند خوب ما باید چکار کنیم؟ کارگری که صحبت میکرد گفت: "اول اینکه ما باید همه جا با هم اتحاد داشته باشیم و بعد اینکه آگاهیمان را بالا ببریم و مبارزه کنیم" بعد از صحبتهای این کارگر یکی دیگر از کارگران رشته سخن را بدست گرفت و گفت: "من میگویم تا این آخوندها و سرمایه دارها هستند زندگی ما همین است. آخوند جماعت از سرمایه دار دفاع میکند نه از کارگر. تا اینجا حکومت میکند روز به روز زندگی ما بدتر میشود من

دنباله از صفحه ۳۲

داشت. فردای این مراسم، کارگران در محل کار خود شخصیتهای نماینده را با شخصیتهای اصلی محل کارشان مورد ملاحظه قرار میدادند و میگویند "آن شخصیت نماینده همان آقای فلان خودمان است." این نماینده در جمع دیگری که حدود ۲۰ نفر در آن شرکت داشتند و به خاطر برگزاری جشن اول ماه مه دور هم گرد آمده بودند نیز به اجرا در آمد و مورد استقبال قرار گرفت. مراسم سوم - بنا به ابتکار صاحبکار یک کارگاه، کارگران این کارگاه وقتی چند از اهالی زحمتکش محل، در خانهای دور هم جمع شده و این روز را جشن گرفتند این جشن که در بعد از ظهر روز ۱۱ اردیبهشت برگزار شد، افراد شرکت کننده با رقص و آواز که با نواختن "نی" کارگری همراهی میشد، شور و حالی در مجلسی بها کردند و جلوه خاصی به این جشن کارگران دادند.

مراسم چهارم - روز دوشنبه ۱۱ اردیبهشت بنا به دعوت قبلی منزل یکی از کارگران جمع شدیم حدود ۲۰ نفر از کارگران که با خانوادههایشان ۳۵ نفر می شدند در مراسم شرکت داشتند. مراسم دو ساعت طول کشید. اتاق با یک میز که روی آن یک گلدان با چند شاخه گل سرخ میخک و گلابول و رز و چند ظرف شیرینی و چند سبد میوه تزئین شده بود. ابتدا جمعیت گفتند زنده باد روز کارگر و کف زدند. بعد یکی از کارگران شروع به صحبت کرد و تاریخچه اول ماه مه را بطور مختصر گفت، از اعتصاب کارگران شیگانو و بعد دستاورد مهم آنها یعنی تثبیت ۸ ساعت کار روزانه بعنوان ساعت کار در تمام دنیا سخن گفت بعد توضیح داد: "ما روز کارگر را در شرایطی برگزار میکنیم که جمهوری اسلامی حتی حاضر نشد کوچکترین مراسمی بعنوان روز کارگر اعلام کند و در حالیکه در تمام دنیا اینروز کارگران تعطیل هستند. ما باید در ایران کار

اول ماه مه در ایران ناسیونال

در روز اول ماه مه مقدار زیادی اعلامیه در رابطه با اول ماه مه در این کارخانه پخش گردید. کارگران نسبت به پخش آن واکنش بسیار جالبی از خود نشان دادند. آنها توجه اصلی خود را روی مضمون اعلامیه معطوفنموده و بصورت جمعی و با فردی اعلامیه را مطالعه کرده و در اختیار همدیگر قرار میدادند. در روز اول ماه مه تقریباً بطور آزادانه اعلامیهها مورد مطالعه کارگران قرار گرفت. آنها حتی اعلامیه را هنگام خوردن غذا با صدای بلند برای بقیه میخواندند اعلامیهها حتی در فردای آن روز هم توسط کارگران دست به دست میگشت و علناً خوانده میشد. کارگران در این روز با خواندن تاریخچه روز اول ماه مه و بحث و تبادل نظر در باره روز کارگر توانستند این روز را گرامی بدارند. آنها در هنگام خواندن اعلامیهها روحیه بسیار بالایی داشتند قابل ذکر است که اوباشان انجمن و شیوا نتوانستند هیچ گونه عکرملمعی نشان دهند، تنها در فردای آن روز نگهبانان کپهای کارگران را باز دید میکردند.

یک ترانه میخوانم به امید روزیکه بخوند باشد نه سرمایه دار. بعد از پایان صحبتهای این کارگر، کارگران دسته جمعی یک شعر خواندند و با کف زدن پایان برنامه را اعلام کردند.

مراسم پنجم: در این مراسم حدود ۳۰ نفر شرکت کرده بودند که اکثریشان کارگر بودند و از چند کارخانه مختلف آمده بودند و بقیه افراد خانوادههایشان نیز حضور داشتند - روی دیوار درشت نوشته شده بود: "زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران" ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر گرامی باد" اتاق با گلهای میخک و گلابول و رز و تزئین شده بود سرود انترناسیونال دسته جمعی خوانده شد. بعد یکی از کارگران شروع به صحبت کرد و تاریخچه اول ماه مه را تقریباً بطور کامل توضیح داد. بعد از این سخنرانی اسم چند تا از کارگران شهید خوانده شد و یادی از تمام کسانی که بخاطر پیروزی طبقه کارگر مبارزه کردند و به شهادت رسیدند شد. علل صائب و بدبختی کارگران بطور مختصری توضیح داده شد که یکی از کارگران گفت تنها راه نجات کارگران اتحاد و تشکیلات است. یکی دیگر از کارگران به برگزاری مراسم اول ماه مه در زندان جمهوری اسلامی اشاره کرد و به قتل عام زندانیان سیاسی اشاره کرد و گفت باید یاد و خاطره این شهدا را با مبارزه بیشتر گرامی بداریم. سپس چند شعر و سرود تک نفری خوانده شد که با کف زدن حاضران استقبال شد. از ابتدا تا پایان مراسم دو بار سرود انترناسیونال بطور دسته جمعی خوانده شد. در پایان مراسم به هر کس چند شاخه گل داده شد. موقع خداحافظی همه میگویند به امید سالهای بهتری برای کارگران و به امید اینکه بتوانیم سالهای آینده مراسم بزرگتر و بهتری برگزار کنیم.

ادامه مبارزه کارگران ارج

طرحها و قصه‌ها... دنباله از صفحه ۱۳

نیست، بوی دریا و جنگل و کوهستان نیست، بوی عطر گل‌های وحشی نیست، بوی پگاه نیست، بوی غروب نیست... بوی دو برگه کوچک آبی است: زلال و شفاف و پاک.

من این بو را دوست دارم، اگر چه در آن سوی جهان - پشت دریاها و اقیانوسها - وحشی در آن سوی تمام کپشانها باشد. اگر پرنده‌ای برایم مانده بود، می‌گذاشتم تا از آن دو برگه آب بنوشد... (۹)

ادامه دارد

مطالب و زیر نویسها:

- ۱ - "پانجه" نوشته سعید کیان مهر، مندرج در آئینه شماره ۳۰، آذر ۶۷
- ۲ - "سوسکا" نوشته حسن خسرائی، مندرج در آئینه شماره ۱۷، ۲۰ آبان ۶۶
- ۳ - نویسنده با ذکر واژه "آشغال‌دونی" به جای آشغال‌دانی، و قرار دادن آن در گیومه، خواسته است اسم و فضای خاصی را به ذهن متبادر کند که احتمالاً فضای فیلم "دایره مینا" است که نخست قرار بود به نام "آشغال‌دونی" به نمایش در آید.
- ۴ - "یک روز غبار" نوشته الف کیابوش، مندرج در "دنیای سخن" شماره ۲۱، مهر ماه ۶۷
- ۵ - "نرگس آی گل نرگس" نوشته هوشنگ عاشور زاده، مندرج در آئینه شماره ۱۸، ۲۰ آذر ۶۶
- ۶ - "کاج خشک" نوشته اقبال گننام، مندرج در آئینه شماره ۱۹، ۲۰ دی ۶۶
- ۷ - "آینه" نوشته مسعود طلوعی، مندرج در آئینه شماره ۱۹، ۲۰ دی ۶۶
- ۸ - "روز عید اتاق" نوشته؟، مندرج در آئینه شماره ۱۵، اول مرداد ۶۶
- ۹ - "پرنده‌ها برای مردن بکجا میروند" نوشته ناصر زراعتی، مندرج در "دنیای سخن" شماره ۲۱، مهر ماه ۶۷

دنباله دارد

است که هواداران ویژگی‌های کوناگونی دارند و به انواع و اقسام شیوه‌ها می‌توانند و باید سازماندهی شوند اما نه درون تشکیلات بلکه در کنار تشکیلات. رفقا در مورد هواداران در جای دیگری نوشتند "باید آنان را در هسته‌های غیر مخفی و غیر حزبی سازماندهی نمانیم." این درک رفقا نیز درست نیست. زیرا اولاً نباید هواداران را حتماً در هسته‌های غیر مخفی یا علنی سازمان داد زیرا در بسیاری از مواقع هسته‌های هواداری باید مخفی بوده و بصورت مخفی فعالیت نمایند بخصوص در شرایطی که حتی بسیاری از تشکلهای کارگری و توده‌ای نیز مجبورند بصورت مخفی فعالیت نمایند. ثانیاً این درست است که هواداران را باید در بیرون از تشکیلات سازمان داد اما این بدان معنی نیست که هواداران حتماً بصورت غیر حزبی سازمان داده شوند. سازماندهی هواداران در فراکسیون‌های کمونیستی در تشکلهای توده‌ای و سازماندهی آنها در گروه‌های کارنومنهایی از سازماندهی حزبی هواداران میباید.

بقیه در صفحه ۲۸

پس از سرکوب وحشیانه کارگران متحمن ارج که در ۶۷/۱۲/۲۴ توسط مزدوران کمیته و سپاه صورت گرفت به کارگران متحمن در روز ۶۷/۱۲/۲۵ با پرداخت مبلغ نا چیزی بعنوان عیدی و حقوق گفتند که دیگر حق آمدن به کارخانه را ندارند و تنها در روز ۶۷/۱/۱۴ آنهم بطور انفرادی در یکی از کمیته‌های تهران واقع در اطراف آزادی تجمع کرده تا تکلیف شما مشخص گردد. کمیته چیپا از کارگران میخواستند که حتی دو نفری با همدیگر به کمیته نیايند تا مگر از این طریق جلوی حرکت‌های بعدی‌شان را سد کنند. کارگران در روز ۶۸/۱/۱۴ به کمیته مورد نظر رفتند. در همان اولین جلسه مسئول کمیته ابتدا سعی نمود حرکت کارگران را برای بازگشت به کارخانه محکوم کرده و کارگران را مورد تهدید قرار دهد، سپس از کارگران خواست تا از بین خود پنج نفر را بعنوان نماینده معرفی کنند که البته اعضای شورای اسلامی ضد کارگر کارخانه نیز - جز نمایندگان تحصیلی کارگران معرفی شدند. کارگران اگر چه از شورای اسلامی شدیداً ناراضی بودند اما در شرایطی که مسئله کارگری‌شان در یک محل نظامی قرار بود حل شود چاره‌ای جز پذیرش دو تن از اعضای شورای اسلامی نیافتند پس از انتخاب نمایندگان کارگران هر هفته ساعت ۳ بعد از ظهر روز جمعه میبایست به کمیته منگور رفته و اعضای شورا در حالی که اعضای کمیته کارگران را محاصره کرده بودند نتایج کارهای انجام شده در مورد چگونگی سرنوشت کارگران را گزارش میدادند و خود مسئول کمیته نیز در اظهار نظرها سعی داشت نظرات خودش را تحمیل کند و با طرح میساخت برای فلان موضوع بهتر است و... نمایندگان و با به بهان ارگان مراجعہ نماند. بهر حال اکثریت کارگران خواهان بازگشت به کار بودند اما مدیریت خواهان باز خرید کارگران بود. در همین رابطه اطلاعاتی نیز صادر کرده و از کارگران متحمن خواسته بود تا قبل از پایان فروردین مهلت دارند که باز خرید شوند. اما تعداد بسیار کمی از کارگران

دنباله از صفحه ۱۱

از تجارب کمیته‌ها...

صلاحیت کافی جهت عضویت نمی‌بیند؛ یا شرایط سنی لازم را ندارند و... مثلاً یک کارگر پیشرو رزمنده که هنوز فاقد آگاهی کافی کمونیستی است ولی از سازمان ما جانبداری میکند و در رابطه منظم آن قرار گرفته است، و یک روشنفکر محقق کمونیست که سازمان ما را یک سازمان کمونیست میدانند و میخواهند در کنار آن کار کند ولی آمادگی پذیرش انضباط حزبی را ندارد؛ و ما در فداکار یکی از شهدای سازمان ما که با پیوندهای محکم خون و عاطفه با سازمان ما گره خورده است و حاضر است در راه اهداف سازمان به فداکاریهای بسیاری دست بزند ولی ظرفیت کافی برای کار روزمره حزبی را ندارد. هر سه هوادار سازمان محسوب میشوند ولی مسلماً هر سه را نمیتوان بیک شیوه سازماندهی کرد. این نکته‌ای است که بدون توجه به آن یک سازمان کمونیست نمیتواند از انعطاف لازم در سازماندهی برخوردار باشد و همه نیروهای حامی خود را در راستای اهدافش سازمان بدهد." (راه کارگر - شماره ۲۷) بر اساس توضیحات فوق مشخص

دنیاله از صفحه ۱

حتی جانین حاکم و سرمایه داران زانو صفتی که از نعمت وجود تورم لجام گسیخته، کیسه کشاد خود را پرتر میسازند نیز نمیتوانند وخامت اوضاع را انکار نمایند. رفسنجانی استیصال و درماندگی مسئولین را در ملاقات با خمینی ضمن اشاره به گرانی و تورم چنین بیان میکند: "مسئولان مجلس شورای اسلامی و دولت در پی حل این مسائل هستند ولی مانند مسایل گذشته حل این امور نیاز به راهنمایی جزئی تر و دخالت از سوی امام دارد تا بتوان مشکلات مردم

مختلف اقتصاد به گونهای بوده که رشد نرخ تورم نتیجه مستقیم و طبیعی آن بوده است. با این همه گرانی غیر قابل تحمل چند سال اخیر برای کارگران و زحمتکشان کشورمان کاملا تازه کی دارد. و این مسئله بروشنی مسئولیت مستقیم جمهوری اسلامی را در تشدید بحران و تخریب و نابودی تمام منابع مادی کشور، عیان میسازد. جانین ققیه با سرکوب توده ها و خفه کردن انقلاب نه تنها میراث شوم سلطنت پهلوی را حفظ کردند، بلکه با پی گیری سیاستهای ضد انقلابی و واپسگرایانه خود بحران اقتصادی را به آنچنان اوجی رساندند که همانند

گرانی بیداد میکند، چاره‌ای باید!

عنه سرطان شیره جان تودمه‌ها را می مکد و گام به گام بسوی نابودی قطعی میکشاند.

اگر در دوران ستم شاهی بخش کشاورزی روند فروپاشی را آغاز کرد و آهنگ رشد بخش خدمات بیش از صنعت بود و این امر زمینه ساز پیدایش تورم محسوب می‌گردید، تحت حاکمیت فقها نه تنها روند فروپاشی کشاورزی تشدید شد و آهنگ مهاجرت روستائیان به شهرها ابعاد بیسابقه‌ای به خود گرفت، بلکه بخش صنعت نیز از حرکت باز ماند و اشتغال در آن بطور مطلق کاهش یافت و در عوض جمعیت شاغل در بخش خدمات تقریباً دو برابر شد. و این چیزی نیست جز قحطی کالاهای مورد نیاز مردم در حالی که حجم پول در گردش مدام افزایش مییابد. یعنی شکار عمیق میان‌عرضه و تقاضا و رشد افسار گسیخته قیمت‌ها.

ظاهراً یکی از اهداف اصلی رژیم احیا کشاورزی است. اما حاصل تمامی شعارها و اقدامات سیاست‌گزاران رژیم اینست که امروز بدون وارد کردن تمامی اقدام اساسی غذایی، میلیون‌ها ایرانی از گرسنگی خواهند مرد! طبق آمار رسمی در حال حاضر، در شرایطی که بخش اعظم نیروی آماده بکار در روستاها از فرط استیصال به شهرها روی می‌آورند، ۳۲ میلیون هکتار زمین قابل کشت رها شده و بواسطه عدم استفاده به اصطلاح می‌رود. و به همین ترتیب ۵۹ درصد از منابع آب، ۸۶ درصد از منابع آبریزان، ۷۵ درصد از مراتع و ۷۰ درصد از منابع چوب، بدون هیچ بهره برداری به هیز می‌رود. در پرتو چنین اوضاع اسفباری است که در حال حاضر واردات مواد غذایی بالغ بر ۲ میلیارد دلار است و اگر همین روند ادامه یابد طی ده سال آینده بالغ بر ۶ میلیارد دلار خواهد شد.

وضع صنایع از اینهم بدتر است. سالهاست که بطور سیستماتیک ارزش لازم برای سرپا نگاه داشتن کارخانجات مدام کاهش مییابد و صرف تأمین مخارج ماشین جنگی رژیم میگردد. حتی پس از پایان جنگ نیز این سیاست تغییر نکرده است؛ چرا که سیاست بازسازی ماشین جنگی و تقویت

را حل کرد." و جلاد جماران مستاصل‌تر از رفسنجانی در پاسخ، تنها برای حاضرین دست تکان میدهد! و به همین ترتیب جناب دادستان کل کشور، موسوی خوئینی‌ها، که در ناستان‌سرای پیرامون عمل قاطع در برابر "تورمیستهای اقتصادی" دید طولایی دارد، در مصاحبه با خبرنگاران رسانه‌های داخلی، چنین میگوید: "گرانی و احتکار زمینه و عوامل خاص خود را دارد. . . . حل این مشکل تنها با مجازات سنگین امکانپذیر نیست. . . . به اعتقاد من با قانون میشود بیست درصد از مشکل را حل کرد و هشتاد درصد بقیه، بستگی به عوامل زیربط دارد." با این همه اما، تلاش عوامفریبانه سردمداران رژیم برای لاپوشانی واقعیت و ایجاد امید واهی نسبت به حل مشکل به هیچ وجه کاهش نیافته است. مثلاً موسوی نخست وزیر میکوشد از یکسو در برابر عظمت "خدمات" انجام شده نرخ تورم فعلی را اندک قلمداد نماید! و از سوی دیگر با تأکید بر طرح افزایش تولید فولاد در چند ماه آینده وعده کاهش قیمت‌ها را میدهد. سایر وزیران هر يك به نسبت توان دروغگویشانشان، پیرامون طرحهای کنترل تورم معرکه می‌گیرند و بالاخره قضات شرع قول میدهند که با مترسک قانون جدید تعزیرات هیولای گرانی را از میدان بدر خواهند کرد. اما این تلاش مذبحخانه راه بجایی نمیرود. بار سنگین قحطی و فلاکت غیر قابل تحمل‌تر و ناتوانی رژیم در حل این معضل عیان تر از آنست که بتوان تودمه‌ها را فریب داد و به امید کشایشی آراشان کرد. مردم اینک نه تنها مسئول واقعی این وضع اسفبار را میشناسند، بلکه فراتر از آن ریشه‌های اصلی فلاکت را می‌جویند.

بسیبیم غل اصلی تورم لجام گسیخته و فلاکتی که هر دم ابعاد ویرانگری به خود می‌گیرد، کدامند؟ واقعیت این است که ساخت اقتصاد سرمایه داری در کشورمان از همان ابتدای شکل‌گیری، تورم را در خود پروانده و بال و پر داده است. بعبارت دقیقتر ترکیب بخشهای

میلیتاریزم در راس امور قرار دارد. نتیجتاً نه تنها اخراجهای دسته جمعی کارگران ادامه یافته و به همین ترتیب تولید کالاهای مصرفی بشدت کاهش مییابد و حتی در برخی موارد کاملاً متوقف میگردد، بلکه اساساً بسیاری از کارخانجات آنچنان تخریب میشوند که راه اندازی مجدد آنها امکانپذیر نیست.

اما اقدامات فاجعه بار رژیم در رابطه با تشدید گرانی به همین‌جا ختم نمیشود. مهمترین عامل در سیاستهای دولت که گرانی کالاها را هر چه بیشتر نامن میزند، چاپ اسکناس بدون

پشتواناست. سردمداران رژیم ولایت فقیه برای تأمین مخارج دستگاههای سرکوب و بوروکراسی، یعنی برای حفظ سلطه سیاه خویش، در شرایطی که درآمد حاصل از نفت کاهش مییابد و ارزش حاصل صرف خرید سلاح میگردد، تنها چاره کار را استقرار از سیستم بانکی و در واقع چاپیدن جیب کارگران و زحمتکشان میدانند. هم اینک بدهی دولت به بانک مرکزی بالغ بر ۱۴۰ میلیارد دلار (بیش از بدهی مرکزیک بمنابه بدهکارترین کشور جهان) مییابد. یعنی دولت خود بطور سیستماتیک پولی را که در برابر آن هیچ کالایی وجود نداشته وارد بازار کرده و با افزایش قیمت کالاها فقر و فلاکت و گرسنگی روبروشد را برای تودمه‌ها به ارمغان آورده است. و این در حالی است که برای دریافت کمترین مالیات از تجار و سرمایه داران کردن کلفت بحث و جدل فراوان میان آخوندها و همپالکی‌هایشان درمیگیرند و هنوز هم که هنوز است، کارگران و کارمندان، یعنی طبقات و اقشاری که کمترین درآمد را دارند، بیشترین مالیات مستقیم را می‌پردازند و بدین ترتیب غارت سفره خالیشان تکمیل میگردد.

جنبه دیگری از اقدامات دولت که رشد افسار گسیخته قیمت‌ها را بیش از پیش تشدید میکند به سیاست صادرات و واردات کالاهای مصرفی مربوط میشود. زمانیکه کشاورزی و صنعت نابود شده است، طبیعتاً نیازهای مردم باید از خارج تهیه گردد. اما دولت از یکسو بواسطه کاهش درآمد نفت و از سوی دیگر بدلیل اختصاص ارزش به بازسازی ماشین جنگی در هم شکسته رژیم، هیچ پولی برای تأمین نیازهای وارداتی ندارد. بنابراین دست تجار و سرمایه داران برای وارد کردن کالاهای مصرفی کاملاً باز گذاشته میشود. نتیجه مستقیم این سیاست، با توجه به سقوط آزاد ارزش ریال در برابر دلار (ارزهای محکم دیگر) رشد موشک وار قیمت‌هاست. از سوی دیگر رژیم برای تأمین نیازهای ارزی خود سیاست تشویق صادرات

به توده کارگر و زحمتکش نه بهای استقلال و ناستانهایی از این دست، بلکه بهای سرکوب انقلاب و حفاظت جانیمان حاکم از مالکیت مشروع" و "محترم" سرمایه داران زالوصفت است.

آیا برای خروج از این بن بست و برای مقابله با گرانی و فلاکت خانمان برانداز کنونی راهی هست؟ یکی از دانشجویان دانشگاه تهران در برابر سؤال یک خبرنگار پیرامون راههای حل مشکل گرانی چنین پاسخ داده است: "آنچه گفتی است، اینست که دولت ضعف و ناتوانی خود را در مقابله و جلوگیری از افزایش نرخها به دفعات ثابت کرده است. ۰۰۰ به نظر می‌رسد، مهار کسبختی نرخها، مشکلی به مراتب فراتر از توانانها و قدرت دستگاه اجرایی کشور باشد. این مقوله بر خوردی وسیع و در سطحی فراتر از دولت را می‌طلبد."

ما نیز با این ارزیابی کاملاً موافقیم. راه حل گرانی و فلاکت به هیچ وجه در چهار چوب حاکمیت جمهوری اسلامی نمی‌گنجد. برای حل این معضل باید از چهار چوب این نظام فراتر رفت. باید حصار قوانین و نظم پوسیده و ارتجاعی آنرا شکست و بعبارت روشنتر باید آنرا واژگون ساخت. اما دلایل ما برای صدور چنین حکمی چیست؟ هر اقدامی برای اصلاح اوضاع فلاکت‌ناگونی و بویژه برای کنترل تورم افسار کسبخته قبل از هر چیز باید از مصادره اموال باد آورده همین اقلیت کوچک چند هزار نفره آغاز گردد. واقعیت اینست که بدون قطع دست سرمایه بزرگ از اهرمهای حیاتی اقتصاد کشور هیچ سیاستی برای بهبود معیشت توده‌ها نمی‌تواند به اجرا گذاشته شود. آیا جمهوری اسلامی میتواند چنین مصادره‌ای را سازمان دهد؟ پاسخ منفی است. چرا که یکی از اهداف اصلی رژیم ولایت فقیه حفاظت از همین اموال "مشروع" تجار "محترم" میباشد. عوامفریبان حاکم، درست از فردای بقدرت رسیدن خویش، یعنی در مقطعی که هنوز چهره واقعی آنان برای توده‌ها افشا نشده بود، نشان دادند که از مالکیت سرمایه‌داران با بهره برداری از تمامی وسایل سرکوب پاسداری خواهند کرد و بهترین شرایط را برای برتر شدن کیسه گشاد آنان فراهم خواهند ساخت. مگر نه اینکه بازاریان و ربا خواران طی ده سال حاکمیت اسلامی، برابر با ۵۰ سال گذشته سود بردند.

در کنار مصادره اموال باد آورده سرمایه داران بزرگ، میباید تمامی شبکه توزیع و واردات کالاهای مصرفی در کنترل اتحادیه تعاونی‌های مصرف کنندگان قرار گیرد. تنها چنین کنترلی قادر خواهد بود قیمتها را یکبار برای همیشه و بطور قطعی کاهش دهد. اما رژیمی که هر گونه اراده مستقل و دمکراتیک توده‌ها را غامی برای در هم شکستن اقتدار خویش میبیند، نه تنها به چنین کنترلی بر بازار تن نمی‌دهد بلکه از همان آغاز بقیه در صفحه ۳۰

هر از چند گاه در جریان جنگ قدرت جناحهای رقیب در مطبوعات رخ می‌نماید، عمق فاجعه را، اگر نه به تمامی، عیان می‌سازد. قبل از هر چیز باید به وضع دستمزدها اشاره کرد. طبق آخرین تصمیمات مسئولین وزارت کار حداقل دستمزد همچنان در حد ۸۲۰ ریال ثابت خواهد ماند. یعنی حداقل دستمزد ماهانه یک کارگر ساده بدون کسر مالیات یا حق بیمه چیزی در حدود ۲۵۰۰ تومان است. در ضمن این کارگر میتواند از ۳۰۰ تومان بن کارگری و در صورت متاهل بودن از بنهای ۷۰۰ تومانی نیز استفاده کند. با توجه به اینکه در ایران امروز بیش از ۷۰ درصد حقوق مزد بگیران توسط اجاره خانه بلعیده میشود، یک کارگر ساده با دستمزد معین شده از سوی وزارت کار تنها قادر خواهد بود با باقیمانده دستمزد خویش روزانه تنها نیم کیلو سیب زمینی آب پز بخورد. یا اگر شانس بوی یاری کند ۴ عدد تخم مرغ بدون نان و روغن! حال معلوم نیست این کارگر بخت بر گشته پول وسایل خانه، پوشاک و رفت و آمد خود را چگونه تهیه خواهد کرد؟ و در این میان آیا بن ۳۰۰ تومانی، با وضع نابسامان تعاونیها که گاهی تحویل مواد غذایی مربوط به هر بن با تاخیر ۶ ماه یا بیشتر طول میکشد، قادر است مشکلی را حل کند؟

در چنین اوضاعی طبیعی است که بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی خواهند کرد. و بیش از ۵ میلیون نفر از فقیرترین اقشار جامعه تنها قادر خواهند بود در روز مصرف سرانگهی معادل ۶ تومان داشته باشند. بعبارت دقیقتر هم امروز در ایران حداقل ۵ میلیون بی خانمان زندگی میکنند که با در آمد خود تنها میتوانند در روز ۱۲۰ گرم سیب زمینی یا تکای کوچک نان خالی بخورند و در نتیجه برای زنده ماندن چاره‌ای ندارند جز آنکه به امید یافتن هر چیز قابل خوردن، زباله‌ها را زیر و رو کنند!

در برابر این دریای فقر و فلاکت، اما انباشت ثروت در قطب مخالف بیش از پیش شتاب میگیرد. طبق اعترافات دست اندر کاران رژیم، از میان چندین میلیون خانوار ایرانی، تقریباً ۶۰ هزار خانوار در آمد ماهیانه‌ای بالغ بر ۳۰۰ هزار تومان دارند و فراتر از آن به گفته دکتر نوربخش عضو کمیسیون بودجه مجلس، یک جمع کوچک ۵-۶ هزار نفره بیشترین حجم پول را در دست خود متراکز کرده و سرنوشت تولید توزیع را رقم می‌زند. آمار مربوطه به سپرده‌های بانکی با روشنی بیشتری حدود این تراکز ثروت را مشخص میکند. طبق آمار رسمی، بیش از ۹۰ درصد سپرده‌های بانکی به ۱/۵ درصد از صاحبان حسابها تعلق دارد! آری چهره نظام اسلامی چنان زشت و شمشز کننده است که هیچ کلامی قادر به توصیف واقعیت آن نیست. آری تحمیل فقر و فاقه غیر قابل تحمل

مواد غذایی مورد نیاز در داخل را در پیش گرفته است و این سیاست جنایتکارانه را تحت عنوان افزایش صادرات غیر نفتی و حرکت نظام برای "استقلال اقتصادی" تبلیغ میکند. طبق آمار دولتی بیشترین حجم صادرات غیر نفتی در دور جدید مربوط به فرآورده‌های کشاورزی مانند میوه جات و امثالهم است. یعنی در شرایطی که عرضه و تقاضا در داخل به هیچ وجه متناسبی با یکدیگر ندارند، کارگزاران رژیم با خارج کردن حجم هر چه بیشتری از کالاهای مصرفی از گرونده بازار داخلی بر ابعاد گرانی و تحطی کالاهای افزایش دادند.

وبالاخره باید به سیاست بودجه بندی رژیم اشاره کرد که بقول یکی از اعضای کمیسیون بودجه مجلس "در بر نازنده هیچ نوع طرحی برای رفع معطلات اقتصادی جامعه امروز ایران نیست." و شاید بهترین توصیف در رابطه با خصلت بحرانزای بودجه سال ۶۸، از آن نخست وزیر موسوی باشد. او در آغاز سخنان خود در رابطه با ارائه لایحه بودجه به مجلس، تذکر داد که این بودجه تماماً مشابه بودجه سال ۶۷ است. یعنی سیاست بودجه بندی رژیم در زمان جنگ و صلح هیچ فرقی نکرده و باز هم مانند سابق تمام منابع اقتصادی کشور در جهت تقویت نظامی‌گری در جامعه بکار گرفته خواهد شد. باز هم اسکناس بدون پشتوانه وارد بازار خواهد شد و بالاخره باز هم گرانی و فلاکت تشدید خواهد شد.

این همان مجموعه‌ای است که پایه گرانی غیر قابل تحمل و فلاکت رو به گسترش را در همه عرصه‌های اقتصادی تشکیل میدهد. و این همان واقعیتی است که حتی دروغگوترین و شارلاتانترین دولتمردان نیز نمی‌توانند آنرا لاپوشانی کنند. با این همه سران رژیم معمولاً تلاش میکنند چنین اوضاعی را حاصل اجتناب ناپذیر فشارهای خارجی و توطئه دشمنان علیه جمهوری اسلامی قلمداد نمایند. شعار اصلی فقها اینست که تحمل گرانی و کمبود، بهایی است که ملت ما برای حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی خود می‌پردازد. اگر چه حنای چنین شعارهای عوامفریبانه‌ای امروز دیگر رنگی ندارد و حتی کودکان دبستانی نیز میدانند که طی ده سال حاکمیت سیاه فقها اقتصاد ایران کاملاً در هم شکسته و کسب استقلال که سهل است وابستگی اقتصادی بیش از پیش تحکیم یافته است، اما برای درک روشنتر مسئله لازم است جهت طبقاتی سیاستهای این جانان از کور بر خاسته را نیز بررسی کنیم.

براستی بهای تلاوم سلطه سیاه جانان حاکم را چه کسانی می‌پردازند و چگونه؟ و همین طور چه کسانی از این سیاستهای خانمان برانداز سود می‌برند؟ اگر چه پاسخ این سؤال روشن نیست. اما در یافت پاسخ به شکل آمار و ارقام که

نگاهی به

تحولات سیاسی-اجتماعی در منطقه خاور میانه

جنگ ایران و عراق که بمدت ۸ سال، بمثابه مهمترین عامل در سیاست منطقه عمل مینمود، اکنون قریب یکسال است که متوقف شده است. تحولاتی کمر طول جنگ بتدریج شکل میگرفت، اکنون با وضوح بیشتری خود را نشان میدهد، و سمت و سوی روشن تری بخود میگوید. از اینرو لازم است که یک بازنگری کلی نسبت به آنچه رخ داده است، بعمل آید.

آغاز انقلاب ایران، همزمان بود با اوج ترقی در قیمت نفت و درآمدهای بسیار کلان کشورهای عربی نفت خیز در منطقه، که آنها را بیک قدرت مالی بزرگ در خاورمیانه تبدیل میکرد. تنها در آمد نفتی عربستان در آغاز دهه ۱۹۸۰، در سال تقریباً ۱۰۰ میلیارد دلار بود که از کل تولید نا خالی داخلی کشوری مثل سوئد یا آلمان همکراتیک بیشتر بود. همین امر، در مورد دیگر کشورهای عربی نفت خیز نیز صدق میکرد. کشور کوچکی مثل کویت، اکنون بیش از ۶۰ میلیارد دلار سپرده‌های ارزی در بانک‌های بین‌المللی (بویژه آمریکا و اروپا) دارد و سرمایه‌گذاری سنگینی در خارج کرده است. در حال حاضر، در آمد این کشور از بابت بهره سپرده‌های خارجی اش، بیشتر از در آمد نفتی آنست. این حجم عظیم سرمایه ضرورتاً در ساختار اقتصادی - اجتماعی و نیز سمت گیری‌های سیاسی، بلوکهای ائتلافی و دیپلماتیک این کشورها، تاثیرات گسترده‌ای بجا می‌نهد. عربستان ۲۵ سال قبل که کشوری با یک ساختار اجتماعی شبه شباتی بود، و حتی یک پزشک بومی از خود نداشت، اکنون به کشوری تبدیل شده است که سطح تراکم دانشجو به نسبت جمعیت در دانشگاههای آن، پسا فرانسه قابل مقایسه است، زره پوش‌های فوق مدرن تولید میکند و یکی از بزرگترین صادر کنندگان گندم در جهان است. در طول این مدت، مناسبات سرمایه داری در تک تک کشورهای منطقه خلیج، بصورت جهشی توسعه یافته است.

اگر انقلاب در درآمدهای نفتی، زمینهای توسعه سریع سرمایه داری در این کشورها و انضمام در مناسبات جهانی سرمایه داری را فراهم ساخت، جنگ ایران و عراق، عامل شتابی بود در اتحاد اقتصادی، نظامی و نهایتاً سیاسی این کشورها با همدیگر، و نیز تقویت هر چه بیشتر هم پیوندی آنها با نظام جهانی سرمایه. باین ترتیب بود که در ۲۵ مه ۱۹۸۱، با گرد هم آتی سران عربستان، بحرین، کویت، امارات متحده عربی، عمان و قطر "شورای همکاری خلیج" - GCC تشکیل گردید، و

با تشکیل آن، یک قدرت اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک در منطقه بوجود آمد که بنوبه خود نه تنها بر جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) منطقه، بلکه بر رابطه مجموعه کشورهای عربی و نحوه رابطه آنها با بلوک بندیهای بزرگ در دنیا اثر گذاشت.

طرح قانون اساسی این کشورها که در مارس ۱۹۸۱، توسط وزرای خارجه آنها تهیه شده بود، هدف "شورای همکاری خلیج" را فراهم ساختن ابزار و وسایل "هم آهنگی، انضمام و همکاری در تمامی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" تعریف میکرد. یکماه بعد از تاسیس "شورای همکاری خلیج"، وزرای امور مالی این کشورها، قرار داد همکاری اقتصادی در زمینهای سرمایه گذاری، نفت، لغو تعرفه‌های گمرکی در بین خود، هم آهنگی در امور بانکی و پولی را تنظیم کردند. در نوامبر ۱۹۸۲، سران کشورهای "شورای همکاری خلیج" طرح تشکیل "شرکت سرمایه گذاری خلیج" را تصویب کردند که سرمایه اولیه آن ۲۱۰۰ میلیارد دلار بود. در مارس ۱۹۸۲، تعرفه‌های گمرکی بر تولیدات داخلی این کشورها کاملاً لغو گردید و مقررات جدیدی با اجرا گذاشته شد که حرکت آزاد نیروی کار و نیز وسایل حمل و نقل را در میان این کشورها تضمین مینمود. و در فوریه ۱۹۸۲، سران بانک مرکزی این کشورها، در مورد اصل هم آهنگی نرخ مبادله پولهای خود به توافق رسیدند که تا حدی با سیاستهای پولی کشورهای عضو بازار مشترک تشابه دارد.

تاسیس شبکه راه آهن برای مرتبط کردن همه این کشورها با همدیگر، و وصل کردن آن از طریق عراق به اروپا، ایجاد شبکه مخابرات واحد، تاسیس کمپانی حمل و نقل واحد، کشیدن لوله نفت از میدانهای نفتی خلیج به عمان (که عبور از تنگه هرمز را غیر لازم خواهد کرد)، سیاست کشاورزی واحد، انضمام شبکه برق این کشورها در همدیگر، سیاست مشترک در دستیابی به تکنولوژی پیشرفته، ایجاد فرماندهی نظامی مشترک و بسیاری از اقدامات دیگر، مجموعه "شورای همکاری خلیج" را در یک بازار مشترک منطقه‌ای دور هم جمع میکند. بطور خلاصه باید گفت که آن سطح از توسعه را که اروپا در طی ۱۰۰ سال طی کرده بود، کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" در طی دو دهه گذشته پشت سر گذاشتند.

در کنار این انضمام در منطقه خلیج، دو بازار مشترک دیگر، بنام "اتحاد مغرب عربی" - که هسته مرکزی آنرا همکاری اقتصادی الجزایر، مراکش و تونس

تشکیل میدهد - و "شورای همکاری عرب" - CCA - مرکب از مصر و عراق و اردن و یمن شمالی، بتازگی شکل گرفته است. همچنین یک اتحاد استراتژیک بین عربستان و مصر بوجود آمده است. از سوی دیگر، عربستان در بازسازی و احیای اقتصادی آن کشور، نقش مهمی بر عهده گرفته است. مجموعه این تحولات، یک گرایش به اتحاد و حرکت بطرف بازار مشترک عربی از یکسو، و انضمام این مجموعه در سیستم جهانی سرمایه داری را بوجود آورده است. این بلوک بندیها از نظر اقتصادی در راستای واحدی حرکت میکنند. لیکن در بین این سه بلوک، "شورای همکاری خلیج" موتور اصلی بشمار میرود. این اتحاد و انضمام اقتصادی کشورهای عربی بتدریج از طرف "اتحادیه عرب" میتواند هم آهنگ شود، و اخیراً نیز در اساننامه آن تغییراتی داده شده است که تصمیمات آن نه بر اساس دو سوم بلکه با اکثریت ساده آرا به تصویب برسد که به تحریک آن می‌افزاید.

این اتحاد مجدد اعراب اکنون بر محور تازه‌ای شکل میگیرد: بورژوازی عرب. سیاست ناسیونالیسم عربی که در گذشته بر محور "ضد امپریالیسم" استوار بود و جمال عبدالناصر را میتوان شاخص آن نصد، اکنون کاملاً از میان رفته و حتی "سنگین اجاقی خرد" نیز از آن بر جای نمانده است. بورژوازی عرب با سرمایه جهانی بطرز تنگاتنگی گره خورده است و بنا بر این زمینه در گیری و تقابل این دولتها با بلوک دولتهای امپریالیستی از میان رفته است. سوریه و لیبی را میتوان عناصر باز دارنده نسبتاً کم اهمیت در این همگرایی عربی تلقی کرد، زیرا وضع سوریه، بسیار شکنندتر از آنست که بتواند در برابر قطب نیرومند جدید مقاومت کند و خود به کنگهای مالی و اقتصادی این کشورها وابسته است، و لیبی ناگزیر است در سیاستهای خود تغییراتی بدهد. کفرانس جدید سران کشورهای عربی در کازابلانگای مراکش، نشان دهنده این واقعیت بود. البته جنگ داخلی لبنان هنوز ادامه دارد که یکی از آخرین عوامل تشنج میان دولتهای عربی است.

اثرات همگرایی دولتهای عربی و ظهور یک سیاست فعال عربی را بر روی همه سایل مهم منطقه خاورمیانه هم اکنون میتوان مشاهده کرد. کافی است به مهمترین آنها یعنی ساله فلسطین، ساله افغانستان و خصومت ایران و عراق اشاره کنیم.

نصیب دولت سعودی خواهد شد. بلوکی که اکنون میان عربستان سعودی، پاکستان و مجاهدین افغان وجود دارد، بلوکی است با نقش فائده عربستان سعودی و در خدمت منافع دراز مدت آن تشکیل دولت اسلامی در افغانستان بیش از همه نفوذ عربستان و به تبع آن، شورای همکاری خلیج را در منطقه تقویت خواهد کرد. چنین دولتی متحد پرو پا قری آمریکا و عربستان سعودی خواهد بود و با حمایت مالی و نظامی مستقیم امپریالیسم جهانی و کشورهای مرتجع عربی سر پا خواهد ماند. نفوذ رژیم جمهوری اسلامی ایران روی چنین دولتی بسیار ضعیف خواهد بود. زیرا اهرم فشار رژیم ولایت فقیه بر چنین دولتی عمدتاً از طریق شیعیان افغانستان خواهد بود که فقط ده در صد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند. در واقع حمایت جمهوری اسلامی از ایجاد یک دولت اسلامی در افغانستان، همکاری و ائتلاف علی رژیم ولایت فقیه با امپریالیسم جهانی و کشورهای مرتجع منطقه است در یک جنبه فعال ضد کمونیستی که بر حول مجاهدین افغانی شکل گرفته است، در این جنبه، رژیم جمهوری اسلامی هرگز نتوانسته است و نخواهد توانست نقشی را که در لبنان دارد، داشته باشد. مجاهدین افغانی همچنان تفنگچیان آمریکا و عربستان سعودی باقی خواهند ماند و هرگز مانند شیعیان لبنان، زیر نفوذ جمهوری اسلامی قرار نخواهند گرفت. گرچه حتی در لبنان اکنون سیاست جمهوری اسلامی در حال شکست خوردن است و عربستان سعودی در آنجا نیز از طریق سیاست تطمیع و فشار در قبال سوریه بتدریج ابتکار عمل را بدست می‌گیرد. و اکنون به جرات می‌توان گفت که سیاست جمهوری اسلامی در چند سال گذشته در لبنان، عملاً موقعیت کشورهای "شورای همکاری خلیج" و مخصوصاً عربستان سعودی را در لبنان تقویت کرده است.

ج - خصومت ایران و عراق - ایران که در

آستانه انقلاب مهم‌ترین قدرت اقتصادی و سیاسی و قدرت نظامی هم‌زمنینک در منطقه بود، با بقدرت رسیدن فقها، در یک قوس نزولی حرکت کرده است. حتی در یک وضعیت مطلوب، ده‌ها طول خواهد کشید. تا ایران از نظر اقتصادی بوضعیت سابق باز گردد. سیاست خارجی فقها که بر محور صدور "انقلاب اسلامی" قرار داشت با نا کامی ایران در جنگ، شکست قاطعی خورده است، و سیاست صدور "انقلاب اسلامی" از سطح هدفی‌مانند تشکیل یک امپراطوری اسلامی از طریق ایجاد حکومت‌های اسلامی در بغداد و بیروت و حتی "حجاز" به سطح تکفیر کتاب "آیه‌های شیطانی" سلطان رشدی سقوط کرده است. جنگ فقها، تمامی ظرفیتهای اقتصادی ایران را تحلیل برده است، درآمدهای ارزی آن، حتی تکافوی وارد کردن نیازهای اولیه آنرا نیز نمی‌دهد، ایران به لحاظ سیاسی در انزوای کامل

الف: ساله فلسطین و اسرائیل. در

گذشته، صف آزایی مشترك اعراب در مقابل اسرائیل حول ساله ملی فلسطین یکی از عوامل تعیین کننده سیاست کشورهای عرب در منطقه خاورمیانه و در سراسر جهان بود. چهار جنگ مهم اعراب و اسرائیل بر مبنای همین صف آزایی صورت گرفت. در آن هنگام، اسرائیل تنها دولتی در خاورمیانه عربی بود که در اقدام کامل با نظام جهانی سرمایه داری قرار داشت. اما با تحولات مهم ساختاری در ممالک عربی و بورژوازی شدن شتابان غالب این کشورها، از شدت خصومت با اسرائیل بتدریج ولی بنحوی مداوم گاسته میشود. اکنون پیوندهای بورژوازی عرب با نظام جهانی سرمایه، ضعیفتر از پیوندهای اسرائیل با این نظام نیست. و این پیوند و همکاری فزاینده با نظام جهانی سرمایه داری ضرورتاً در نحوه رابطه با اسرائیل اثر می‌گذارد. دیگر هیچ دولت عربی از "به دریا ریختن اسرائیلی‌ها" دم نمی‌زند. و حتی جنبش فلسطین نیز در متن همین سیاست عمومی عربی موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. حتی "انتفاضه" یعنی قیام توده‌های خلق فلسطین در مناطق اشغالی، عملاً به اهرمی برای ایجاد دولت فلسطین فقط در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن و نه فراتر از آن، تبدیل میشود. شکل‌گیری سیاست متحد عربی زیر فشار بورژوازی عرب، "انتفاضه" را به وسیله‌ای برای کنار آمدن اکثر دولتهای عربی با اسرائیل تبدیل کرده است. بورژوازی عرب از نیاز حیاتی جنبش فلسطین به حمایت دولتهای عربی استفاده میکند تا سیاست خود را در قبال ساله فلسطین - که یکی از موانع همکاری بیشتر با بلوک غرب است - پیش ببرد.

ب - جنگ افغانستان و سیاستهای

پاکستان. جنگ علیه افغانستان، محور سیاست خارجی پاکستان را تشکیل میدهد، و سرنوشت افغانستان، اثراتی جدی در سیاستهای منطقه بی خواهد گذاشت. لیکن جنگ علیه افغانستان، جزئی مهم از سیاست منطقه‌ای عربستان نیز هست. عربستان، مهم‌ترین منبع مالی حمایت از مجاهدین افغان است و سیاست اسلامی کردن، بعنوان ابزاری علیه گسترش نفوذ شوروی در منطقه عمل میکند. از طرف دیگر، در آمد ارزی پاکستان از طریق نیروی کار مهاجر خود در کشورهای منطقه خلیج، از صادرات پنبه و کف آن کشور بیشتر است و پاکستان، بشدت باین در آمد ارزی نیازمند است. از اینرو پاکستان در برابر فشار مالی این کشورها، وضعیت شکننده‌ای دارد. اگر تلاشهای نظامیان پاکستان - که بر مبنای سناریوی تدوین شده از طرف امپریالیسم آمریکا صورت می‌گیرد - به نتیجه برسد و یک دولت اسلامی به قدرت نشانداده شود، ثمرات آن بیشتر از نظامیان پاکستان

بین الطلی قرار دارد و دیگر هیچ وجه قدرت نظامی فائده منطقه نیست. "بازار مشترك آسیائی" مرکب از ایران و پاکستان و ترکیه، که در اواخر دوره شاه بر ایده آن تاکید میشد، دیگر افق چندانی ندارد. زیرا ترکیه، بیشتر میل به انضمام در بازار مشترك اروپا را دارد و مناسبات آن با ایران، با تنشهای دوره‌ای همراه است. از این گذشته، ترکیه تقریباً بهمان میزان ایران، با عراق، مناسبات اقتصادی دارد. رابطه ایران با پاکستان نیز، در وضعیت موجود، افق یک همکاری اقتصادی مشابه با کشورهای عربی را نشان نمیدهد، و پایه همکاری نظامی این سه کشور که در گذشته بر محور "پیمان سنتو" قرار داشت، و یکی از حلقه‌های محاصره نظامی شوروی توسط بلوک امپریالیستی بود، با وقوع انقلاب اسلامی، تشنج زدانی بین شوروی و آمریکا و اروپا، و نیز تحول کیفی در سیاست خارجی شوروی، دیگر افق احیا ندارد. از اینرو جمهوری اسلامی ایران فاقد یک متحد اقتصادی یا نظامی مهم در منطقه است، و بلحاظ سیاسی در داخل نیز در یک وضعیت نا مطمئن قرار دارد.

شوروی و سیاست آن در منطقه. در

سیاست خارجی شوروی در منطقه، یک چرخش کیفی رخ داده است، که بر زمینه عمومی عدم درگیری با غرب استوار است. سیاست منطقه‌ای شوروی در دوخوزه‌های پیش میرود دو حوزه‌ای که باید آنها را از همدیگر تفکیک کرد: ۱ - سیاست شوروی در افغانستان. ۲ - سیاست خاور میانه‌ای شوروی. در مورد افغانستان، باید گفت که شوروی اگر چه نیروهای نظامی خود را از آن کشور خارج ساخته است، ولی بعید بنظر میرسد که حاضر به تحمل یک رژیم ضد شوروی در افغانستان شود. از اینرو، امکان استقرار یک دولت بنیانگرای اسلامی در افغانستان - که از طریق نقض قرار داد ژنو میتواند تشکیل شود - افق چندان احتمالی نیست، و مقاومت شجاعانه دولت افغانستان در جلال آباد، که در آن هزاران نفر از واحدهای نظامی پاکستان نیز به نیروهای مجاهدین کمک میکردند، امید پاکستان و عربستان و آمریکا و تمامی کشورهای مرتجع منطقه را در "سقوط چند هفته‌ای"، دولت افغانستان نقش بر آب کرد، چنین فرقی را بیشتر تقویت میکند. جنگ جلال آباد نشان داد که دولت افغانستان توان ایستادن و جنگیدن را دارد، و میتواند تهاجم ارتجاع آمریکا - عربستان و پاکستان را پس براند.

خروج نظامی شوروی از افغانستان، به آن

کشور امکان داد که با دست بازتری به تعریف دیپلماتیک در منطقه دست بزند. لیکن این دیپلماسی، بر خلاف سابق، بر مدار اتحاد با کشورهای "ضد امپریالیست" قرار نگرفته است. در گذشته از نظر شوروی تمامی کشورهایی که از قید بقیه در صفحه ۳۰

در لابلای مطبوعات

به فشانند نور و سگ عوجو کند!

ماه که میتابد، سگها بطور غیر عسادی و نا مأنوس، بنا ی پارس کردن میگذارند .
تقابل اندیشه و جوهر پیشبرنده ی شعر نو با اندیشه و جوهر تحجر و تحمیق فرهنگی، سیاسی اجتماعی، و هنری، به همین ماجرای مهتاب و پاریس آزاردهنده و عصمی سگان میماند . اولی، با پایسه گذاری نیمای بزرگ، به آشکارترین و برجسته ترین وجهی در سخنگوی امروزین آن - احمد شاملو تجلی یافته، و دومی در وجود رژیم سیاه اسلامی . انکار نور افشانی ماه، همچون تلاش در محو کردن آن نا- ممکن است ؟ که خارج از اراده و میل سگان میتابد و تنها اعتراض علیه آن، پاریس سگان ترسخورده از مهتاب است که عاجزانه می لاوند . اما زنجیر گسستگی و تهاجم و پارسهای عاجزانه و عصمی حکومتیان و سفره نشینانشان علیه مشاهیر ادبی و شاعران و نویسندگان برجسته ما، که هر چند گاه یکبار، نظرات و توجهات را به خود معطوف میکند بیش از هر چیز، حساسیت سیاسی حاکمان وقت را نسبت به روحیات و فرهنگ و هنر مقبول و مورد تأیید مردم نشان میدهد . حساسیتی که میخواهد اعلام همداری کند به نویسندگان و هنرمندان متعدد، که " زخم شمشیر است این، خمیازه محراب نیست ! همداری که بدرستی بر خوشخیالی - جاهلانه نسبت به فضای عمومی سیاسی ایران و چگونگی برخورد و نگرش جمهوری اسلامی به آزادی بیان و قلم، خط بطلان میکشد .

اگر چه جمهوری اسلامی نمیتواند در برابر آنچه ریشه در اعماق جامعه گسترانده - و در این میان شعر و ادبیات بویژه از سرگه ترین ریشه های فرهنگی در اعماق ذهن و قلب مردم برخوردارند - به تهاجمی دست زند که تلاش بی هوته از ریشه برکنند آن را بنمایاند، اما بطور قطع، نمیتواند در برابر این زوند اجتناب ناپذیر و این بستر ژرفپوی کاملاً خاموش بماند . چرا که روند بستری سست خلاف تحجر و بی فرهنگی و ضد ارزش سازی جمهوری اسلامی و بیدار کننده و آگاهی بخش نسبت به ارزش های سرکوب شده ی انسانی در جمهوری جهل اسلامی، و در این برآشتگی گاه به گاه رژیم، طبعاً این برجسته ترین سخنگویان تمدن اجتماعی در هنرند که آماج لبه ی تیز شمشیر قرار میگیرند . جنگ، بی تردید، اساساً در میانه میدان است و در بین سرداران دو سپاه . هر چند سردار یکسو، با هزار عربده جویی هم که داشته باشد، تقلایش در پنجه در افکندن با سردار دیگر سو، بس ناشایانه و مضحك به چشم بیاید و فوراً همان ماجرای مهتاب و پاریس سگان عاجز را تداعی کند!

مقاله مفصل " سخنی چند با پیر سلطنت آباد " در روزنامه کیهان بیست و پنج اردیبهشت، نشان میدهد که حکومتیان وقتی عنان اختیار از کف دهند و فرمان تهاجم صادر کنند، چه زنجیرها که نمی گسند! اینبار، یکی از لومپن ترین و ضمناسیتم چالکترین عملة سفره نشین فقها - یوسفعلی میر شکاک - به میدان فرستاده شده و شمشیر چوبین اش را در برابر سخنگوی برجسته ی شعر نو، احمد شاملو، و نیز علیه روشنفکرانی که تن به مزدوری نداده اند، تکان میدهد و عربده میکشد و تهدید میکند .

و ظاهراً به چه دلیل؟

شاملو پس از مراجعت از سفر اخیرش از اروپا، به دعوت مجله " دنیای سخن " مبنی بر انجام مصاحبه ای، پاسخ مثبت میدهد و این مصاحبه در اسفند ماه ۶۷، در این مجله درج میشود . تهاجم سگانه فقها با جلوداری یوسفعلی میر شکاک در کیهان بیست و پنج اردیبهشت، در ظاهر، بیان برآشتگی فقیهانه است از مسائل مطروحه در این مصاحبه ؟ و در واقع، تلاشی ست بیپوده بر بستر تلاشهای همیشگی برای در محاق بردن ماه که خارج از اراده و میل حکومتیان میتابد .

بدلیل " صراحت " لجه میر شکاک، هیچ نیازی به شکافتن و تحلیل موضوع مورد بحث نیست فقط کافی ست به قسمتهایی از اظهارات مفصل وی در روزنامه کیهان - محض نمونه - توجه کنید :

" مدتی است جماعت روشنفکر، بدون اینکه بفهمند از کجا خورده اند و چه کسی کار دستشان داده است، شروع کرده اند به لملشغولی برای خلاق فراهم کردن و سرنا را از سرگشاد زدن . . . مسلماً خاموشی بهترین جواب است، اما وقتی وقاحت از حد میگذرد نمیتوان خاموش ماند، خاصه در جواب احمد خان شاملو . . . "

" در نقد گفته اید: اگر منظورتان امروز شعر فارسی است، یعنی جریانی که در فضای سیاسی، ادبیات و شعر این مقطع تاریخی میگذرد، من کمترین امیدی به آن ندارم . این جماعت، محتشم زاده اند . برگشته اند به دوره صفویه و قاجاریه و میخواهند به زور در قالب شعر لائیک نیمایی، محتشم کاشی بشوند (منظور شاملو، مرثیه گوئی و مداحی اولیای دم و دین است) . اما آن محتوا با این قالب همخوانی ندارد .

عموماً (برونوبلت را بگیر راحتان بگذار میخواهید به ما درس شاعری بدهید؟ من که کمترین شاعران این حوالی هستم و هیچ شاعر مسلمانی هم اخلاق را امضا نمیکند () از دیوان ادیب صابر تا ترانه های کوچک غربت را به همین شخص حضرت -

بگذار هر دو در مقابل آئینه بایستیم!

نشریه "راه ارانی"، ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران (شماره ۱۰ - فروردین ۶۸) در مقالهای با عنوان "راه کارگر در آئینه دمکراسی" که با امضای "غلام" نوشته شده، ماجرای فراکسیون انشعابی از سازمان ما را بهانه حمله به نظریه و سنت تشکیلاتی لنینیسم قرار داده و از جمله خطاب به ما نوشته است: "رفقا، به اعتقاد ما ریشه و علت العلل مصایب شما نیز، بزغم تفاوت های اساسی و تا کتیکیتان با امثال حزب توده و جریانات کمینترنی، به طور کلی در تبعیت و وفاداری تاسف بار و تعصب بارتان نسبت به بنیانهای اساسی ایده و تفکر کمینترنیستی است". نویسنده مقاله که منشاء سرکوبهای دوره استالینی را به تفکر خود لنین و مخصوصاً به اقدامات او در دوره بعد از کنگره دهم حزب بلشویک و منوعیت فراکسیونها در داخل آن حزب نسبت میدهد، به راه کارگر توصیه میکند لااقل شیوه عمل لنین در دوران قبل از کنگره دهم حزب بلشویک را سرمشق خود قرار دهد!

مصاحبه مقاله نویسی "راه ارانی" - صرفنظر از هر هدفی که دنبال میکند - این اشکال را دارد که عمق اختلاف بین ما را با حزب دمکراتیک مردم ایران و جریانات مشابه آن، پوشیده نگه میدارد . حقیقت این است که اختلاف بین ما با این نوع جریانات صرفاً بر سر ساختار و شیوه کار حزبی، یا حتی ارزیابی از لنینیسم نیست . آنچه ما را از هم جدا میکند اعتقاد یا عدم اعتقاد به ضرورت انقلاب اجتماعی است . ما کمونیستها معتقدیم برای آنکه کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت قاطع مردم ایران، از فلاکت وسیع روزی کنونی رهائی یابند و حق تعیین سرنوشت خود را بدست آورند، نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود باید نرهم شکسته شود . و برای در هم شکستن آن نیز جز متحد و متشکل شدن خود همین کارگران و زحمتکشان راه دیگری وجود ندارد . در مبارزه برای واقعیت بخشیدن به این اراده و اقدام مستقل انقلابی توده های لگد مال شده است که ضرورت تشکیلات حزبی برای ما مطرح میشود . این تشکیلات حزبی، اگر قرار باشد در میان توده های لگد مال شده رگ و ریشه بدواند - که البته قرار چنین است و گر نه دلیل وجودی خود را زیر پا خواهند گذاشت . سازگری با بدتشکیلاتی باشد با انضباط آهنین و در شرایط موجود ایران نست کم با مراکز عصمی زیرزمینی . اما لبرالیسم ایران که سوسیال دمکراتها

عالی درس میدهم !

" قالب نیمائی با استناد به اقوال مرحوم نیما ، لائیک است یا بقول بزرگترین شاکرودش اخوان ؟ یا به هوس دل شما که يك شعر نیمایی نیمه موفق هم ندارید ؟ ۰۰۰ از همه گذشته، شما مامور کدامیک از نهادهای فرهنگی غرب هستید که بام تا شام، قد قد لائیک لائیکتان بلند است ؟ "

" شما روشنفکرها، اصل و اساس بدبختی همین ملتید (مقایسه کنید با احکام فاشیستی خمینی : این ملت هر چه میکشند از این روشنفکرها میکشند) ۰۰۰ هندوانه هایی را که عباس پهلوان به خرج فروغ پهلوی زیر بفلتان گذاشته است ، بگذارید زمین و بنشینید سر جایتان که همکارهای شما به پای يك شعر از فروغ نمیرسد و نه به پای يك شعر از آتش ۰۰۰ و نه به پای يك شعر از اخوان ۰۰۰ اگر بزرگان ، قول نیما را حجت تام و تمام گرفته اند که : آنکه غربال بدست دارد از عقب کاروان می آید، و نجابت میکنند و توی ذوقشان نمی زنند، شما بهتر است حیا کنید ۰۰۰ "

" آقای شاملو ! همه میدانند شما در آنجا (منظور میر شکاک ، سخنرانی ها و مصاحبه های اخیر شاملو در اروپا است) از کوره های آدم سوزی دم زده اید و بسیار سخنان دیگر کسی را با شما کاری نیست شما آلت فعل دیپلماسی جهانی هستید ! ۰۰۰ "

" بسیاری از ما منتظریم تا بدست دوستان شما ، یا در جنگی تازه، یا در کمینگاهی کهنه ، کشته شویم ! شما با آن از جل می خواهید از حال ما سر در بیاورید؟ شما را با فهم تشیع چکار ؟ (و بعد هم پایان بند مطلب ، با این تهدید و شمشیرکشی : زاهدالاف محبت میزنی هشیار باش ! زخم شمشیر است این خمیازه محراب نیست اما همین جناب هی شده توسط فقهای حاکم با همه ی تقلاهای عاجزانه که در انکار شعر لائیک

بگنار هر دو در

و از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران جناح چپ آنرا تشکیل میدهند - به انقلاب اجتماعی اعتقادی ندارند - از دیدگاه لیبرالهای ما، در صورتی که هیچ راه دیگری نباشد، انقلاب اجتناب ناپذیر میگرد که در آن صورت تنها در حد براندازی استبداد خمینی میتواند مفید باشد - برای چنین انقلابی البته تزلزل زیر زمینی ویژه ای لازم نیست - هر وقت آب بهاید راهش را پیدا میکند - زیرا هر قیام عمومی ضد استبدادی با بلافاصله سران استبداد را سر عقل میاورد که در آن صورت برای حاکمیت قانون و تامین حداقلی از آزادیهای سیاسی میتوان با آنها وارد مذاکره شد، با استبداد را سرنگون میکند که در آن صورت باید شرط اعتدال را رعایت کرد و مانع افراط کاری توده های پائین شد - این بی نیازی از فعالیت زیر زمینی متمرکز بر سازماندهی لراشه

نیمایی و شاملویی میکند، و میکوشد با فحاشی، مشاهیر ادبی ما و جوهر پیشبرنده ی اندیشه و شعر نوی ایران را لجن مال کند و با پشتگرمی دستگام حکومتی، تهدید میکند و شمشیر از نیام میکشد، باز هم چاره ای جز اعتراف به تابش ماه در این سیاه چادر تاریکی و خفت و خرافه ندارد، هر چند بسا پارسی بلند، " اعترافش " را به پایان میبرد :

" آقای شاملو ! موفقیت شما بخاطر این بود که پیش و پیش از هر چیز، به انسان معاصر پرداختید انسانی که بناگزیر تن به ابتذال میدهد و تازیانه تحقیر را گردن میگذارد - به این خاطر که بجای همه نومیدان گریستید - به این خاطر که تنها شاعری بودید که نه تنها در شعر خود ، زن را تحقیر نکرد، بلکه وی را در هر هیئتی آنچنان با شکوه ستود و سرود که مردانگی، فروشان نیز بمقام زن به مثابه انسان و نه متاع ، اعتراف کردند - اما (!) شما شعر خود را و خود را به غرب - قبله همیشگی طایفه روشنفکر - فروختید ۰۰۰ "

اعلام " خود فروختگی " شاملو به غرب مستکبر و " در یوزگی " اش در دستگاه سلطنت محمدرضا شاه، هدف تلاش های سردار سپاه اسلام است که اینبار در هیئت یوسفعلی میر شکاک نمایان شده است - اما این تلاشهای بیبهره و وقیحانه، نه فقط چیزی از اعتبار و محبوبیت بحق شاملو و دیگر شاعران و هنرمندانی که در جبهه ترقیخواهی جای دارند و به همین دلیل، دوشادوش و پیشاپیش مردم، درفش فرهنگ و هنر متعهد، اصیل و پیشرو را در کف دارند، نمی کاهد؛ که پیش از پیش بر اعتبار و محبوبیت و اقبال توده های شان می افزاید و پیش از پیش مردم را متوجه حاملان و سخنگویان ارزشهای فرهنگی و هنری خویش میکند چرا که وجود دشمن، کافیست تا با هر تقلای آن، استحکام در صفوف دوستان تقویت شود !

مقابل آئینه بایستیم!

مستقل توده های لگد مال شده، شکل باشگاهی حزبیت را به مناسب ترین حالت شکل لیبرالها تبدیل میکند - بعلاوه شکل باشگاهی ، بازندگی روزمره، روحیه و فضای تنفسی لیبرالها - که عموماً به افشار متوسط جامعه تعلق دارند - کاملاً همخوانی دارد - مکن است آقای "غلام" و نشریه "راه ارانی" به این تصویری که ما از اختلافات ارائه می دهیم، معترض باشند - در آن صورت بهتر است چونگی اعتقادشان را به يك انقلاب اجتماعی و نقش کارگران و زحمتکشان در آن بیان کنند و توضیح بدهند که اگر نه بر مبنای "بنیانهای اساسی ایده و تفکر کمینتری" یا بهتر بگوئیم لنینی، پس بر چه مبنای دیگری میتوان مبارزات توده های لگد مال شده کشور ما را برای چنین انقلابی سازمان داد - و اما دمکراسی خواهی کسانی که با "بنیانهای

اساسی ایده و تفکر کمینتری" و لنینی خصومت میورزند، آنهم در کشور استبداد زدهای مانند ایران، حقا در خور تحقیر است - آقای "غلام" قاعدتا باید بداند که با حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود - برای دمکراسی باید جنگید - و جنگ جدی و موثر بدون تشکیلات جنگی، خیال بانی و هالوکری است - در زیر حاکمیت استبدادی ها و خونریز، کلام تشکیلات جنگی میتواند در خصومت با ایده های تشکیلاتی کمینتری یا بگوید؟ آقای "غلام" علاقه دارد يك تشکیلات وفادار به "بنیانهای اساسی ایده و تفکر کمینتری" را در آئینه تماشا کند - بسیار خوب بگنار هر دو در مقابل آئینه بایستیم! آقای "غلام" هر نظری که در باره "بنیانهای اساسی ایده و تفکر کمینتری" داشته باشد، نمی تواند منکر این واقعیت باشد که راه کارگر در تمام طول موجودیتش در دفاع از دمکراسی جنگیده است - اما حزب دمکراتیک مردم ایران چگونه؟ این حزب گر چه تازه تاسیس شده، ولی افراد موسس و اکثر اعضای آن، افراد تازه کاری نیستند - آنها در پیکار برای دمکراسی در سرنوشت سازترین مقطع تاریخ معاصر ایران دارای سؤیینه هستند و اکنون برای تیره خود میخواهند گاهان گذشته شان را به گردن کمینترن و لنین بیندازند! اما این راه شرافتمندانه بر خود با گذشته نیست - بالاخره باید به این سوال جواب داد که چرا اعتقاد به ایده و تفکر لنین و کمینترن، راه کارگر (و همچنین سایر سازمانهای چپ انقلابی ایران) را از همان آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی به مقابله با آن و به دفاع از دمکراسی واداشت، ولی حزب توده و امثال آن را به پیروی از "خط امام خمینی"؟ [تفکر لنین و کمینترن چیز نا شناختی نیست - هر انسان شرافتمندی که با این تفکر آشنا باشد میتواند شهادت بدهد که حزب توده و حزب تودما ربطی به این تفکر ندارند بلکه با مسخ کامل آن، از آن وسیله های ساختند برای توجیه کثافتکاریهای خود شان - اما حزب دمکراتیک مردم ایران که دامن پاکیزه خود را از دست تفکر لنین و کمینترن رهانیده است، اکنون در پیکار دمکراسی در کجا ایستاده است؟ هیچ - در خصومت با منطق سازماندهی انقلابی، در خلع سلاح کارگران و زحمتکشان میکوشد - البته زیر پوشش دفاع از "دمکراسی" ! حزب دمکراتیک مردم ایران با این عشق آتشین به "دمکراسی"، اگر در دوره انقلاب بهمن موجودیت داشت، بجای پیروی از "خط امام خمینی"، برای مقابله با شکل گیری مجدد "استبداد" لابد از دولت موقت مهندس بازرگان حمایت میکرد - آقای "غلام" به ما نصیحت میکند که بجای پیروی از شیوه های لنین در دوره بعد از کنگره دهم حزب بلشویک، آزادی فراکسیون را در سازمان بپذیریم تا "دمکراسی تشکیلاتی" تضمین گردد - سازمان ما اگر این يك فقره نصیحت طلائی بقیه در صفحه ۲۷

سازمان اقتصاد اسلامی

سازمان اقتصاد اسلامی

شکلی دیگر از بهره کشی و استثمار مذهبی

برای مدافعان سوسیالیسم و دمکراسی

بی جهت نیست سازمان اقتصاد اسلامی در نشریه داخلی خود که آنهم برای مخدوش کردن اندهان نام قرض الحسنه گرفته همواره ربا خواری را محکوم کرده و شعارهای از این باصطلاح نشریه را نمی‌پایند که آیهای و حدیثی را از نگوشت ربا در آن نباشد، البته قصد این تجار محترم به هیچ وجه بی حرمتی به ساحت بهره و سود نمی باشد بلکه هدفشان استغافه از اندرزه‌های اسلامی در از میدان بدر کردن رقبای کوچکتر میباشد. در شماره ۲ نشریه قرض الحسنه در مورد نظام بانکداری اسلامی چنین میخوانیم. لازم است تذکر داده شود که ورود به مسئله بازگانی و تولیدی باید بسیار محتاطانه انجام گیرد، به خیال اینکه سرمایه گذاری کار آسانی است نباید اقدام در این کار کرد. در اقتصاد هیچ چیز ساده و سهل نیست، بلکه اقتصاد به یک بینش و درایت خاصی نیاز دارد! سرمایه گذارهایی که به غلط انجام شود، نتیجه معکوس داده و فاجعه ببار می‌آورد و نتیجه طرحهای اقتصادی نا مناسب و سرمایه گذاریهای غلط، غالباً با از بین رفتن اصل سرمایه آشکار میگردد و اگر به حدیث "التجاره تزید العقل" (تجارت عقل را افزایش میدهد) دقت شود، بینش و تشخیص یک فرد بازرگان در امور مربوط به بازگانی بدست می‌آید! در همین شماره در فواید قرض الحسنه از قول حضرت رسول میگوید: اگر یک نفر یک درهم قرض الحسنه به برادری بدهد بهتر از آنست که ۷۰ درهم بلاعونی پرداخت کند.

این بازرگان با درایت و عاقل حتی چشم دیدن اینکه همکیشان خود بدون شرکت دادن سایرین در معاملات وارد شوند را هم ندارند، البته اظهارات ایشان بیشتر از آن جهت است که همدیگر را بهتر از هر ناظر دیگر می‌شناسند و می‌پایند حرص سود هیچ همدستی و... نمی‌شناسد. در اساسنامه می‌خوانیم: اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل سازمان و همچنین موسسات و شرکتهایی که اعضای هیئت مدیره و یا مدیر عامل سازمان شریک یا عضو هیئت مدیره یا مدیر عامل آنها هستند، نمی‌توانند بدون اجازه هیئت مدیره سازمان در معاملاتی که یا به حساب سازمان میشود بطور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهم شوند و در صورت اجازه هیئت مدیره نیز رعایت مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت لازم میباشد. و یا در یکی از شعارهای نشریه قرض الحسنه می‌نویسد: عدم معاملات تجاری در صندوقها در رفع

متکشان قرار می‌گیرد هر روز قدرت خرید خود را از دست می‌دهد البته این موسسات همواره با ظاهری فریبنده تحت عنوان غیر انتفاعی بودن موسسه و صرفاً بخاطر تلکه کردن کسانی است که چشم به اندوخته اندکشان دوخته‌اند همچنانکه هر روزه شاهد فرار مدیران این صندوقها و بسته شدن در صندوق هستیم. فردی که اندوخته اندکی را نزد موسسه می‌سپارد بار دیگر مورد استثمار واقع میشود چرا که بشکلی پیچیده‌تر اندوخته نا چیز وی نیز بار دیگر فرآیند تولید قرار گرفته و ایجاد ارزش اضافی می‌نماید و از این راه سرمایه دار در موفقیتی قرار می‌گیرد که سرمایهایش را گسترش دهد. در مورد هدف و موضوع سازمان اقتصاد اسلامی در بند ۳ اساسنامه‌اش چنین آمده است: با الهام از تعالیم عالیه اسلام - در جهت احیای اقتصاد سالم در کشور و مبارزه با ربا خواری، سازمان اقتصاد اسلامی ایران تشکیل میگردد که هدف آن تحقق بخشیدن بانجام کلیه عطیات اقتصادی و مالی با حفظ موازین شرعی و رعایت قوانین جمهوری اسلامی بشرح زیر میباشد و اجرای این هدف برای همیشه غیر قابل تغییر خواهد بود: ۱- اعطای وام صرفی بدون بهره ۲- سرمایه گذاری با اشخاص و موسسات و شرکتها برای امور تولیدی و صنعتی و بازرگانی و کشاورزی و معدنی و ساختمانی از طریق مضاربه یا مشارکت و یا مزارعه ۳- دریافت هر نوع وام و اعتبار بدون بهره از منابع داخلی و خارجی. ۴- افتتاح حساب جاری و قبول سپرده اعم از دیداری، مدت دار و... ۵- ۶۰۰۰۵۰۰۰ انجام کلیه عطیات مجاز مالی و بازرگانی اعم از صادرات و واردات و خرید و فروش داخلی و حق العمل کاری و قبول نمایندگی و همچنین صدور ضمانتنامه ۷۰ - انجام هر نوع معاملات مجاز شرعی - بنا بگفته مارکی در نظام اعتباری، طبیعتاً از خود بیگانه بشری در زیر ظاهر اهمیت اقتصادی بشر در واقع دو بار تأیید و تثبیت می‌شود یکبار بصورت تضاد کارگر و سرمایه دار، تضاد سرمایه دار بزرگ و سرمایه دار کوچک.

بار دیگر باین صورت که حقیقت رابطه معکوس میشود و ربا کاری و فریب به حد اعلائی خود میرسد و بی اعتمادی هم مزید بر علت میشود و بعنوان پایه اعتماد با درخشش کامل قدم به صحنه اقتصاد سیاسی می‌گذارد. برای اینکه معلوم شود اعتبار دارد یا نه حساب لازم است، پرس و جو لازم است تهمت و افترا و دخالت در زندگی خصوصی افراد لازم است تا رقبا از میان برداشته شوند و اعتبارشان سست شود. "

"سیستم اعتبار این فکر را القاء میکند که توانائی یا سلطه مادی فرد بر فرد از میان رفته، رابطه از خود بیگانگی ناپود شده و آدمیان با هم روابط انسانی بر قرار کرده‌اند، در حالی که تصور القای از خود بیگانگی و باز گشت آدمی به خویشتر خود و داشتن روابط انسانی با هموطنان خویش بدین صورت پنداری بیش نیست. این بنوبه خود رسواترین و حاد ترین شکل از خود بیگانگی و غیر بشری شدن امور در جوامع بشری است. زیرا موضوع رابطه جدید دیگر کالا، فلز یا اسکناس نیست بلکه حیات اخلاقی و اجتماعی، قلب و عاطفه بشری است." (۱) سخن را با گفته مارکس آغاز میکنیم، چرا که گویاتر از هر سخنی آنچه که کلان سرمایه‌داران از ایجاد چنین موسساتی در نظر دارند را بخوبی نمایان میسازد. از آنجا که در طول تاریخ همواره مذهب در خدمت سرمایه بونه بهره شکل که توانسته است با چهره‌های متفاوت سعی نموده تا به استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان تداوم بخشد. وجود سرمایه برای بازرگانان و سرمایه‌داران به وجود هوا برای موجود زنده می‌ماند چرا که بدون سرمایه این زالوهای اجتماعی - وجود نخواهند داشت. سرمایه داران هم بخوبی این را در می‌پایند که دیگر پولی که در دست ایشان است صرفاً پول بعنوان وسیله مبادله نیست بلکه بعنوان سرمایه است که قدرت زایش مجدد را دارد و بقول مارکس "پول تحجر خود را از دست میدهد و تبدیل به سرمایه میشود آن شیئی ملموس دیگر حالتی پویا پیدا کرده است."

سازمان اقتصادی اسلامی، موسساتی تشکیل یافته از سرمایه داران و بازاریان و افراد شناخته شده‌ای چون خاموشی، رهنما، ظریفچیان، انصاری که از سرمایه داران بازار می‌باشند که پس از انقلاب و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی با تشویق به ایجاد صندوقهای قرض الحسنه و از آن طریق افزودن هر چه بیشتر سپرده‌های این صندوقها نزد سازمان توانسته است بدین طریق سرمایه‌های کلانی را جمع آوری نموده و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با سیاست ضد مردمی و جنگ افروزانه خود هر روز نامنه تورم و گرانی را در جامعه دامن میزند بتواند با سرمایه گذاری در بخشهای مختلف تولیدی و در دست گرفتن صادرات برخی کالاها، سودهای کلانی را به جیب بزند و این علاوه بر اختلاسهای است که با همدستی مؤسسان صندوقهای قرض الحسنه انجام میگردد.

در جامعه‌ای که گرانی پیدا میکند و آنچه امروز بعنوان دستمزد در اختیار کارگران و

پنک - تعدادی شکلات و ۰۰۰) بفروش می‌رسانند.

ه - رابطه با مدیریت. در شرکت تعاونی کارگری معمولاً مدیریتهای کارخانجات سعی میکنند که با تعاونی خودشان زیاد درگیر نشوند و تا آنجا که میتوانند پرسنلی کافی به تعاونی ندهند (چون کارگر یا کارمند که به تعاونی می‌رود در قسمت خودش دیگر کار نمی‌کند بلکه جزء ابواب جمعی آن قسمت است) و بسته به بزرگی کارخانه و اهمیت آن در میان صنایع، رابطه این تعاونی‌ها با مدیریت متفاوت است حتی در برخی از کارخانجات کوچک پرسنل مأمور به تعاونی می‌بهرند بخشی از وقت کاری خودشان را در قسمت مربوطه بگذرانند. شرکت‌های تعاونی کارمندی معمولاً به جزئی از آن سازمان یا شرکت دولتی تبدیل شده و تقریباً از این نظر بشکل بوروکراتیک اداره میشوند معمولاً پرسنل تعاونی از طرف سازمان یا ارگان مربوطه مأمور انجام کار در تعاونی میشوند و ممکن است پس از مدتی به قسمت مربوطه منتقل شود همچنین در دفاتر مالی سر فصل حسابی برای شرکت تعاونی در نظر می‌گیرند که وام یا کتلهای مالی ارگان به تعاونی در آن ثبت میشود همینطور این تعاونی‌ها از امکانات چایی و سایر موارد ارگان دولتی مانند ساختمان و دفتر تعاونی و بقیه موارد استفاده میکنند.

و - جمع عمومی - در تعاونیهای کارگری پس از پایان هر دوره فعالیت هیئت مدیره (که معمولاً ۳ سال است) مجمع عمومی با حضور نماینده اداره کار منطقه (هر چند بصورت بوروکراتیک) برگزار میشود که معمولاً عرصای قانونی است برای افشا عوامل سود جو یا عوامل فرصت طلب کارفرما و غیره اما در تعاونیهای کارمندی این مجمع معمولاً برگزار نمیشود که اگر هم تشکیل شود بصورت بوروکراتیک و از بالا و فرمایشی میباشد اصولاً اعضا تعاونیهای کارمندی بخاطر پراکندگی اعضا (تعاونی‌هایی که دارای شعبات در چند نقطه هستند و ۰۰۰) وجود باز نشستهها و روحیه غالباً خرده بورژوازی کارمندان بیشتر موارد اعضای هیئت مدیره و مدیریت تعاونی را نمی‌شناسند.

ز - استفاده اعضا - در تعاونیهای کارگری معمولاً اکثر کارکنان بک کارخانه یا شرکت عضو تعاونی هستند و همگی از آن استفاده میکنند اما در تعاونیهای کارمندی عموماً مدیران و کارمندان عالی‌رتبه برخی از کارمندان صرفه - افراد مجرد اصولاً عضو تعاونی نیستند اگر باشند معمولاً از آن کمتر استفاده میکنند.

ح - سوء استفاده. در طی سالیان اخیر با دو نرخ شدن اکثریت کالاها، و گسترش و تشدید فلاکت عمومی، بشکلهای گوناگون چه در تعاونیهای کارگری و چه در کارمندی سوء استفادههای فراوان به چشم می‌خورد. مخصوصاً حساب و کتاب تعاونی چون شامل چند شاخه از امور مالی است و بک کار نسبتاً پیچیده میباشد معمولاً مدیریت با ساخت و پاخت با حسابداران به فاکتور سازی پرداخته و سودهایی به جیب میزند که این سوء استفاده در تعاونیهای کارمندی به مراتب بیشتر از تعاونیهای کارگری میباشد.

شیرین پور حمیدی

۶۸/۱/۷

آنها را به رسمیت نشناختیم و نه تنها برایشان حق گرایش قابل نشدیم، بلکه بدون استئنا همشان را از سازمان مان اخراج کردیم. و حالا هیچ تاسفی از آن اقدام خودمان نداریم و تنها تاسفمان این است که چرا زودتر متوجه شکل گیری آن فواکسیون نفوذی نشدیم. آری آقای "غلام"! راه کارگر موجودیتش را طیون پیروی از "بنیادهای اساسی ایده و تفکر کمینترنی" و لنینی است. این حق "مکراتیک" شمامت که با این تفکر خصومت بوزید. ما این حق خصومت را تا زمانیکه بیرون از سازمان ماست، برسمیت می‌شناسیم!

و اکنون یکی از اعضای فعال آنست. و قاعدتاً این آقای "غلام" - اگر تصادفاً خود همان آدم نباشد - او را بخوبی می‌شناسد - آن "غلام" سال ۶۰ به همراه عدای دیگر، طریغم بحثهای آزاد و فعالی که در محدوده سازمانی داشتند، از فرصتی که در نتیجه دستگیری عدای از مسئولین تشکیلاتی و از جمله مسؤول کمیته آذربایجان - رفیق شهید عبدالله افسری - بوجود آمده بود، ناجوانمردانه استفاده کردند و بک فواکسیون پنهانی در تشکیلات آذربایجان بوجود آوردند که در ارتباط منظم با حزب توده قرار داشت و همچون هسته نفوذی آن در سازمان ما عمل میکرد. ما نه تنها فواکسیون

جمع بندی کوتاه و فشرده زیر از نقاط تمایز تعاونیهای کارگری و کارمندی توسط یکی از رفقای تشکیلات داخل تهیه شده و ارسال شده است که بخاطر روشنتری عیناً منتشر میشود. هیئت تحریریه

تفاوت عمده شرکت‌های تعاونی صرف کارمندی با کارگری

امروزه اکثریت حقوق بگیران ثابت بخش دولتی یا خصوصی در کشور ما تحت پوشش شرکت‌های تعاونی صرف هستند اما شرکت‌های تعاونی کارگری با کارمندی دارای تفاوت‌های گوناگونی است که ذیلاً بشرح آن می‌پردازیم.

الف - کنترل عمومی. در شرکت‌های تعاونی کارگری کنترل بیشتری بروی عملیات و فعالیت‌های شرکت تعاونی میباشد و همین امر طی سالیان اخیر همواره یکی از کانونهای بحران در کارخانجات بوده که عموماً به افشا و باز کردن مچ عوامل فرصت طلب و عامل کارفرما منجر شده است در حالیکه در شرکت‌های کارمندی کنترل تودهای کمتر وجود دارد زیرا همانطور که بعداً توضیح داده میشود شرکت بشکلی کاملاً بوروکراتیک در آمده است.

ب - فرق دادن کالا توسط تعاونی ما در شرکت تعاونی کارگری معمولاً عمده کالا و اجناس خود را از اتحادیه امکان تامین میکنند (بقیه را هم از بازار آزاد و سایر ارگانها ۰۰۰) در صورتیکه شرکت‌های تعاونی کارمندی مستقیماً از وزارت بازرگانی و سایر ارگانهای دولتی مایحتاج خود را تهیه میکنند. برخی از آنان مثل تعاونی ارتش (اتکا) - تعاونی سپاه - شرکت نفت و ۰۰۰ کالاها و اجناس بیشتری چه از نظر کمیت و کیفیت نسبت به بقیه تهیه میکنند.

ج - در تعاونیهای کارمندی معمولاً افراد باز نشسته همان ارگان عضو هستند در حالیکه در تعاونیهای کارگری معمولاً کارگران شاغل عضو میباشند. همین قضیه باعث شده که تعاونیهای کارمندی هر چه بیشتر بصورت بک زائده ارگان دولتی در آیند.

د - برخی از صنفهای کارگران برای خود دارای تعاونی هستند مثل صنف خیاطان - کارگران سنگبری‌ها - صنف کاشان و ۰۰۰ که عمدتاً در شهرهای بزرگ چون تهران - اصفهان و ۰۰۰ می‌باشند.

ن - نحوه توزیع و قرعه کشی. در تعاونیهای کارمندی معمولاً کالایی که در بازار کمیاب و گران است بصورت کوپنهای داخلی (که از طرف تعاونی چاپ میشود) توزیع و لوازم خانگی و سایر کالاها هم معمولاً در سه دسته کالاهای کوچک - متوسط و بزرگ دسته بندی میشوند که معمولاً به ترتیب سابقه کار (تاریخ استخدام) - و عدم دریافت آن نوع کالا با ترتیب نوبت بین اعضا توزیع میشوند اما در تعاونیهای کارگری توزیع بدین صورت نیست بلکه غالباً بصورت قرعه کشی جهت لوازم خانگی و برای بقیه کالاها و اجناس با دفترچه انجام میگردد. در چند سال اخیر با گران شدن شیرینیها و انواع شکلاتها و بیسکویتها در تعاونیهای کارگری و کارمندی رسم شده که آنها را با بسته بندی به قیمت روز (مثلاً ۱۰۰ تومان برای ۵ بسته بیسکویت -

بگنار هر دو... دنباله از صفحه ۲۵

را می‌پذیرفت حالا موجودیتی نداشت تا مایه "تاسف" افرادی مانند آقای "غلام" باشد! جهت روشن شدن مطلب برای این حواری پاکباخته "آزادی" بگنارید نمونهای بیابیم: در هنگامه بگر و بیندها و سرکوبهای خونین جمهوری اسلامی در سال ۶۰، عدای در سازمان ما به طرفداری از خط مشی و تفکر حزب توده گرایشیدند. یکی از آنها فردی بود با نام مستعار "غلام" که عضو کمیته آذربایجان سازمان ما بود که بعد از سر آفاق وانفسی، در ایجاد حزب دمکراتیک مردم ایران فعالانه شرکت کرد

دست‌اندرکاران صنعت فرش در گر صادرات. - عدم وجود امنیت شغلی و مشکلات صنفی. از لابلای سؤتاهات مردم نسبت به صندوق‌ها اثر مثبت دارد. البته در مورد جذب پول سازمان اقتصادی اسلامی با بد توضیح داده شود، هدف این نیست که برای سازمان پول بیشتری جمع شود! هدف سازمان انجام خدمات بیشتر به صندوق‌ها میباشد، سازمان اقتصادی اسلامی که میتواند خدمات بزرگ انجام دهد و پشتوانه محکمی برای صندوق‌ها است، باید از همکاری متقابل صندوق‌ها استفاده کند. و بهر افزایش استخراج نفت نماید. البته نه بخاطر دلسوزی طریقی که میتواند از صندوقهای قرض‌الحسنه برای گرفتن مقناری از پولهای راکد صندوق‌ها تلاش میکند. باز هم در یکی از شماره‌های قرض‌الحسنه از قول یکی از اعضای و احد هماهنگی می‌خوانیم: میکند.

صندوقها باید بوجه سرمایه گذاری از طریق پرداخت وام را برای کارهای تولیدی فراهم کنند و این از طریق سپردن ۶۰ درصد موجودی نقدی خود نزد سازمان اقتصادی اسلامی علی است در ضمن همانطور که صندوقها، وقتی از نظر جذب پول کارشان افت میکند به تلاش می‌افتند، تا بیشتر جذب پول و پس اندازهای مردم را بکنند و در پرداخت وام نیز چنین تلاشی را بعمل آورند. البته ایشان جانب احتیاط را هم از دست

میدهد و آنچه که در اساسنامه اعطای وام مصرفی قید نمودهاند کاملا فراموش مینمایند. در یکی از شماره‌های قرض‌الحسنه در فواید صادرات فرش یاره اشاره‌صیله مورد در سال ۶۲ کافی است هر چند که سرائی میکند، شاید در نظر اول صحبت از این مبلغ از جانب خود سازمان اقتصادی اسلامی صادرات فرش بعید نماید. ولی پس از اندکی تعمق اظهار گردیده و بطور قطع بسیار بیشتر از این میتوان در یافت هدف این آقایان خیر خواه اینست که دولت مبیایستی تسهیلاتی را در اختیار این صندوقهای قرض‌الحسنه سپرده‌های مدیری سازمان در افراد خیر قرار دهد. در مورد مشکلات صدور فرش سال ۶۲ مبلغ ۱/۰۹۷ میلیارد ریال نسبت به می‌نویسد: عوامل داخلی رکود و بحران بازاری صادراتی سال ۶۱ افزایش نشان میدهد. و داخلی فرش را به چند دسته میتوان تقسیم کرد که اهم آن عبارتند از: - قاچاق فرش بمنظور فرار سپرده‌های بانک ملی ایران ۲/۲۷۲ میلیارد ریال دادن سرمایه‌ها - بالا رفتن بیش از اندازه بوده است.

دستبرد بانفگان و طراحان - مشکلات گمرکی و عدم سیاست حمایت از صنعت فرش - بلاتکلیفی کشورمان فریب نقل گریهای سرمایه داران را تحت

از تجارب کمیته‌ها...

دوم - اشکالات امنیتی:

بررسی درلکهای امنیتی رفقان نشان میدهد که نحوه نگرش حزبی و سازمانی، جای پای خود را در عرصه امنیت نیز نشان میداده است. یکسان نگرش امنیتی و یا ایجاد فشارهای بیش از حد بر برخی از رفقا از نمونه‌های این درک بوده است که خود رفقا به آن رسیدماند و گمراهی در جهت مثبت بر داشتند از جمله این گمراهی مثبت میتوان بر خورد رفقا در عرصه "امکان سازی" و استفاده از "روابط تودهای" را برشمرد. رفقا خود این مسئله را بخوبی تشریح نمودند، بطور مثال جمع بندی مینویسد: "ما باید در جهت امکان سازی و برای بدست آوردن امکانات امنیتی تدارک ببینیم. باید در راستای روابط تودهای آن را کسب و بکار بندیم." و یا میتوان از نظارت بر اجرای ضوابط امنیتی یاد نمود. رفقا در بررسی درلکهای گذشته خود نوشتند: "اگر به همان انعام سازی نیروها برگردیم خواهیم دید که امنیتی را که باید یک کادر داشته باشد ما در همان

عضو و هوادار نیز دنبال کردیم." در مورد وضعیت کنونی باید به چند نکته توجه کنیم. اولاً - بایستی تا هر حدی که امکان پذیر است از امکانات تودهای، از روابط خانوادگی و آشنایی‌های موجود در حفظ امنیت کوشید. آنجا که امکانات طبیعی و سالم برای برگزاری جلسات و قرارها و ایجاد محطهای قوی وجود دارد باید از آنها استفاده نمود بنا براین نیابست بصورتی واکنشی استفاده از امکانات خانوادگی را منتفی دانست مگر اینکه این امکانات آلوده یا غیر قابل استفاده باشد.

ثانیاً - بایستی در رابطه با نیروهای هوادار و نیروهای تودهای ضوابط امنیتی را شل‌تر نمود و پوشش تودهای را در این رابطه بر جسته کرد و رفقا را در نحوه پیشبرد حفظ امنیت ضمن پیشبرد فعالیت آموزش داد. اما در مورد چگونگی حفظ امنیت توسط مسئولین و اعضای واحدها باید بر اساس آموزش‌های سازمانی حرکت نمود و در این مورد در آینده نیز این مقولات را بصورتی روشن تر بیان خواهیم کرد.

مرگ خمینی...

سید احمد خمینی نسبت به مقام ریاست جمهوری و دفاع بلافاصله خامنای از ریاست جمهوری رفسنجانی اگر منجر به عقب نشینی احمد خمینی نگردد، موجب پیدایش شکاف مهمی در دستگاه رهبری خواهد شد. دامنه مخالفت با جناح رفسنجانی - خامنای بویژه در پایه جناح حزب الله شمسید است. حزب الله، که از قبل همواره نسبت به خامنای و رفسنجانی سؤزن داشت اکنون با انحصار قدرت بوسیله آنها، و بویژه نزدیکی نسبی آنها با مراجع حوزه سؤزن و مخالفتشان بیشتر خواهد شد. اگر در نظر بگیریم که بدنه این جناح با الهام از نوشته‌های مطهری، سرمایه داری را پدیده‌ای تازه و باصطلاح مستحدثه میدانند که با فقه سنتی و قوانین صدور اسلام نمیتوان بمسائل مربوط بدان پرداخت بلکه تنها بتوسط فقه پویا و اجتهاد نو میتوان با آن برخورد کرد و یا اگر در نظر بگیریم که بر مبنای همین دیدگاه، ماشین ابزار تولید در سرمایه‌داری نوین (چون محصول فکر است و نه دست، بنابراین قابل تعلق بوسیله افراد نمی‌باشد آنگاه به عمق تضاد اتوپیای ارتجاعی این جناح با سیاست‌ها و گرایشات دو جناح ارتجاعی دیگر بیشتر پی می‌بریم. بازنده اصلی در دوران پس از خمینی امت حزب الله است در تمرکز و تجدید تقسیم قدرت سر او بیش از همه بی کلاه می‌ماند و همین امر تضاد جناح حزب الله را با دو جناح دیگر بگانون ناغ درگیری‌های درونی رژیم تبدیل خواهد ساخت.

د - در شرایط حذف خمینی، اقتدار بی مانند او نمیتواند به یک نفر منتقل شود. یکی از نهادهای مقتدر در دوره جدید قوه مجریه ریاست رفسنجانی خواهد بود. این نهاد نه تنها با حذف پست نخست وزیری و تمرکز در این حوزه برای مقابله با مشکلات و بحران حاد اقتصادی - اجتماعی جامعه تقویت میشود، بلکه با انتقال بخشی از قدرت تقسیم شده خمینی نیز تقویت میشود. در دوران خمینی هیچ نهادی در برابر اقتدار وی قدرت واقعی نداشت و هر نهادی باندازهای که خمینی مورد حمایت قرار میداد قدرت می‌یافت. در شرایط حذف یک رهبر مقتدر، عموماً خلاء ناشی از آن بوسیله هیئت مدیره و نه یک نفر پر میشود در دوره جدید ریاست جمهوری قهرتضد یکی از عناصر هیئت مدیره جدید خواهد بود. و بروز تضاد بین مراکز قدرت جدید در غیاب یک رهبر نیرومند نمیتواند منتفی باشد یکی از دلایل مخالفین تمرکز قوه مجریه و حذف پست نخست وزیری در قانون اساسی جدید نگرانی از بروز دیکتاتوری جدید و اصطکاک این نهاد با رهبری است.

ه - تضاد بین منتظری و جناح حاکم. یکی از مهمترین موارد اختلاف منتظری با خمینی بر سر انحصار قدرت بوسیله جناح حاکم بود. از سوی دیگر گر چه در زمان خمینی مبارزه علیه نفوذ منتظری شروع شده بود ولی هنوز بیابان نرسیده بود. علاوه بر این مرگ خمینی وزن علما و مراجع دیگر را همانطور که قبلاً گفته شد بالا میبرد و منتظری یکی از فقها و مدرسین نظریه پردازان بزرگ حوزه است در زمینه فقه و ولایت فقیه، با سابقه طولانی مبارزه علیه رژیم پیشین - علاوه بر اینها او دارای نفوذ قابل توجهی در میان پایمها و ارگانهای رژیم است. نامنه ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس به مناسبت فوت پدر وی، نامه خمینی به مجلس در مورد حذف منتظری که موجب سؤال و اعتراضی ضمنی از سوی نمایندگان شده بود و تهدید ضمنی آنها به توسط خمینی، بیانیه اول تحکیم وحدت که کتاره گرفتن او را در حکم شکستن کمر انقلاب و توطئه لیبرالهای در حکومت ارزیابی کرده بودند، شورش نجف آباد و تظاهرات در نقاط دیگر، همگی نال بر دامنه نفوذ وی میباشند. بنحوی که سید احمد بدستور خمینی مبادرت به صدور "زنجانه" کردو بیت امام نیز به تشکیل سمینارها و گردهمایی‌هایی در این رابطه مبادرت ورزید.

با توجه به مجموعه نکات بالا، میتوان نتیجه گرفت، که با حذف خمینی تعادل قبلی بین جناحها بهم خورده و علیرغم سر هم بندی رهبری برای پر کردن خلاء و همبستگی صوری در این مقطع، جنگ قدرت بین جناحها برای تقسیم مجدد قدرت اجتناب ناپذیر است. وزن بورژوازی نسبت به دور قبل افزایش پیدا کرده است و جناح باصطلاح خط امام بازنده اصلی است. زمینه شکل گیری یک نوع هیئت مدیره بتوسط قطبهای اصلی قدرت محتمل می‌باشد.

تاثیر و بازتاب تحولات اخیر بر سطح جنبش توده‌ای چیست؟
مرگ خمینی، که مظهر اقتدار انجم و وحدت، و قهر و سرکوب جمهوری اسلامی بود، در حکم ریزش اقتدار رژیم جمهوری اسلامی، پراخه‌ها توده‌های مردم نیز هست. گر چه رژیم کوشید بسرعت رهبر جدیدی برگزیند و با بسیج نیروهای سرکوب و قدرت نمائی خلاء قدرت ناشی از فقدان وی را پر کند، اما این تلاشها که در عین حال نشان دهنده اضطراب رژیم از خلاء ناشی از مرگ خمینی بود، تغییری در واقعیت فوق نمی‌دهد. وجود این خلاء پر نشدنی، بخودی خود فرصت مناسبی خواهد بود برای پیشروی توده‌ها. اما اثرات مرگ خمینی بر سطح جنبش توده‌ای فقط منحصر به آن نیست بلکه از

طریق تضعیف انجم رژیم و افزایش تنشها و تضادهای درونی آن نیز تاثیرات مهمی خواهد پذیرفت. تاثیرات مرگ خمینی بر روی امت حزب الله و ارگانهای سرکوب نظیر سپاه و غیره بویژه قابل توجه است. خمینی با مانورهای مستضعف پناهی و با عوامفریبی زایدالوصف خود را حامی کوخ نشینان معرفی میکرد او مظهر اتوپیا و نا کجا آباد جامعه عدل اسلامی برای بسیاری از امت حزب الله بود. بهر حال خمینی، برای بسیاری از آنها، این آرزوها و توهمات نیز بخاک سپرده میشود. بویژه اگر بگرایشات و سیاستهای جناح حاکم از قبیل مصوبات اخیر شورای عالی اقتصاد و ناتوانی آنها در مانور، در مقایسه با خمینی توجه کنیم، با بعد این سرخوردگی، مخصوصاً در سطوح پایه پی خواهیم برد. در واقع این سرخوردگی وریش پایمهای حمایتی از مدتها پیش یعنی از شکست در جنگ و بر کناری منتظری آغاز شده بود ولی مرگ خمینی شتاب بی سابقه‌ای بدان میدهد. اگر در نظر بگیریم که یکی از مختصات رژیم خمینی در چهار چوب دفاع از نظام، مانور بین بورژوازی و زحمتکشان و صدور انقلاب اسلامی بود که بدان تا حدودی خصلت جنبشی (پوپولیسم ارتجاعی) میداد، و همین امر نوعی آشفتگی در صفوف طبقاتی را بوجود می‌آورد که مانع از دو قطبی شدن آرایش طبقاتی جامعه میشد، و باز اگر در نظر بگیریم که جانشینان وی فاقد چنین قدرت مانوری میباشند، در آن صورت با اهمیت تاثیر مرگ خمینی بر روند دو قطبی شدن جامعه و شفافیت یافتن مبارزه طبقاتی بیشتر پی خواهیم برد. از سوی دیگر چنین روندی بر بوروکراتیزه شدن نهادهای سرکوب نظیر سپاه و بسیج و... خواهد افزود. موج جدید ریزش پایمهای حمایتی رژیم، رشد تضادهای درونی، تشدید روند دو قطبی شدن جامعه و ریزش اقتدار و انجم رژیم در نزد توده‌ها بدنال مرگ خمینی، مجموعاً آن زمینه‌های مساعدی هستند که موجب تقویت و گسترش جنبش توده‌ای میشوند و در پرتو چنین شرایطی مبارزه برای نان، مسکن و برای آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی از شفافیت بیشتری برخوردار میشود.

مرگ خمینی معادل مرگ رژیم اسلامی و یا مرگ نظام مبتنی بر ولایت فقیه و سلطه آخوندها نیست. نظام مبتنی بر ولایت فقیه، صرفنظر از آنکه چه کسی و یا کسانی بر کرسی ولایت تکیه می‌زنند، مبتنی بر انکار کامل حق حاکمیت مردم است. مقابله با توهم پراکنی‌های لیبرالی استحاله و هر گونه تطهیر سردمداران رژیم جزء جدائی ناپذیر مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی است. مرگ خمینی بقیه در صفحه ۳۰

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

نگاهی به تحولات... دنباله از صفحه ۲۳

استعمار رها شده بودند، متری ارزیابی میشدند و اگر درگیرهای نیز با امریالیسم پیدا میکردند، شوروی در آن کشورها، ظرفیت گذار به سوسیالیسم را میدید. شوروی فقط به بهای سنگین فهمید که این کشورها برغم عبارت پردازیهای ضد امریالیستی خود، خواهان اتحاد استراتژیک با غرب هستند و از پیوند با شوروی فقط بعنوان يك تاکتیک در چانه زنی با غرب استفاده میکنند. سر بعدی حوادث خاورمیانه، بویژه در ساله افغانستان خود را نشان داد. تقریباً هیچ يك از متحدان "ضد امریالیست" شوروی در منطقه که با اصطلاح ظرفیت "گذار به سوسیالیسم" از خود نشان میدادند حمایتی از سیاست شوروی در افغانستان بعمل نیاوردند. از آن فراتر، دولت مصر سلاحهای ساخت شوروی را برای آموزش و استفاده مجاهدین افغانی، در اختیار آمریکا قرار داد. بعد از معاهده "کمپ دیوید" دیپلماسی شوروی بر حمایت از سوریه متمرکز شد و این حمایت بصورت حلقه مقدم در سیاست خاور میانه شوروی در آمد.

اما اکنون، سیاست شوروی نه بر تقابل با کشورهای اروپا و آمریکا در منطقه، بلکه بر پایه ایجاد حداکثر همکاری اقتصادی با کشورهای ثروتمند عرب استوار است و با هیچ کشوری نمیخواهد

رابطه ویژه‌ای برقرار سازد. همچنین، اولویتهای دیپلماتیک آن در بین کشورهای عربی بطرف مصر چرخیده است. بعبارتی دیگر شوروی میخواهد در منطقه خاورمیانه، نفوذ دیپلماتیک وسیعی بوجود آورد، بی آنکه این امر را به وسیلهای برای بیرون راندن غرب از منطقه تبدیل سازد. در مورد ایران نیز سیاست شوروی از بافت عمومی سیاست خارجی آن تبعیت میکند، که بر اصل غیرایدئولوژیک کردن سیاست خارجی مبتنی است. زیرا شوروی بهیچوجه خواهان درگیری با غرب نیست و نمیخواهد دیپلماسی خود را نیز بر این اساس تنظیم کند.

چه نتیجهای میگیریم؟ - کشورهای خاور میانه در مجموع خود در جهت انتگراسیون ارگانیک با نظام جهانی سرمایه‌داری حرکت میکند. اتحاد اعراب بر محور بهروزآزی، مهمترین عنصر فعال در این انتگراسیون ارگانیک میباشد، و دیگر عوامل، جنبه‌های فرعی را تشکیل میدهند. پوپولیسپان عربی، جای خود را به اتحاد بر مدار بهروزآزی داده است، و ساله ملی، دیگر ساله مهم خاورمیانه نیست. از بین جنبش‌های ملی، فقط جنبش فلسطین، جنبش خلق کرد، و بعزانی پائین‌تر، جنبش خلق بلوچ، بعنوان جنبش‌های ملی همچنان وجود دارند. همچنین رادیکالیسم جنبش خلق کرد، جنبش فلسطین، و بنیادگرایی اسلامی، در برابر این تحول بهروزآزی و

ادغام با سرمایه داری جهانی قرار دارند. انتقال از پان عربیسم به بنیادگرایی اسلامی، در واقع نشان دهنده تضعیف ساله ملی در منطقه خاورمیانه است و بنیاد گرایی اسلامی، واکنشی واپسگرایانه در برابر این تضعیف ساله ملی در خاورمیانه است. این جنبش‌های ملی رادیکال، دیگر نمیتوانند عمدتاً در چهار چوب ملی پیش بروند ساله ملی فقط، در صورتی میتواند خود را بصورت موفق ظاهر سازد، که بصورت يك ساله اجتماعی در آید و رادیکالیسم مترقی آن خصلت رادیکالیسم اجتماعی را پینا کند که ستون فقرات آنرا جنبش کارگری تشکیل میدهد، از اینرو، هیچ جنبش ملی، بدون اتحاد استراتژیک با جنبش طبقه کارگر، نه فقط توان پیروزی نخواهد داشت، بلکه بدون پیوند با جنبش کارگری، به جنبشی سترون تبدیل خواهد شد.

انتگراسیون بهروزآزی در منطقه، ضرورتاً نیروهای کارگری را به نیروی اصلی انقلاب و دیکراسی تبدیل میکند، و ساله انقلاب اجتماعی را به محور اصلی سازماندهی و فعالیت انقلابی تبدیل مینماید. این افقی است که بروی منطقه خاورمیانه گشوده میشود، و ضرورت همبستگی با جنبش‌های کارگری در منطقه، و پیوند تنگتر با آنها را در برابر ما قرار میدهد.

★ ★ ★

گرانی بیداد میکند...

دنباله از صفحه ۲۱

بطور مناوم کنترل اعضا را بر کار کرد تعاونی‌ها سرکوب کرده و عوامل فاسد خویش را جایگزین نمایندگان واقعی نموده است.

همچنین برای برقراری تناسب میان عرضه و تقاضا و در نتیجه برای کاهش و تثبیت قیمت‌ها باید صنایع و کشاورزی ورشکسته بازسازی کردند. برای احیا کشاورزی باید از مالکین بزرگ سلب مالکیت کرد و بالاخره بدهی دهقانان به بانکها یا ربا خواران طغنی کرد؛ بالاخره کود و ماشین آلات در اختیار آنان قرار گیرد. به همین ترتیب برای بازسازی صنایع باید ارز کافی اختصاص یابد؛ همه کارگران به کار باز گردند؛ معیشت کارگران تامین شود؛ ارگانهای سرکوب از کارخانجات خارج گردند؛ شوراهای انجمنهای اسلامی منحل شده و تشکلهای واقعی کارگران بر امر تولید و توزیع نظارت نمایند و بالاخره تمامی خطوط تولیدی که به تولیدات نظامی اختصاص یافته است، در رابطه با نیازهای ضرور تولید و مصرف به فعالیت بپردازند. و این همه شدنی نیست مگر آنکه ارز حاصل از فروش نفت در خدمت تحکیم توان اقتصادی کشور قرار گیرد.

مرگ خمینی...

دنباله از صفحه ۲۹

تنها بمعنای پیدا شدن زمینهای ساعتی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی است. البته رژیم را که هنوز دارای ماشین نظامی وسیع و گارابی است و جنبش توده‌های بمقیاس گسترده نیست، به‌فوزیت نمیتوان سرنگون ساخت، اما بموازات تشدید تضادها و شکافهای نیروی رژیم و گسترش جنبش توده‌ای، روند فروپاشی اجتناب ناپذیر است. در این راستا علاوه بر افزایش اهمیت سازماندهی مبارزات توده‌ای حول مطالبات مشخصی و حول آزادی در جهت سرنگونی رژیم، گر سازمان یافته در ارگانهای سرکوب چون سپاه و ارتش و بسیج از اهمیت زیادی برخوردار است. باید با تمام نیرو با تلاش رژیم جمهوری اسلامی جهت خروج از انزوا بمقابله برخاست. باید با شعار تحریم اقتصادی، نظامی و سیاسی و بسیج افکار عمومی، رژیم اسلامی را در مجامع جهانی در انزوای کامل قرار داد. تشکیل کمیته‌های اقدام و اتحاد عطهای گسترده برای افشای وسیع رژیم و منزوی ساختن بیشتر آن در سطح جهانی از جمله ابزارهای موثر سازماندهی برای تحقق اهداف فوق میباشد.

فقر و بندگی"

شورای نگهبان در برابر تصویب قانون کار ارتجاعی

گویا در رژیم اسلامی هیچ راهی وجود ندارد تا قانون کار ارتجاعی فقها را بتصویب نهائی برساند مگر تأیید شورای نگهبان. و همچنین هیچ نیروی وجود ندارد که بتواند شورای نگهبان را از مخالفت با تصویب نهائی این قانون منصرف سازد. چرا که نه فتوای خمینی در باره الویت منافع حکومت، در پاسخ به استفتاء، و التماس سال گذشته وزیر کار و نه تدبیر شورای تشخیص مصلحت نظام، که قرار بود بعنوان هیئت مصلحه به اختلاف چندین ساله بین مجلس و شورای نگهبان فیصله دهد، قادر نشدند تا این شورای بسیار محترم را از خر شیطان مخالفت با قانون کار کمونی و مانعیت از تصویب نهائی آن پائین بیاورند. لذا تصویب نهائی این قانون، که چهارمین قانون کار دست پخت سران رژیم بوده و در مجلس دوم رژیم فقها نیز در آبان ماه سال ۶۶ بتصویب رسیده، با احاله مجدد آن از جانب شورای مصلحت به شورای نگهبان، دو باره بعد از چندین سال گرفتار سرکه خم شورای نگهبان گشته است. در رابطه با سرنوشت آنهم حجت السلام مرتضی رضوی معاون وزیر کار و معاون حقوقی و امور مجلس وزارت کار پیش بینی نموده که "تا سال آینده همین موقع قانون کار در سرکه خم شورای نگهبان همچنان خواهد خوابید" (رسالت ۱۳ اردیبهشت ماه) بدین ترتیب پس از گذشت یازده سال از حاکمیت سیاه رژیم فقها و تا آینده نا معلومی نیز همچنان میباید قانون کار رژیم شاه تنظیم کننده روابط باصطلاح انسانی! در بخش اقتصاد کشور اسلامی باشد.

حکایت دست به دست شدن چندین ساله طرحهای متعدد قانون کار اسلامی از مجلس به شورای نگهبان و بالعکس و این بار با همکاری شورای نوظهور تشخیص مصلحت دیگر حتی برای مسئولان و وابستگان سینه چاک رژیم فقها نیز به حکایتی مسخره تبدیل شده است. اما دلایل بغایت ارتجاعی شورای نگهبان در برابر تصویب نهائی همین قانون کار ارتجاعی موجود واقعا شنیدنی است و حتی برای کارگران وابسته به رژیم و متشکل در شوراها و انجمنهای ضد کارگر اسلامی نیز عبرت آمیز است. حسین کمالی رئیس کمیسیون کار مجلس شورای اسلامی در رابطه با دلایل مخالفت شورای نگهبان با این قانون در سمینار بحث و بررسی قانون کار در دانشگاه تهران و در دوازدهم اردیبهشت ماه اظهار داشت: "متأسفانه حقوقدانهای شورای نگهبان بدون در نظر گرفتن در آمد شرکتها و کلیه روابط کار این قانون را دارای بار مالی میدانند و همچنین در ارتباط با شوراها آترا مخالف قانون اساسی قلمداد میکنند. از نظر بار مالی به دلیل مرخصی در نظر گرفته شده برای کارگران و مواد از کار افتادگی مخالفت مینمایند. حقوقدانهای شورای نگهبان میگویند چون تشکلهای کارگری در قانون اساسی وجود ندارد پس مخالف قانون اساسی است" (رسالت ۱۳ اردیبهشت ماه)

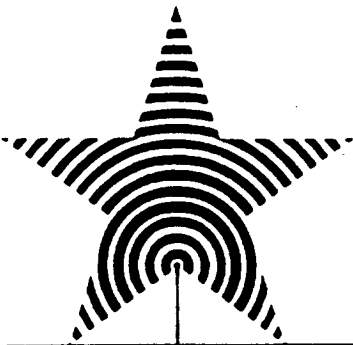
مخالفت شورای نگهبان با قانون کار از نظر تشکلهای کارگری که منظور همان شوراها و انجمنهای اسلامی کارخانجات باشد روشن است. و راه حل اینست که یا در قانون اساسی اسلامی تجدید نظر شده و تشکلهای کارگری (کر چه بصورت کاملاً وابسته به حکومت) برسمیت شناخته شوند که اینهم به این سادگی ممکن نبوده و به سالیان درازی بحث و مجادله نیاز دارد. و یا اینکه همراه با بر چیده شدن این شوراها و انجمنها از کارخانجات بندهای مربوط به آنها نیز از قانون کار تصویب مجلس حذف شوند. و اینهم با مخالفت سران دست اندرکار رژیم در تولید و اقتصاد و کارخانجات روبرو میشود. چرا که آنها بدون بازوهای سرکوب خود در کارخانجات یعنی همان انجمنها و شوراها و تشکلهای کارگری وابسته به خود کاری از پیش نخواهند برد. بطور خلاصه همین مخالفت شورای نگهبان با بندهای مربوط به تشکلهای باصطلاح کارگری کافی است تا چهارمین قانون کار رژیم سالها در سرکه خم شورای نگهبان خوابانده شود. چهارمین قانون کاری که خود بدلیل برسمیت نشناختن حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای کارگران کشور ما

بغایت ارتجاعی و ضد کارگری است. البته شورای نگهبان برای این مخالفت خود دلیلی کاملاً شرعی و فقهی دارد. چرا که شورای نگهبان تنها میتواند قانون کاری را برسمیت بشناسد که بر مبنای رساله امام خمینی و بر باب اسلامی اجازه تنظیم شده باشد. و روشن است که بر مبنای این باب کارگرانی که به اجاره سرمایه داران در آمده و قرار داد کار آنها بر اساس تراضی فردی طرفین تنظیم شده باشد حق ایجاد تشکلهای مستقل خود برای مبارزه با سرمایه داران را نخواهند داشت. همچنین این کارگران در قانون کار مورد قبول شورای نگهبان حق اعتصاب کردن علیه سرمایه داران را با تکیه بر تشکلهای مستقل خود نخواهند داشت، چرا که قبل از آن امام خمینی حق اعتصاب کردن برای کارگران را حرام اعلام نموده است. حق اعتصابی که بنا به اعتراف کمالی "ابتدائیترین وسیله کارگر برای گرفتن حق خودش است. و اولین حق کارگر حق اعتصاب است" (کار و کارگر - ۲۳ اردیبهشت ماه)

اما بخش دوم مخالفت شورای نگهبان با قانون کار کمونی عبارت است از اشکال بار مالی آن. و آن به این معنی است که اولاً - شورای نگهبان با تعیین حداقل حقوق و یا حقوق پایه برای کارگران در قانون کار موافق نیست. چرا که این امر مخالف اصل اسلامی و فقهی تراضی طرفین در قرار داد کار و بر مبنای اجازه انسان است. چرا که در اینصورت ممکن است بر سرمایه دار ظلم شده و او را مجبور به پرداخت حقوقی بنماید که راضی به پرداخت آن نیست. در واقع شورای نگهبان در زیر پوشش اصل اسلامی و فقهی تراضی طرفین در قرارداد اجازه حتی حاضر به قبول جا افتاده ترین و بدیهیترین اصول حاکم بر فروش نیروی کار در سرمایه داری معاصر نیز نیست. ثانیاً - شورای نگهبان پرداخت حقوق به کارگران در ایام مرخصی و یا بعبارت دیگر تعیین مرخصی با حقوق برای کارگران در قانون کار را دارای بار مالی دانسته و آترا غیر اسلامی و دارای اشکال فقهی قلمداد مینماید. چرا که از نظر فقهی و اسلامی سرمایه دار تنها در شرایطی میباید به کارگر حقوق پرداخت نماید که از یکطرف در اجازه او باشد و از طرف دیگر کار افتاده نبوده و قابل استفاده باشد. از ایننظر شورای نگهبان حتی مخالف تصویب قانون کار زمان شاه در حکومت اسلامی است. چرا که در قانون کار رژیم شاه لااقل دوازده روز مرخصی سالانه برای کارگران در نظر گرفته شده است. حسین کمالی در سمینار بحث و بررسی قانون کار در دوازدهم اردیبهشت در مخالفت شورای نگهبان از نظر بار مالی قانون کار چنین توضیح میدهد: "یا در رابطه با از کار افتادگی و بازنشستگی، انسان را در قوانین سابق حیوان فرضی کردهاند و بعد از اینکه این نیروی انسانی در آن مقطعی که توان کار و نیروی خود را از دست میدهد، دیگر هیچ قانونی او را حمایت نمیکند، در این مسائل که قانون اظهار نظر کرده با اشکال بار مالی مواجه شده است. وی با اشاره به شرایط سخت کار در معادن و اثرات زیان آور آن بر روی کارگران معدن اضافه کرد: تسهیلاتی که برای این کارگران از جمله ۳۶ روز مرخصی سالانه منظور شده را بار مالی عنوان کردهاند." با این توضیحات حسین کمالی دیگر نیازی به تفسیر نظرات شورای نگهبان وجود ندارد.

ثانیاً - شورای نگهبان مخالف تعیین بیمه بیگاری و یا از کار افتادگی و یا بازنشستگی برای کارگران است و آترا دارای بار مالی و اشکال فقهی و اسلامی قلمداد مینماید. بعبارت دیگر از نظر فقهای شورای نگهبان کارگران از کار افتاده و بازنشسته که دیگر رمقی برای کار کردن ندارند از آنجا که شایسته اجازه شدن از جانب سرمایه دار نیستند میباید به امان خنایان شده و یا از گرسنگی بمیرند.

با چنین دلایل و منطقی است که شورای نگهبان با قانون کار کمونی مخالفت نموده و از تصویب نهائی آن مخالفت بعمل میآورد. قانون کاری که بنوبه خود بدلیل پایمال نمودن اساسی ترین حقوق کارگران یعنی حق اعتصاب، حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و حق عقد قرار دادهای کار جمعی برای کارگران کاملاً ارتجاعی و ضد کارگری است. آیا گواهی بهتر و گویا تر از این میتوان برای دشمنی ولایت فقیه و حاکمیت فقه با کارگران و محرومان این کشور پیدا کرد؟!



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران در راه کارگرها

★ برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه
ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود.
این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار
میکردد.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود.

★ برنامه های صدای کارگریزه کردستان:

★ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه، ساعت
۶ بعدازظهر به زبان کردی و فارسی روی موج
کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز پخش
میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه
شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.
★ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه
پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعدازظهر
جمعه تکرار میشود.

اول ماه مه در محافل کارگری

جشن اول ماه مه را برخی از کارگران و
زحمتکشان ایران در محافل خود برگزار کردند. مراسم
اول حدود ۱۵۰ نفر از اهالی یک منطقه زحمتکش
نشین تهران که از کارگران و اقشار مختلف بودند، به
خاطر جشن اول ماه مه در خانهای نور هم جمع شده
و با ساز و آوازهای محلی این روز را جشن گرفتند.
مراسم دوم - در یک تجمع خانوادگی که حدود
۳۰ نفر شرکت داشتند و اکثرا هم کارگر بودند مراسم
برگزار شد. در این محفل که جشن را از سر شب
تا نزدیکیهای صبح بر پا داشته بودند، نمایشنامه‌ای نیز
به اجرا در آمد که بسیار مورد توجه جمع قرار گرفت.
این نمایشنامه بر انبیا مناسبات کارگران و سرمایه داران
تهیه شده بود و به حق و حقوق کارگران و نحوه بر
خورد سرمایه داران به حقوق و مزایای کارگران، اشاره
بقیه در صفحه ۱۸

اعتزای اهالی زیر آباد کرج

محله زیر آباد کرج که در مرکز شهر کرج و بالای
تپه قرار گرفته است فاقد آب لوله کشی میباشد. اهالی
زحمتکش این محله با خریدن آب و ذخیره کردن آن در
آبانباز زندگی خود را میگذرانند. بارها اهالی صدای
اعتزای خود را به گوش مسئولین شهر رساندند ولی آنها
هیچ ترتیب اثری ندادند تا اینکه زنان و مردان محله
از منطقه یکد تا منطقه شش جمع شدند و در تاریخ
۶۸/۲/۲۱ به دفتر نماینده شهر کرج در مجلس بنام
شرح پسند رفتند. اهالی که تعدادشان بیش از سیصد
نفر بود به نمایندگی از مردم زحمتکش محله خواهان
رسیدگی به این مشکل شدند. شرح پسند تلفنی با
سازمان آب تماس گرفت و مسئول سازمان آب که مهندسی
بود مطرح کرد مردم آنجا مشکل آب ندارند ما ۲۵ عدد
کنتور مادر دادیم و تا ارتفاع ۱۵۰۰ متری لوله کشی
کردیم مردم با شنیدن این مسئله ناراحت شده و در
تاریخ ۶۸/۲/۲۳ هکی به سازمان آب رفتند و
خواهان رسیدگی به این مشکل گردیدند. آنها از ساعت
۹/۵ تا یک بعد از ظهر جلوی درب سازمان آب
اجتماع کردند و در نتیجه مهندس را با خود به محله
آوردند تا دروغهای او رو شود که معلوم شد آکابان
کنتورها و لولههای آب را به محله دیگری فروختند.
مردم با گرفتن قول بررسی این مسئله و حل کردن
مشکل آب فرصت دادند تا مسئولین بیگیری کنند.

با انشیره

ماه کارگر

مگاتپه کنید!

سازمان اقتصاد اسلامی

پرایمدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

سازمان اقتصاد اسلامی

شکلی دیگر از بهره کشی

و استعمار منهدمی

در صفحه ۲۶

ممنوع

طرحها و وقصه ها در مجلات

مستقل فرهنگی در ایران

در صفحه ۱۲

کمک های مالی و سبای نشریات
را به حساب زیرواریز کرده و رسیدن سبکی
آن راه آدرس نشریه در فرانسه ارسال
کنند.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا